

سورة الفاتحة



مسئولیت پذیری اجتماعی

همه_مسئولیم

سلسله گفتارهای تبلیغی

ویژه موسم محرم و صفر ۱۴۴۲



انتخاب‌های تمدن ساز، جلد دوم

پدیدآورندگان:

حجج اسلام محمد جواد سعیدی پور، حسن رضا زاده، حجت بهرمن، علی
دهقانی و سید وحید مرتضوی

با نظارت:

معاونت آموزش و پژوهش تشکل فراگیر تبلیغ گروهی طلاب کشور

| طرح جلد: محمد زارعی | | صفحه آرای: محمدباقر صالحی |

| نوبت چاپ: اول، بهمن ۱۳۹۸ |

حق چاپ و نشر محفوظ است



آدرس: قم، بلوار جمهوری اسلامی، میدان سیاه به سمت ریل راه آهن، ساختمان شهید حقانی، پلاک ۴۷.

شماره تماس: ۰۲۵۳۲۴۰۰۳۶۰-۲ | پایگاه اینترنتی: bastefarhangi.ir

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	۵
طبیعه.....	۱۱
سخن دبیر.....	۱۳
تبلیغ گفتمانی.....	۱۷
درسنامه دانش آموزی.....	۲۱
راز یک حسرت.....	۲۳
مقدمه.....	۲۴
ضرورت:.....	۲۴
اهداف محتوا:.....	۲۴
حسرت یک انتخاب(انتخاب نادرست):.....	۲۴
اما نکته‌های در رابطه با مخاطب:.....	۲۵
داستان ادواردو آنیلی به عنوان نمونه انتخاب صحیح دو راهی زندگی:.....	۲۸
ویژگیهای دوست خوب:.....	۳۰
هدف:.....	۳۰
آیه.....	۳۰
روایت.....	۳۱
ویژگیهای دوست خوب.....	۳۱



- بایدها: ۳۱
- (۱) رعایت حال دوست: ۳۱
- (۲) ایمان و پارسایی: ۳۲
- (۳) کمک کار در اطاعت خدا: ۳۲
- (۴) باز دارنده از معاصی: ۳۲
- (۵) آمر به اوامر الهی: ۳۲
- (۶، ۷) صدق حدیث و اداء امانت: ۳۲
- (۸) محافظت بر اوقات نماز: ۳۳
- نبایدها: ۳۳
- ۱، ۲، ۳: متظاهر به گناه، احمق و دروغگو نباشد: ۳۳
- ۴ و ۵) بخیل و ترسو نباشد: ۳۴
- نکات: ۳۴
- داستان ۳۵
- گره به مخاطب ۳۶
- شرح کوتاه: پیامدهای شوم انتخاب نادرست ۳۶
- دوراهی سرنوشت‌ساز ۴۷
- طرح درس انتخاب برای نوجوان دبیرستان دوره اول ۴۹
- انگیزه‌سازی ۴۹
- داستان ابراهیم هادی (فیثال قهرمانی باشگاه‌های ایران سال ۱۳۵۵)
- بازنده قهرمان ۴۹
- اقتناع اندیشه ۵۳



۵۴	پرورش احساس.....
۵۶	رفتارسازی.....
۵۶	۱. انتخاب هدف.....
۵۹	۳. سخت کوشی و تلاش.....
۶۱	تنها مسیر.....
۶۳	ضرورت بحث.....
۶۴	اسلاید ۱.....
۶۴	اسلاید ۲.....
۶۵	اسلاید ۳.....
۶۵	اسلاید ۴.....
۶۶	اسلاید ۵.....
۶۷	اسلاید ۶.....
۶۸	اسلاید ۷.....
۶۸	اسلاید ۸.....
۶۹	اسلاید ۹.....
۷۰	اسلاید ۱۰.....
۷۰	اسلاید ۱۱.....
۷۰	اسلاید ۱۲.....
۷۱	اسلاید ۱۳.....
۷۳	اسلاید ۱۴.....
۷۴	اسلاید ۱۵.....

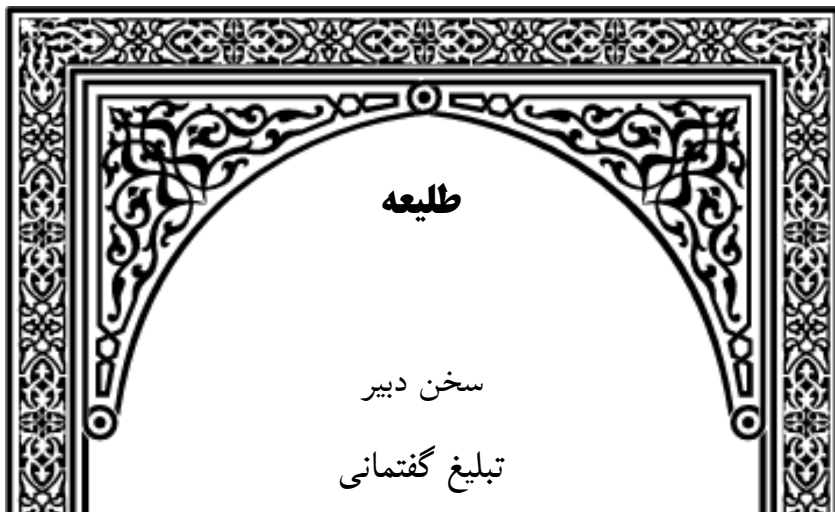


۷۵	اسلاید ۱۶
۷۵	اسلاید ۱۷
۷۷	اسلاید ۱۸
۷۷	اسلاید ۱۹
۷۸	اسلاید ۲۰
۸۰	اسلاید ۲۱
۸۱	بمباران هدفمند
۸۳	اهمیت انتخاب
۸۳	انگیزه‌سازی
۸۶	اقتناع‌اندیشه
۹۷	پرورش احساس
۱۱۰	رفتار‌سازی
۱۱۷	استیج
۱۱۹	سردار سرباز
۱۲۰	مقدمه
۱۲۰	شعر شروع برنامه
۱۲۰	شعرهای صلوات فاطمی ۳
۱۲۴	دو بیت‌های دهه فجر
۱۲۴	متن‌های ادبی مجری
۱۲۵	شعر بهمن‌ماه
۱۲۵	قصه بهمن (اسلاید ۵ و ۶)



۱۲۸.....	مسابقات.....
۱۴۳.....	ضمائم.....
۱۴۵.....	ارزش حق انتخاب.....
۱۴۷.....	جلسه اول.....
۱۵۵.....	جلسه دوم.....
۱۶۳.....	جلسه سوم.....
۱۷۳.....	جلسه چهارم.....
۱۸۱.....	جلسه پنجم.....





طليعه

سخن دبیر

تبلیغ گفتمانی



سخن دبیر

نکاتی پیرامون بیانیه گام دوم انقلاب و گفتمان مشترک گروه های تبلیغی کشور (فاطمیه، دهه فجر و انتخابات ۹۸)

۱. چپستی و چرایی صدور بیانیه گام دوم انقلاب، تابع فهم و درک درست از ماهیت و اهداف انقلاب اسلامی است؛ از آنجا که ماهیت انقلاب، صرفاً در مقیاس ضد استبدادی و ضد استعماری نبوده است، طبیعتاً بیانیه گام دوم انقلاب نیز، در آن مقیاس صادر نشده است، بلکه، در مقیاس تحول، در جامعه جهانی و در مقابل عصر روشنگری و رنسانس صادر شده است؛ شاهد این مطلب آن است که، با وقوع انقلاب اسلامی، قطب سومی در دنیا شکل گرفت و پس از مدتی یکی از دو قطب یعنی مارکسیسم با محوریت شوروی، متأثر از قدرت نرم انقلاب اسلامی دچار فروپاشی گردید و قطب دیگر آن یعنی نظام سرمایه داری با محوریت آمریکا، در معرض خطر و تهدید جدی قرار گرفت و مبارزه تمدنی بین دو اردوگاه اسلام و استکبار با محوریت ایران اسلامی و امریکا آغاز گردید؛ بنابراین حرکت انقلاب اسلامی، در تراز حرکتی، تمدنی و جهانی است.

۲. در بیانیه گام دوم، نقشه راه چهل ساله دوم انقلاب، تعیین گردید و مقدمتاً رهبر حکیم انقلاب به تبیین وضعیت گذشته، حال و آینده انقلاب پرداختند تا عموم مردم، نخبگان و مسئولان دچار خطای در محاسبات نشوند



و به تصویری درست از انقلاب، دستاوردها، ظرفیت‌ها و موانع پیش روی آن برسند؛ در واقع بیانیه گام دوم، شاخصی کلان، برای سنجش حرکت کلان انقلاب اسلامی و شاخص اصلاح محاسبات نادرست مردم و مسئولان و همچنین عامل ارتقای نظام محاسباتی درست مردم و مسئولان می باشد.

۳. از آنجا که مخاطب اصلی بیانیه گام دوم، جوانان انقلاب هستند و نه ساختارهای رسمی؛ چه بسا بشود ادعا کرد که بیانیه، مأموریت مشترک، سند ائتلاف، منشور هم اندیشی و هم افزایی جبهه فرهنگی مردمی انقلاب اسلامی را تعریف نموده باشد؛ فلذا متشکل سازی جوانان به منظور شکل گیری حلقه های میانی با محوریت جوان مؤمن انقلابی کاردان، برای پیشگامی در تحقق اهداف انقلاب و با هدف اخذ به هنگام امر ولی؛ و سپس تبیین، گفتمان سازی، مطالبه گری و یا عملیاتی سازی رهنمودهای امام امت، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.



۴. از منظری دیگر، بیانیه گام دوم، به منابه نقشه راه و الگویی راه گشا و سندی پشتیبان، برای چگونگی حرکت آینده انقلاب اسلامی، در فرایند دولت سازی، جامعه پردازی و تمدن سازی است.

گفتمان محوری تشکل فراگیر در موسم تبلیغی فاطمیه، دهه فجر و انتخابات سال ۹۸

۵. موضوع محوری تشکل فراگیر گروه های تبلیغی کشور در موسم تبلیغی فاطمیه، دهه فجر و انتخابات سال ۹۸، «انتخاب‌های تمدن ساز» است؛ این

موضوع، ذیل مبحث کلانِ «سبک زندگی» قرار می‌گیرد؛ و با توجه به اقتضائات محیطی و مخاطب و توانایی‌های مبلغان گروه‌های تبلیغی تبیین آن، می‌تواند از درگاه‌های مختلفی صورت گیرد؛

۶. گفتمانِ محوری انتخاب‌های تمدن‌ساز، از چند جهت دارای اهمیت، اولویت، مبنایی و زیرساختی در فرایند تشکیل دولت اسلامی و مآلاً تمدن نوین اسلامی است:

اولاً: از آنجا که در فرایند تمدن‌سازی، در مرحله تشکیل دولت و جامعه اسلامی هستیم و ساختارها و اداره حاکمیت دینی نیز، سهم تأثیرگذاری در ایجاد روابط اجتماعی دینی دارند، فلذا - اساساً - بدون اصلاح در حاکمیت به ویژه در بدنه دولت و کارگزاران و ساختارها و برنامه‌ها و نظامات، امکان تشکیل دولت اسلامی فراهم نمی‌گردد و مشخصاً در موضوع اقتصاد مقاومتی نیز امام خامنه‌ای فرمودند: «حضور نیروهای مومن انقلابی‌کاردان در درون دولت عامل تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است».

ثانیاً: در فرایند اصلاح حاکمیت، گفتمان‌سازی و سپس ایجاد حرکت عمومی برای تبدیل گفتمان به یک جریان اجتماعی و در نهایت مطالبه‌گری برای تحقق گفتمان، به عنوان یکی از زیرساخت‌های فرهنگی مورد نیاز، نقش بی‌بدیلی دارد؛

ثالثاً: اگر «فرهنگ و سبک انتخاب مردم» با معیارهای اسلامی منطبق شود، امکان انتخاب حاکمانی صالح و مصلح فراهم خواهد شد؛



رابعاً از آنجا که یکی از گلوگاه‌های اصلاح در حاکمیت فرصت انتخابات است، روشنگری و فرهنگ‌سازی در راستای معرفی سبک انتخاب‌تراز و تمدنی برای مردم امری عقلایی و دینی است.

مرتضی شعبان‌زاده

دبیر تشکل فراگیر تبلیغ



تبلیغ گفتمانی

معرفی اجمالی گفتمان موسم تبلیغی فاطمیه - دهه فجر

عنوان موضوع: انتخاب‌های تمدن ساز

توضیح: «اختیار» و یا به تعبیری «حق انتخاب» در نظام تکوین، بستر و زمینه سعادت نوع انسان می باشد اگر تکامل و تعالی برای هر موجود و مخلوقی در این عالم ساز و کار و مدل خاص خود را می‌طلبد، تکامل و سعادت دنیوی و ابدی برای نوع انسان از دل اراده و خواست او نشأت می‌گیرد.

سعادت یا شقاوت یک جامعه نیز به اراده ی آن جامعه وابسته است اگر جامعه ای تاج عزّت و شرف بر سر نهاد، چون خودش این راه را انتخاب کرد و چنانچه در حضيض ذلّت دست و پا میزند، باز هم خود انتخاب نموده است...

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْيِرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ...﴾ (رعد ۱۳).

مطالعه تاریخ موارد متعددی از این سنت الهی را پیش روی ما می‌گذارد. ملت ایران پیش از انقلاب وقتی احساس کرد تمام سرمایه‌های معنوی و مادّیش به تاراج می‌رود اراده کرد تغییر را و انتخاب کرد راه عزت را و بدین ترتیب انقلاب اسلامی پدید آمد و نقطه عطف تاریخ معاصر گردید.



اکنون و بعد از یک چله پرافتخار امت سربلند ایران به تأسی از امام خود باید گام بلند دیگری را بردارد تا با تحقق آرمان بلند تمدن بزرگ اسلامی زمینه ساز طلوع خورشید ولایت عظمی باشد. این گام بلند معطوف به اراده‌های بزرگی است که در صحنه تعارض‌ها و دوگانه‌ها به انتخاب صحیح برسد و در پی آن اهتمام و جد و جهد خودش را به کار بگیرد. تشکل فراگیر تبلیغ در ادامه روند «تبلیغ گفتمانی» برای موسسه‌های تبلیغی پیش رو (ایام فاطمیه، شهادت سردار سلیمانی، دهه فجر و انتخابات مجلس) گفتمان «انتخاب‌های تمدن ساز» را به گروه‌های تبلیغی و مبلغان بزرگوار پیشنهاد می‌کند تا با تبیین صحیح شرایط کشور و جهان، آمادگی امت و به خصوص جوانان را برای پیشبرد اهداف عالی مطروحه در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بالا ببرد.



تقارن مناسبت انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی که تحرک و جوشش سیاسی اقشار را به دنبال دارد با ایام الله دهه مبارکه فجر و در پس شهادت سردار سلیمانی و ایام فاطمیه فرصتی است تا مبلغین انقلابی با تبیین صحیح و اصولی خود نقش اصیل هدایت جامعه را به خوبی ایفا کنند و زمینه برگزاری باشکوه انتخابات و انتخاب صالحان را فراهم کنند. مجموعه آثار پیش رو که اکثر آن به همت تعدادی از گروه‌های تبلیغی تدوین گشته، موضوعاتی همچون؛

- ارزش حق انتخاب

- نقش دشمن شناسی در انتخاب‌ها

- عواقب انتخاب‌های غلط
- انتخاب راه استقامت و مقاومت در برابر وادادگی و انفعال
- جدایی ناپذیری انتخاب از زندگی انسانی
- بزرگترین انتخاب‌های انسان‌ها با توجه به آیات قرآن کریم
- عرصه‌های متنوع انتخاب
- انتخاب‌های سیاسی
- نسبت انتخاب با تقوای اجتماعی
- نقش گرایش‌ها و تمایلات انسانی در نوع انتخاب
- ...و

را در بر می‌گیرد که با توجه به اقتضائات موسم‌های پیش رو در قالب‌های منبر، گفتار تبلیغی، درسنامه دانش‌آموزی و برنامه استیجی تدوین یافته است.

امیدواریم آثار پیش رو مورد استفاده‌ی گروه‌های تبلیغی و مبلغین بزرگوار و رضایت آنها قرار بگیرد.

وامنن علینا برضاه

معاونت آموزش و پژوهش



درسنامه دانش آموزی

راز یک حسرت

دوراهی سرنوشت ساز

تنها مسیر

بمباران هدفمند



راز یک حسرت

❖ مؤلف؛ حجت الإسلام محمد جواد سعیدی پور

❖ موضوع؛ عواقب انتخاب بد

❖ قالب ارائه؛ درسنامه دانش آموزی

❖ قالب محتوا؛ متن مکتوب و پاورپوینت

❖ مخاطب؛ مقطع متوسطه اول - دانش آموزی

❖ محصول؛ گروه تبلیغی آفتاب



مقدمه

ضرورت:

نوجوانان در عنفوان جوانی در معرض خیلی از خطرات و آسیب‌های اجتماعی هستند و با عدم توجه به انتخاب صحیح در دو راهی‌های زندگی خود به خصوص عدم دقت در انتخاب دوست، دچار چالش‌ها و آسیب‌هایی می‌شوند که جبران آن بسیار دشوار است؛ برای پیشگیری از این آسیب‌ها، شناخت فضای انتخاب و روش انتخاب صحیح دو راهی یا چند راهی‌های زندگی و انتخاب هدفمند دوست، ضرورت این قشر از مخاطبان است.

اهداف محتوا:

آشنایی با فضای انتخاب در زندگی

دقت در انتخاب دوست

انتخاب هدفمند دوستان

حسرت یک انتخاب (انتخاب نادرست):

در مسیر زندگی انسان دو راهی‌ها یا چند راهی‌های متعددی وجود دارد و به جرأت می‌توان گفت که سر تا سر زندگی انسان مملو از راه‌های گوناگون و البته بیراهه‌ها و پیرو این راه‌ها انتخاب‌های گوناگون است و انسان ناگزیر است از بین دو یا چند راهی‌های زندگی یک راه را انتخاب کند، چرا که تردیدی نیست عمر انسان به قدری نیست که همه راه‌ها را تجربه کند، حتی اگر عمر انسان هم کفاف این تجارب را می‌داد، باز معقول نبود که انسان خود را به خطر بیاندازد و همه راه‌ها را آزمون و خطا نماید؛ چرا که گاهی اوقات، انتخاب یک

راه اشتباه، انسان را چند سال عقب می‌اندازد و حتی گاهی اوقات انتخاب یک راه اشتباه، ممکن است کل عمر انسان را تحت الشعاع قرار دهد و یا اینکه تباه کند؛ پس باید انسان از عقل (پیامبر درون) و از وحی (آیات) و روایت و کلام پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام (پیامبران برون) کمک بگیرد تا بعدها حسرت عدم انتخاب صحیح را نخورد.

با فحص و جستجو در سور و آیات قرآن کریم متوجه می‌شویم که قرآن کریم شانزده مورد را که انسان در قیامت حسرت می‌خورد را متذکر می‌شود و ما در این محتوا با توجه به نیاز مخاطب فقط دو مورد از آن موارد را که مربوط به بحثمان است آورده‌ایم.

با توجه به اشرف مواد یعنی آیات و روایات و سایر مواد تبلیغی مانند داستان و شعر و جذابیت‌های تبلیغی که اساتید و نخبگان عرصه تبلیغ از آن به ملات یعنی رابط بین مواد یاد می‌کنند بایستی بحث راز حسرت انسان واکاوی شده، فلسفه و چیستی حسرت خوردن انسان تبیین شود و قبل از اینکه انسان دچار خطا شود و از بین دو یا چند راهی‌های موجود، انتخابی کند که بعدها حسرت آن را بخورد، از این خطا پیشگیری نماید؛ چرا که علاج حادثه را قبل از وقوع باید کرد.

اما نکته‌ای در رابطه با مخاطب:

این محتوا قرار است برای دوره متوسطه اول باشد که سن این قشر از مخاطب بین سیزده تا شانزده سال است لذا از مواد شانزده‌گانه‌ای که از آیات



قرآن استخراج شده، فقط دو موردی که نیاز این قشر از مخاطب است و می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند تفکیک شده و مورد بحث قرار می‌گیرد.

بدیهی است در تأمین محتوا، دو راهی‌هایی که این قشر از مخاطب با آن مواجه است نیز در نظر گرفته شود تا محتوای پژوهش شده، مناسب با نیازها و دغدغه‌های احتمالی او باشد به عنوان مثال یکی از دو راهی‌های مهم، که در این سن و سال اشخاص مواجه می‌شوند؛ انتخاب دوست است یعنی مخاطب با هم سالان زیادی همنشین یا مواجه می‌شود لکن در انتخاب آن افراد به عنوان دوست، بین دو یا چندراهی‌ها قرار می‌گیرد؛ از این رو نیاز مسلم این قشر از مخاطب فراگیری بایسته و نایسته‌های انتخاب دوست است.

اجازه دهید برای درک اهمیت واقعی این مطلب (نیاز مخاطب)، توجه شما را به آماری که از منابع معتبر أخذ شده جلب نمایم؛ طبق آمار رسمی کشور بیش از شصت درصد از مجرمین و اشخاص متبلا به اعتیاد مواد مخدر علت اصلی گرایش به جرائم خطرناک و سقوط در دام اعتیاد را همسالان یا واضحتر بگوییم انتخاب دوست ناباب اعلام نموده‌اند.

سؤالی که قطعاً مخاطب ما با آن مواجه می‌شود، این است که ما به ناچار با اشخاصی هم سن و سال خود در مدرسه، محله و... نشست و برخاست داریم؛ آیا انتخاب دوست خوب به این معناست که دور این همه‌ی این افراد را خط بکشیم؟!



البته که پاسخ این سؤال مشخص است لکن نکاتی وجود دارد که با مفاهمه و فراگیری بایسته و نبایسته‌های انتخاب دوست، آن هم به نحو مطلوب، مخاطب را به حدی از بلوغ فکری در این موضوع برساند که این افراد (هم سن و سالان) را از هم تفکیک کند یعنی تعدادی از این افراد را فقط برای گذراندن اوقات فراغت، نشاط و تفریح خود، تعدادی را فقط برای یادگیری دروس مدرسه و تعدادی را نیز در حدی که فقط احوال پرسى نماید آن هم از روی ناچاری و ... انتخاب نماید؛ خلاصه کلام اینکه، مخاطب به این سطح از فهم برسد که مدیریت مواجهی با هم‌سالان خود را یاد بگیرد.

عدم استفاده از موقعیت : از جمله عوامل حسرت‌زا، عدم استفاده از موقعیت مناسب است. انسان سلامتی، جوانی، مال و ثروت و یا موقعیتی دارد که می‌تواند با انتخاب درست، آن را تداوم بخشد و از آثار آن بهره‌مند شود، ولی با انتخاب نادرست، موقعیت آینده خود را به گونه‌ای رقم می‌زند که حسرت می‌خورد. از نظر قرآن حسرت اصحاب شمال در قیامت، به جهت بهره‌مند نشدن از مال و قدرت‌شان نمونه‌ای از این رفتار نادرست است.

﴿(۲۵) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ (۲۶) وَلَمْ أَدْرِمَا حِسَابِيَةَ (۲۷)﴾

﴿(۲۸) مَا أَعْنَى عَنِّي مَالِيَةَ (۲۹) هَلَّاكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ﴾ * و اما آن کس که کارنامه‌اش به دست چپ او داده شود، گوید: ای کاش نامه‌ام به من داده نمی‌شد و نمی‌دانستم حسابم چیست. ای کاش آن مرگ، پایان کار بود. مال من چیزی از من دفع نکرد و قدرتم از کف برفت» (حاقه / ۲۵ - ۲۹).



همشینی با دوستان بد: کسانی که در دنیا توسط دوستان نا اهل دچار انحراف شده‌اند، در روز قیامت غرق در حسرتند و فریاد می‌زنند: ﴿یا وایلی لیتنی لیرتخذ فلانا خلیلاً﴾ وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست نمی‌گرفتم، و از شدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گذارده و به دندان می‌گیرد و می‌گوید: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی)، با رسول خدا راهی پیدا می‌کردم (فرقان / ۲۸).

داستان ادواردو آنیلی به عنوان نمونه انتخاب صحیح دو راهی زندگی:

سال ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ میلادی در ایتالیا (سال ۶۸ همان سالی که امام رحلت کردند) شخصی به نام ادواردو آنیلی تنها وارث مولتی میلیاردر ایتالیا، سناتور جیوانی آنیلی را ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه صبح از پل به پایین می‌اندازند و به قتل می‌رسانند و بازرس پرونده به طور عجیبی بدون بررسی برچسب خودکشی به او می‌زند و بدون کالبد شکافی و آزمایش‌های دقیق دستور دفن او را صادر می‌کند و عجیب‌تر اینکه مراسم تدفین به صورت و به دور از چشم دوربین‌ها انجام می‌شود.

ادواردو آنیلی تنها پسر و وارث مولتی میلیاردر مشهور ایتالیا سناتور جیوانی آنیلی که مالک مجموعه کارخانه‌های خودرو سازی فیات، مازراتی، لامبرگینی، آلفارومائو و لانچو و... بود به همراه چندین کارخانه تولید قطعات صنعتی، چند بانک خصوصی، شرکت‌های طراحی مدل و لباس، روزنامه‌های پرتیراژی چون لاستامپا و صاحب باشگاه یوونتوس بود.



ضمن اینکه خاندان آنیلی از سهام‌داران اصلی چندین شرکت ساختمان‌سازی، راه‌سازی، تولید لوازم پزشکی و هلیکوپترسازی هم بودند که درآمد سالیانه خاندان آنیلی در دهه هشتاد و نود میلادی تقریباً ۶۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد که ۳ برابر درآمد نفتی ایران می‌شد.

ادواردو آنیلی پس از طی تحصیلات ابتدایی، وارد کالج آتلانتیک انگلستان می‌شود و مدرک دکترای خود را از دانشگاه پرینستون ایالت متحده در رشته ادیان و فلسفه شرق اخذ می‌کند.

ادواردو تصمیم به دوستی با قدیری ابیانه روزنامه‌نگار و دیپلمات ایرانی می‌گیرد؛ در همین دیدارها ادواردو شرح مسلمان شدنش در ۲۰ سالگی چنین بیان می‌کند؛ در نیویورک در کتابخانه قدم می‌زدم، چشمم به قرآن افتاد، آیاتش را به انگلیسی خواندم، احساس کردم این کلمات، کلمات نورانی است و نمی‌تواند گفته بشر باشد؛ اوج علاقه او به تشیع و انقلاب در سفر به ایران شکل گرفت.

فروردین ۱۳۶۰ دیدار امام خمینی علیه السلام با انجمن اسلامی دانشجویان ایتالیا، در این دیدار امام خمینی علیه السلام پیشانی ادواردو را می‌بوسد. ادواردو چنان تحت تأثیر شخصیت امام قرار گرفته بود که ایگورمن خبرنگار روزنامه لاستامپا سال‌ها بعد نوشت ادواردو دائم از ملاقاتش با امام صحبت می‌کرد و من احساس می‌کردم که امام خمینی علیه السلام او را سحر کرده است، او مذهب تشیع را پذیرفت و نام مهدی را برای خود انتخاب کرد.



با امید به تغییر عقاید ادواردو خانواده آنیلی او را تحت فشار قرار می‌دادند؛ اوایل دهه نود شورای رهبری فیات ادواردو را فرد لایقی برای جانشینی پدرش تشخیص ندادند و پسر عموی ادواردو را برای جانشینی معرفی کردند. ادواردو می‌گفت من را خواهند کشت؛ منتهی یا خواهند گفت مریض شد یا خواهند گفت در یک حادثه‌ای این اتفاق برایش افتاده یا خواهند گفت خودکشی کرده.

سرانجام ۱۵ نوامبر ۲۰۰۰ میلادی ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه صبح او را از پل به پایین انداختند و شهیدش کردند و ادعا کردند که خودکشی کرده است. ویژگی‌های دوست خوب:

هدف:

اهمیت انتخاب دوست، ویژگیهای دوست خوب، نتایج دوستی با خوبان و بدان و تأثیر آن در سرنوشت شخص آیه

﴿۱﴾ وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿۲۷﴾ يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿۲۸﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا ﴿۲۹﴾ ﴿فرقان﴾.

و به خاطر بیاور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم. ۲۸ - ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! ۲۹



- او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آنکه آگاهی به سراغ من آمده بود، و شیطان همیشه مخدول کننده انسان بوده است. (ترجمه آیت الله مکارم).

﴿۲﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ (۴۲) قَالُوا لَوْ نَكُنَّ مِنَ الْمُصَلِّينَ (۴۳) وَلَوْ نَكُنَّ نَاطِعِ الْمَسْكِينِ (۴۴) وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ (۴۵) ﴿ (مدثر).

بهشتیان از جهنمیان می پرسند: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! «(۴۲) می گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم، (۴۳) و اطعام مستمند نمی کردیم، (۴۴) و پیوسته با اهل باطل همنشین و هم صدا بودیم، (۴۵)».

روایت

رسول خدا ﷺ می فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»؛

(بحار الأنوار، ب ۱۴، ح ۱۲) انسان، بر طبقه دین و آیین دوست خود است، پس باید هر یک از شما با دید عقل بنگرد با چه کسی رفاقت و دوستی می کند.

تو اول بگو با کیان زیستی پس آن گه بگویم که تو کیستی

(سعدی)

ویژگی های دوست خوب

بایدها:

۱) رعایت حال دوست:

علی عليه السلام درباره ویژگی های رفیق خوب می فرماید: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا

حَتَّى يَحْفَظَ أَحَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ، وَعَيْبَتِهِ وَوَفَائِهِ»؛ (سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت

۱۳۴) دوست، دوست نیست؛ مگر این که برادر دینی و دوستش را در سه مورد



رعایت کند: گرفتاری و بلای روزگار، هنگام غیبت و نبودش میان جمع و در وقت مرگ و وفاتش.

دوست آن‌است که گیرد دست‌دوست در پریشان حالی و درماندگی (۲) ایمان و پارسایی:

ایمان و پارسایی، از ویژگی‌های دیگر یک دوست است؛ انسان مؤمن و پرهیزکار چگونه ممکن است دوستانی داشته باشد که اعتقادی به دین و نشانی از بندگی خدا نداشته باشند؟ خداوند در همین باره می‌فرماید: «افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد». (آل عمران، آیه ۲۸).

(۳) کمک کار در اطاعت خدا:

فی الحدیث: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ».

و از همین جا استفاده می‌شود اگر قرار است همسر آینده دوست خوبی برای شما باشد باید معین شما در طاعت خدا باشد همان‌طور که حضرت زهرا علیها السلام بود: «خیر عون فی طاعة الله».

(۴) باز دارنده از معاصی:

و فی الحدیث: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَصَدَّكَ عَنِ مَعَاصِيهِ».

(۵) آمر به اوامر الهی:

و فی الحدیث: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَصَدَّكَ عَنِ مَعَاصِيهِ وَأَمَرَكَ

بِرِضَا».

(۶، ۷) صدق حدیث و اداء امانت:



«اخْتَبِرْهُمْ وَعِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ». (کافی ج ۲ ص ۱۰۴).

۸) محافظت بر اوقات نماز:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصَلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتْمَا فِيهِمَا وَإِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ مُحَافِظَةً عَلَى الصَّلَاةِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَالْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ». (کافی ج ۲

ص ۶۷۲).

نبايدها:

۱، ۲، ۳): متظاهر به گناه، احمق و دروغگو نباشد:

امام صادق عليه السلام فرمود: هر گاه امیرالمؤمنین عليه السلام بمنبر بالا می‌رفت می‌فرمود: برای مسلمان سزاوار است که از رفاقت با سه کس اجتناب کند: بی‌باک (در گفتار و کردار و هرزه)، و احمق، و دروغگو، اما شخص بی‌باک و هرزه، کار خود را برای تو زینت دهد، و دوست دارد که تو هم مانند او باشی، و در کار دین و آخرت تو را یاری نکند، و رفاقت با او جفا و سخت دلی آرد، و رفت و آمدش برای تو ننگ و عار است، و اما احمق پس او بخیر و خوبی تو دستور ندهد، و در دفع شر از تو امیدی باو نیست اگر چه خود را بتعب و رنج اندازد، و چه بسا بخواهد که بتو سودی برساند (ولی به واسطه حماقتش) بتو زیان رساند پس مرگ او بهتر از زندگیش باشد، و خموشیش به از سخن گفتن است، و دوری‌اش به از نزدیکی است، و اما دروغگو هیچ گاه زندگی به همراهی او بر تو گوارا نیست گفته تو را نزد دیگران برد، و حدیث دیگران را نزد تو آرد، و هر گاه داستانی را به آخر رساند داستان دیگری به دنبالش افزایش تا آنجا که بسا راست گوید ولی باور نکنند، و در میان مردم دشمنی



اندازد، و در سینه مردمان کینه‌ها برویاند، پس از خدا بترسید و خود را بیائید (که با چه کسی رفاقت می‌کنید و طرح دوستی می‌افکنید). (أصول الکافی / ترجمه مصطفوی، ج ۴، ص ۸۵).

۴ و ۵) بخیل و ترسو نباشد:

بخیل و ایاک و مصاحبه البخیل نهج البلاغه. چون در وقت احتیاج انسان را تنها می‌گذارد.

ترسو. ایاک و مصاحبه الجبان نهج البلاغه. انسان را از انجام کارهای بزرگ محروم می‌کند.

نکات

۱) یکی از نام‌های قیامت یوم الحسره است حتی برای نیکوکاران هم روز تأسف است، تأسف از اینکه چرا بیشتر از این نیکی و کار خیر نکردند؟! مثل جمعیتی که از بیابان ظلمانی گذر کردند و رهبرشان به آنها گفت هر چه قدر می‌توانید از سنگ ریزه‌های بیابان جمع کنید عده‌ای عمل کردند و مقداری برداشتند و عده‌ای چیزی برداشتند بعد که بیابان روشن شد به سنگ ریزه‌ها نگاه کردند دیدند سنگ‌های قیمتی است آن وقت همه تأسف خوردند تأسف آنهایی که برداشته بودند روشن است اما کسانی که برداشته بودند هم تأسف خوردند که چرا کم برداشتند

۲) طبق این آیه شریفه یکی از عوامل تأسف در قیامت دوست انسان است لذا انسان هر چه در انتخاب دوست دقت کند کم است برای انتخاب یک دوست خوب توجه به اوصافی که در روایات بیان شد ضروری است.



داستان

شان نزول:

برای این آیات شان نزولی نقل کرده‌اند که فشرده‌اش چنین است:

در عصر پیامبر ﷺ دو نفر دوست در میان مشرکان به نام عقبه و ابی بودند هر زمان عقبه از سفر می‌آمد غذایی ترتیب می‌داد و اشراف قومش را دعوت می‌کرد و در عین حال دوست می‌داشت به محضر پیامبر ﷺ برسد هر چند اسلام را نپذیرفته بود.

روزی از سفر آمد و طبق معمول غذا ترتیب داد و دوستان را دعوت کرد، در ضمن از پیامبر اسلام ﷺ نیز دعوت نمود.

هنگامی که سفره را گسترده و غذا حاضر شد پیامبر ﷺ فرمود: من از غذای تو نمی‌خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی، «عقبه» شهادتین بر زبان جاری کرد.

این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، گفت ای عقبه از آئینت منحرف شدی؟ او گفت نه به خدا سوگند من منحرف نشدم، و لکن مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم، من از این شرم داشتم که او از سر سفره من برخیزد بی‌آنکه غذا خورده باشد لذا شهادت دادم! ابی گفت من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر او بایستی و سخت توهین کنی!، عقبه این کار را کرد و مرتد شد، و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش «ابی» نیز در روز جنگ احد کشته شد.



پس از آن آیات فوق نازل گردید و سرنوشت مردی را که در این جهان گرفتار دوست گمراهش می‌شود و او را به گمراهی می‌کشاند شرح داد. (مجمع البیان)

گره به مخاطب

در مدرسه شما با کسانی همراه می‌شوید که گاهی تا پایان دوره راهنمایی همدیگر را به عنوان هم دوره‌ای می‌شناسید لذا در انتخاب دوست باید کمال دقت را بنمایید.

شرح کوتاه: پیامدهای شوم انتخاب نادرست

بسیاری از مردم فکر می‌کنند اگر واقعیت‌ها را فراموش کنند واقعیت‌ها نیز آنها را فراموش خواهد کرد، و دامانشان را نخواهد گرفت.

چنین می‌پندارند می‌توان تخم بد کاشت و حاصل خوب برداشت، در حالی که به گفته آن شاعر نکته‌پرداز جای شک نیست که:

تخم گل کاشتی آخر گل شد بر سرش نغمه سرا بلبل شد
 خار کشتی ثمرت خار دهد خار جز خار کجا بار دهد؟
 در زمین دل خود کشتی خار خار بار آمد و دادت آزار

آری، چیزی نمی‌گذرد که این پندارها همچون ساختمان فرسوده موریانه خورده‌ای فرو می‌ریزد، و یا همچون حباب‌هایی بر سطح آب محو می‌شود، و یا مانند خواب و خیالی با بیدار شدن پایان می‌گیرد و چهره عبوس واقعیت‌های



شوم که ثمره اعمال نادرست خود انسان است ظاهر می‌شود، و طعم تلخ پیامدهایی را که محصول اعمال نسنجیده و خام است، خواهد چشید.

آری، این حکم قانون هستی است که با قدرت هر چه تمام تر بر سراسر تاریخ بشر حکومت کرده و می‌کند که خطاکاران را از نتایج اعمالشان با خبر می‌سازد. شاهد زندگی را در کامشان شرنگ و رؤیاهای شیرین را به کابوسی وحشتناک مبدل می‌سازد.

بانوی اسلام علیها السلام در چهارمین فراز از خطبه اش بر همین معنا تکیه می‌کند و به آنها گوشزد می‌فرماید که:

شتر خلافت بعد از انحراف از مسیر، بزودی باردار می‌شود و نوزاد عجیب الخلقه خود را بر زمین می‌نهد، آن گاه به جای آن که شیر گوارا و لبن سائغ آن را بنوشید، کاسه‌های مملو از خون تازه به شما تحویل خواهد داد، و جام دل شما را مملو از این خون می‌سازد! و به جای شیر شیرین، زهر جانگداز در کامتان فرو خواهد ریخت.

یعنی کم کم نوبت به ستمگران تاریخ و فرزندان و نواده‌های «بوسفیان» و «حجاج‌ها» و «ابن اشعث‌ها» و بدتر از آنها می‌رسد که شمشیرهای برنده را بر گردن شما و فرزندانانتان می‌نهند، و خرمن زندگی شما را با داس مرگبار خود درو می‌کنند.

نه فقط امواتان را به غارت و زناتان را به اسارت می‌برند، که با قتل عام‌های پی در پی صفحه زمین را از خونتان رنگین می‌سازند و حتی در درون



مسجد پیامبر ﷺ، آری در درون مسجد پیامبر ﷺ دوّمین حرم امن خدا، آن قدر از شما و فرزندانتان می‌کشند که صحن مسجد مالا مال از خون می‌شود، حتی حرمت خانه خدا را نگه نمی‌دارند و آن را با منجنیق سنگباران کرده و در درون یا بیرون آن شما را از دم تیغ می‌گذرانند!

شما گمان کردید اگر با عذرهای واهی دست از یاری حق و دفاع از جانشین پیامبر ﷺ برداشتید به آسانی از مجازات الهی در امان می‌مانید، و از عواقب سوء اعمالتان می‌گریزید، زهی تصور باطل، زهی خیال محال!

و امروز... آری امروز که ما به گذشته تاریخ می‌نگریم واقعیت سخنان پر محتوای بانوی بزرگ اسلام ﷺ را روشن‌تر از همیشه می‌یابیم که انحراف خلافت از محور اصلی چه عواقب دردناکی برای مسلمین به بار آورد؟ و چگونه جان و مال و نوامیس آنها، و از آن افزون‌تر قوانین و احکام و مقدّسات اسلام بازیچه دست بازماندگان احزاب جاهلی شد!

عمّال بنی امیه نه بر صغیر رحم کردند و نه بر کبیر؛ نه پاس حرم رسول الله ﷺ را داشتند و نه احترام خانه خدا را؛ نه برای مهاجران ارزشی قائل بودند و نه برای انصار.

از فرزندان ابوسفیانی که به اطرافیان‌ش توصیه می‌کرد:

«تَلَقُّوْهَا يَا بَنِي اُمِيَّةَ تَلَقَّفَ الْكِرَّةَ فَوَالَّذِي يَخْلِفُ بِهٖ اِبُوْسُفْيَانُ مَا مِنْ جَنَّةٍ وَّ لَا

نار»؛



گوی خلافت را از میدان برابید ای بنی امیه، سوگند به چیزی که ابوسفیان هنوز به آن وفادار است و سوگند یاد می کند، نه بهشتی در کار است و نه دوزخی!»

چه انتظاری می توان داشت.

لذا معاویه فرزند همین ابوسفیان نیز می گفت:

«ما قَاتَلْتُمْ لِيُصَلُّوا وَلَا لِيَتَّصِرُوا ... بَلْ قَاتَلْتُمْ لِيَأْتَاكُمْ عَلَيْنَا».

من با شما پیکار نکردم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید... من فقط برای این

پیکار کردم که بر شما حکومت کنم!

و از همه بدتر داستانی است که ابن ابی الحدید عالم معروف اهل سنت از

زبیر بن بکار نقل می کند و آن را عنوان سندی بر عدم اعتقاد معاویه به نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوی جمعی از دانشمندان (اهل سنت) می شمرد. او می گوید:

فرزند مغیره بن شعبه نقل می کند که: با پدرم نزد معاویه رفتم، و پدرم غالباً نزد او می رفت و هنگام بازگشت از عقل و هوش معاویه می گفت، ناگهان شبی آمد و از غذا خوردن امتناع کرد، و بسیار اندوهگین بود، من فکر کردم حادثه‌ای روی داده، از علت آن پرسیدم، گفت: فرزندم! من از نزد کسی آمدم که از همه بی ایمان تر و آلوده تر است!

گفتم: چه می گویی؟



گفت: من با او خلوت کرده بودم و به او گفتم: تو به اعلا درجه حکومت رسیده‌ای، اگر عدالت را پیشه کنی، و نیکی را گسترش دهی، به نفع توست، چرا که سن تو زیاد شده است، و اگر نظر محبتی به برادرانت از بنی هاشم بیفکنی و صلہ رحم بجا بیاوری بهتر است، چرا که امروز هیچ خطری از ناحیه آنها تو را تهدید نمی کند، و این به عنوان ذکر خیر و ثوابی برای تو باقی می ماند.

گفت: من چه امیدی به بقای نام خویش داشتم؟ «اخو تیم» (اشاره به خلیفه اول) حاکم بر کشور اسلام شد، عدالت کرد، و آنچه می بایست انجام دهد انجام داد، ولی همین که از دنیا رفت نامش فراموش شد، فقط می گویند «ابوبکر». سپس «اخو عدی» (اشاره به خلیفه دوم) به حکومت رسید و تلاش کرد، و ده سال دامن به کمر زد، اما همین که از دنیا رفت نام او هم از میان رفت، جز این که می گویند «عمر».

ولی «ابن ابی کبشه» (اشاره به پیغمبر اکرم ﷺ) هر روز پنج مرتبه به نام او فریاد می زنند و می گویند: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ!» با این حال کدام کار خیر و کدام نام نیک (از من و امثال من) بعد از این باقی می ماند، ای بی شخصیت؟! نه به خدا سوگند، مگر این که دفن شود، دفن شود، این جمله اشاره به این است که باید نام گسترده پیغمبر اکرم ﷺ را دفن کرد!



و سرانجام یزید نوه ابوسفیان همه پرده‌ها را کنار زد و به طور علنی و آشکارا این نعره مستانه را سر داد:

لَعَيْتَ هَاشِمٍ بِالْمُلْكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحَى نَزَلَ.

بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند و همه حرف‌ها مقدمه آن بود، و الا نه خبری آمده است و نه وحی از سوی خدا نازل شده!

و به این ترتیب همان گفته کفرآمیز و جنایت بار نیای خود ابوسفیان را با صراحت تمام بیان و امضا کرد.

وضع زندان‌های امویان و شکنجه‌های عجیبی که نسبت به زندانیان خود روا می‌داشتند که نه تنها تاریخ اسلام که تاریخ بشریت را لکه‌دار و سیاه کرده است گواه زنده گفتار بانوی اسلام علیها السلام است.

آری، حوادث آینده به خوبی در آینه تابناک قلب بانوی اسلام علیها السلام منعکس بود، و همانگونه که به روشنی در این خطبه خبر داد، بزودی سلطه‌گران متجاوز و بی‌رحم با شمشیرهای آخته و برآن بر مردم هجوم آوردند و حکومت‌های خودکامه استبدادگر جان و مال و ناموس و دینشان را بر باد دادند.

هرج و مرج سایه شوم و سنگین خود را بر جامعه اسلامی افکند و مسلمانان تلخی آن همه سستی و تقصیر در حمایت از حق را چشیدند.

و این است سزای آن کس که حق را رها کند و به دنبال باطل رود.

دلنوشته چند تن از افرادی که آلوده به مواد مخدر شده‌اند.

کاش هرگز همنشین رفیق ناباب نمی‌شدم.



سالار یکی دیگر از افرادی است که دوران بهبودی خود را در این مرکز سپری می‌کند، البته تجربه‌ی ناموفقی از ترک داشته و به مدت سه ماه در این مرکز مورد درمان قرار گرفته است؛ اما دوباره در چنگال اعتیاد گرفتار شده و مجدداً میهمان این مرکز شده است.

سالار با ۱۸ سال سن، جوانی بود از شور و اشتیاق، کمتر می‌شد او را سر حرف آورد، ساکت بود اما پر از ناگفته‌هایی که شاید هرگز نمی‌توانست بر زبان بیاورد، پشیمانی و نور امید سراسر چهره‌اش را پوشانده بود.

او در خصوص نوع موادی که مصرف می‌کرد، اظهار کرد: بنده شیشه مصرف می‌کردم، اما قدم اول ورود من به اعتیاد با ترامادول بوده و تمامی این سوء مصرف‌ها در نتیجه‌ی هم‌نشینی با دوستان ناباب بود.

وی با اشاره به اینکه اعتیادش را دو سال قبل و در سن ۱۶ سالگی شروع کرده بود، ادامه داد: در غذاخوری‌مان کار می‌کردم و رفیقی داشتم، با او شروع به مصرف ترامادول کردم، بعد از مدتی روی به مصرف شیشه آوردم، هدف اصلی من از مصرف شیشه، کسب انرژی مضاعف بود تا بتوانم کارهایم را بهتر انجام دهم؛ چرا که دوستانم در این خصوص بسیار تبلیغ می‌کردند.

وی با تاکید بر اینکه ورود به اعتیاد بدترین مسیر بوده و زندگی‌ام را دچار چالش کرده بود، گفت: شب‌ها دیر به خانه رفته و کل نظم و انضباط کارها و زندگی‌ام برهم خورده بود.



سالار در خصوص گرایش دوباره‌اش به سمت اعتیاد، یادآور شد: وقتی که مرخص شده بودم از حوالی خانه‌مان در حال رد شدن بودم که دوستم آمد و پرسید که آیا ترک کرده‌ای، به او جواب مثبت دادم؛ بعد از آن یک لحظه وسوسه شدم و دوباره به مصرف ترامادول افتادم.

وی با اشاره به اینکه هیچ مشکلی در زندگی ندارم، تأکید کرد: هرگز نمی‌خواهم که روزهای گذشته را تجربه کنم؛ چرا که این مسیر زندگی را به تدریج به تباهی می‌کشاند بی‌آنکه فرد حتی خودش مطلع باشد.

علیرضا برقی، مدیر این مرکز نیز در توضیح شرایط سالار گفت: یکی از خاصیت‌های ترامادول، این است که احساس سرخوشی به انسان داده و انسان را از خود بی‌خود می‌کند، نمونه‌ی بارز آن نیز بر روی دستان سالار خودنمایی می‌کند، این خالکوبی نشان می‌دهد که مصرف این نوع مواد انسان را از خود بی‌خود می‌کند.

وی گفت: طی اولین مراحل درمانی که سالار مرخص شده بود، تعدادی از بچه‌ها به من اطلاع دادند که سالار با یک سری از افراد به ظاهر ناباب رفت و آمد می‌کند، بعد از شنیدن این گفته‌ها با وی تماس گرفته و خواستار ملاقات شدم.

وی در این خصوص تأکید کرد: زمانی که با سالار ملاقات کردم متوجه شدم که او به طور کلی عوض شده است و شرایط بهبودی زمان ترخیص را ندارد، او قرص ترامادول مصرف کرده و کاملاً مشهود بود، از این‌رو فرآیند



درمان مجدد شروع شده و اکنون نیز در شرایطی قرار دارد که بعد از چند روز دیگر ترخیص خواهد شد.

برقی اضافه کرد: سالار اکنون در شرایط بسیار مناسبی قرار دارد و مسئولیت‌پذیر و هوشیار شده است، گاهی به قدری از عهده‌ی مسئولیت‌هایش به درستی بر می‌آید که شاید هر فردی قابلیت آن را نداشته باشد و دائماً در مورد گذشته‌اش اظهار ندامت و پشیمانی می‌کند و می‌گوید «کاش هرگز این اتفاقات نمی‌افتاد و ای کاش هرگز همنشین رفیق ناباب نمی‌شدم!».

هرگز به مسیر اشتباهی که در گذشته راهی آن بودم باز نخواهم گشت! آقا قباد نیز از دیگر بهبود یافتگانی است که با ۴۷ سال سن توانسته است بعد از قریب به ۳۰ سال اسیری در چنگال اعتیاد، پنجمین سال از زندگی پاک خود را پشت سر بگذارد، او در گفت‌وگو با ایسنا، بیان کرد: بنده به مدت ۲۰ سال تریاک مصرف کردم و این در حالی بود که خانواده‌ام هرگز شناختی از مواد مخدر نداشتند.

وی اضافه کرد: بعد از تریاک به سمت مصرف کریستال کشیده شده و دو سال نیز با این ماده زندگی خود را به چالش کشاندم، بعد از آن نیز شیشه به بازار آمد و برخی گفتند که هر کس چهار نفس از شیشه مصرف کند، می‌تواند هم تریاک و هم کریستال را ترک کند!

وی یادآور شد: هشت سال تمام نیز در خانه‌ام شیشه مصرف کرده و بعد از سه الی چهار سال بعد نیز به گونه‌ای مصرف می‌کردم که هر لحظه منتظر



دستگیری‌ام توسط مأموران بودم و سوراخی را بر روی درب خانه ایجاد کرده و به همسرم گفته بودم که از آنجا مراقب باشد، تمامی این‌ها توهماتی بودند که مصرف شیشه طی این سال‌ها بر وجود من تحمیل می‌کرد.

این فرد بهبود یافته بیان کرد: در مسیر اعتیاد نه دوست و نه فامیل نقش ندارند، بلکه فرد خودش باید غیرت داشته باشد تا سراغ این گونه کارهایی که هیچ عاقبتی ندارد، نرود؛ من نیز در این مسیر پنج بار در کمپ بستری شدم اما نتیجه‌ای نداشت.

وی گفت: رنج بسیاری در این مسیر کشیدم، اکنون که پاک شده‌ام هیچ نقشی از گذشته و مصرف مواد در خاطرم نیست گویی که تمامی آن صحنه‌ها از ذهن من پاک شده باشد و هرگز به مسیر اشتباهی که در گذشته راهی آن بودم باز نخواهم گشت.

وی با اشاره به اهمیت قطع ارتباط با افراد پخش کننده مخدر و مصرف کننده‌ی آن در فرآیند ترک اعتیاد، یادآور شد: برای ترک مواد مخدر غیرت نیاز است و باید فرد معتاد به طور کلی با افرادی که در مسیر مواد مخدر و اعتیاد حضور دارند، قطع رابطه کند، این موضوع مهمی است که افراد باید در جریان ترک اعتیاد به آن توجه کنند.

قباد متذکر شد: افراد باید سرعقل آمده و از عواقب مصرف خود مطمع شوند؛ چرا که اعتیاد زندگی را به تباهی می‌کشاند این موضوع را به خوبی تجربه کردم.



دوراهی سرنوشت ساز

◆ مؤلف؛ حجت الإسلام حسن رضا زاده

◆ موضوع؛ انتخاب

◆ قالب ارائه؛ درسنامه دانش آموزی

◆ قالب محتوا؛ متن مکتوب و پاورپوینت

◆ مخاطب؛ مقطع متوسطه اول_ دانش آموزی

◆ محصول؛ گروه تبلیغی صبح

◆ توضیح؛ ثواب این درسنامه تقدیم می شود به روح مبلغ اربعین

حجت الإسلام سید سجاد رضوی



طرح درس انتخاب برای نوجوان دبیرستان دوره اول

انگیزه‌سازی

داستان ابراهیم هادی (فینال قهرمانی باشگاه‌های ایران سال ۱۳۵۵) بازنده قهرمان مسابقات قهرمانی باشگاه‌ها در سال ۱۳۵۵ بود. مقام اول مسابقات، هم جایزه نقدی می‌گرفت هم به انتخابی کشور می‌رفت. ابراهیم در اوج آمادگی بود. هر کس یک مسابقه از او می‌دید این مطلب را تأیید می‌کرد. مریبان می‌گفتند: امسال در ۷۴ کیلو کسی حریف ابراهیم نیست.

مسابقات شروع شد. ابراهیم همه را یکی یکی از پیش رو برمی‌داشت. با چهار کشتی که برگزار کرد به نیمه نهائی رسید. کشتی‌ها را یا ضربه می‌کرد یا با امتیاز بالا می‌برد.

به رفقاییم گفتیم: مطمئن باشید، امسال یه کشتی‌گیر از باشگاه ما می‌ره تیم ملی. در دیدار نیمه نهائی با اینکه حریفش خیلی مطرح بود ولی ابراهیم برنده شد. او با اقتدار به فینال رفت.

حریف پایانی‌اش کسی بود که همان سال قهرمان مسابقات ارتش‌های جهان شده بود.

قبل از شروع فینال رفتم پیش ابراهیم توی رختکن و گفتم: من مسابقه‌های حریف رو دیدم. خیلی ضعیفه، فقط ابرام جون، تو رو خدا دقت کن. خوب کشتی بگیر، من مطمئنم امسال برا تیم ملی انتخاب میشی.

مری، آخرین توصیه‌ها را به ابراهیم گوشزد می‌کرد. در حالی که ابراهیم بندهای کفشش را می‌بست. بعد با هم به سمت تشک رفتند.



من سریع رفتم و بین تماشاگرها نشستم. ابراهیم روی تشک رفت. حریف ابراهیم هم وارد شد. هنوز داور نیامده بود. ابراهیم جلو رفت و با لبخند به حریفش سلام کرد و دست داد.

حریف او چیزی گفت که متوجه نشدم. اما ابراهیم سرش را به علامت تأیید تکان داد. بعد هم حریف او جایی را در بالای سالن بین تماشاگرها به او نشان داد!

من هم برگشتم و نگاه کردم. دیدم پیر زنی تنها، تسبیح به دست، بالای سکوها نشسته.

نفهمیدم چه گفتند و چه شد. اما ابراهیم خیلی بد کشتی را شروع کرد. همه‌اش دفاع می‌کرد. بیچاره مربی ابراهیم، این قدر داد زد و راهنمایی کرد که صدایش گرفت. ابراهیم انگار چیزی از فریادهای مربی و حتی دادزدن‌های من را نمی‌شنید. فقط وقت را تلف می‌کرد!

حریف ابراهیم با اینکه در ابتدا خیلی ترسیده بود اما جرأت پیدا کرد. مرتب حمله می‌کرد. ابراهیم هم با خونسردی مشغول دفاع بود.

داور اولین اخطار و بعد هم دومین اخطار را به ابراهیم داد. در پایان هم ابراهیم سه اخطاره شد و باخت و حریف ابراهیم قهرمان ۷۴ کیلو شد! وقتی داور دست حریف را بالا می‌برد ابراهیم خوشحال بود! انگار که خودش قهرمان شده! بعد هر دو کشتی‌گیر یکدیگر را بغل کردند.



حریف ابراهیم در حالی که از خوشحالی گریه می‌کرد خم شد و دست ابراهیم را بوسید! دو کشتی‌گیر در حال خروج از سالن بودند. من از بالای سکوها پریدم پایین. با عصبانیت سمت ابراهیم آمدم.

داد زد و گفتم: آدم عاقل، این چه وضع کشتی بود؟ بعد هم از زور عصبانیت با مشت زدم به بازوی ابراهیم و گفتم: آخه آگه نمی‌خوای کشتی بگیری بگو، ما رو هم معطل نکن.

ابراهیم خیلی آرام و با لبخند همیشگی گفت: اینقدر حرص نخور! بعد سریع رفت تو رختکن، لباس‌هایش را پوشید. سرش را پایین انداخت و رفت. از زور عصبانیت به در و دیوار مشت می‌زد. بعد یک گوشه نشستیم. نیم ساعتی گذشت. کمی آرام شدم. راه افتادم که بروم.

جلوی در ورزشگاه هنوز شلوغ بود. همان حریف فینال ابراهیم با مادر و کلی از فامیل‌ها و رفقا دور هم ایستاده بودند. خیلی خوشحال بودند. یکدفعه همان آقا مرا صدا کرد. برگشتم و با اخم گفتم: بله؟! آمد به سمت منو گفت: شما رفیق آقا ابرام هستید، درسته؟ با عصبانیت گفتم: فرمایش؟!!

بی مقدمه گفت: آقا عجب رفیق با مرامی دارید. من قبل مسابقه به آقا ابرام گفتم، شک ندارم که از شما می‌خورم، اما هوای ما رو داشته باش، مادر و برادرام بالای سالن نشستند. کاری کن ما خیلی ضایع نشیم.



بعد ادامه داد: رفیق‌تون سنگ تموم گذاشت. نمی‌دونی مادرم چقدر خوشحاله. بعد هم گریه‌اش گرفت و گفت: من تازه ازدواج کرده‌ام. به جایزه نقدی مسابقه هم خیلی احتیاج داشتم، نمی‌دونی چقدر خوشحالم. مانده بودم که چه بگویم. کمی سکوت کردم و به چهره‌اش نگاه کردم. تازه فهمیدم ماجرا از چه قرار بوده. بعد گفتم: رفیق جون، اگه من جای داش ابرام بودم، با این همه تمرین و سختی کشیدن این کارو نمی‌کردم. این کارا مخصوص آدمای بزرگی مثل آقا ابرامه.

از آن پسر خداحافظی کردم. نیم‌نگاهی به آن پیرزن خوشحال و خندان انداختم و حرکت کردم. در راه به کار ابراهیم فکر می‌کردم. اینطور گذشت کردن، اصلاً با عقل جور در نمیاد!

با خودم فکر می‌کردم، پوریای ولی وقتی فهمید حریفش به قهرمانی در مسابقه احتیاج دارد و حاکم شهر، آنها را اذیت کرده، به حریفش باخت. اما ابراهیم...

یاد تمرین‌های سختی که ابراهیم در این مدت کشیده بود افتاده. یاد لبخندهای آن پیرزن و خوشحالی آن جوان، یکدفعه گریه‌ام گرفت. عجب آدمیه این ابراهیم!

کتاب سلام بر ابراهیم

ارزش فداکاری و قهرمانی را توضیح دهیم، داستان پوریای ولی افسانه است ولی این داستان نیست واقعیت است.



اقتناع اندیشه

وصل به دوراهی‌ها (ابراهیم وقتی که حریف با او صحبت کرد خود را میان یک دوراهی دید: قهرمانی و رسیدن به نتیجه تلاش‌ها، گذشتن از خود و رسیدن به خدا)، ما همیشه در حال انتخابیم، با دو راهی‌های مختلفی رو به رو می‌شویم:

• فحش دادن و خوش زبانی

• درس خواندن و درس نخواندن

• مسخره کردن و مودب بودن

• تلاش و تنبلی

همیشه در حال انتخابیم، یعنی:

• هر لحظه

• هر ساعت

• هر زمان و مکان

باید انتخاب کنیم تا به مرحله بعد برویم، حتی در سخت‌ترین شرایط هم

می‌توان انتخاب کرد.



پرورش احساس

سؤال از دانش‌آموزان: داستان شهید نیری رو کی شنیده؟ آگه اکثریت نشنیده بودند تعریف می‌کنیم. (داستان شهید نیری)^۱

محسن نوری از دوستان شهید «احمدعلی نیری» تعریف می‌کند که:

«یک بار از احمد پرسیدم که احمد من و تو از بچگی همیشه با هم بودیم اما سوالی از تو دارم نمی‌دانم چرا در این چند سال اخیر شما این قدر رشد معنوی کردید اما من... لبخندی زد و می‌خواست بحث را عوض کند اما دوباره سؤال را پرسیم بعد از کلی اصرار سرش را بالا آورد و گفت: طاقتش را داری؟! با تعجب گفتم: طاقت چی رو؟! گفت بنشین تا بهت بگم.

نفس عمیقی کشید و گفت یک روز با رفقای محل و بچه‌های مسجد رفته بودیم دماوند. شما توی آن سفر نبودید همه رفقا مشغول بازی و سرگرمی بودند. یکی از بزرگترها گفت: احمد آقا برو این کتری رو آب کن و بیار تا جای درست کنیم. بعد جایی رو نشان داد گفت اونجا رودخانه است برو اونجا آب بیار من هم راه افتادم. راه زیادی نبود از لابه‌لای بوته‌ها و درخت‌ها به رودخانه نزدیک شدم تا چشمم به رودخانه افتاد یک دفعه سرم را پایین انداختم و همانجا نشستم! بدنم شروع به لرزیدن کرد نمی‌دانستم چه کار کنم!



۱. داستان‌های جایگزین: شهید رجائی و دورکردن راه خانه از مدرسه دخترانه برای نگاه نکردن به نامحرم. داستان موسی و دختر شعیب: تمشی علی استحياء.

همان جا پشت بوته‌ها مخفی شدم. من می‌توانستم به راحتی یک گناه بزرگ انجام دهم. در پشت آن بوته‌ها چندین دختر جوان مشغول شنا کردن بودند. من همان جا خدا را صدا کردم و گفتم: «خدایا کمک کن الان شیطان من را وسوسه می‌کند که من نگاه کنم هیچ کس هم متوجه نمی‌شود اما به خاطر تو از این گناه می‌گذرم».

بعد کتری خالی را از آن جا برداشتم و از جای دیگر آب آوردم. بچه‌ها مشغول بازی بودند. من هم شروع به آتش درست کردن بودم خیلی دود توی چشمانم رفت. اشک همین‌طور از چشمانم جاری بود. یادم افتاد که حاج آقا گفته بود: «هرکس برای خدا گریه کند خداوند او را خیلی دوست خواهد داشت.» من همین‌طور که اشک می‌ریختم گفتم از این به بعد برای خدا گریه می‌کنم. حالم خیلی منقلب بود. از آن امتحان سختی که در کنار رودخانه برایم پیش آمده بود هنوز دگرگون بودم. همین‌طور که داشتم اشک می‌ریختم و با خدا مناجات می‌کردم خیلی با توجه گفتم: «یاالله یاالله...» به محض این که این عبارت را تکرار کردم صدایی شنیدم ناخودآگاه از جایم بلند شدم. از سنگ ریزه‌ها و تمام کوه‌ها و درخت‌ها صدا می‌آمد. همه می‌گفتند: «سُبْحٰنَ قَدّٰسِ رَبِّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (پاک و مطهر است پروردگار ما و پروردگار ملائکه و روح) وقتی این صدا را شنیدم ناباورانه به اطراف خودم نگاه کردم دیدم بچه‌ها متوجه نشدند. من در آن غروب با بدنی که از وحشت می‌لرزید به اطراف می‌رفتم از همه ذرات عالم این صدا را می‌شنیدم!«.



احمد بعد از آن کمی سکوت کرد. بعد با صدایی آرام ادامه داد: از آن موقع کم کم درهایی از عالم بالا به روی من باز شد! احمد بلند شد و گفت: «تا زنده‌ام برای کسی این ماجرا را تعریف نکن»^۱.

اهمیت انتخاب در آن است که: اگر انتخاب صحیح نداشته باشیم بعدها دچار افسوس و ای کاش گفتن‌ها می‌شویم.

آیه قرآن: ای کاش فلانی را دوست خود انتخاب نمی‌کردم^۲.

در این قسمت از درس می‌توانیم پیام دوست و معیارهای دوست خوب را به دانش‌آموز بدهیم.

رفتارسازی

با سؤال از دانش‌آموزان مشارکت می‌گیریم، در دو راهی چه می‌کنیم؟ مواردی که به ما کمک می‌کنند تا انتخاب صحیحی داشته باشیم:

۱. انتخاب هدف

با انتخاب‌ها حقیقت وجود خود را نشان می‌دهیم.

این هدف‌ها هستند که مسیر را برای ما مشخص می‌کنند.

قیمه کل امرء ما یحسنة (داستان علامه جعفری رحمته الله و ارزش انسان).



۱. برگرفته از کتاب «عارفانه» - زندگینامه و خاطرات عارف شهید احمدعلی نیری - ، انتشارات شهید ابراهیم هادی، چاپ نوزدهم ۱۳۹۶ش.

۲. الفرقان: ۲۸ ﴿يَا وَيْلَيْ لَيْتُنِي لَمْ آخُذْ فَلَانَا خَلِيلًا﴾.

عَلَّامَهُ مُحَمَّدٌ تَقَى جَعْفَرَى عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرمودند:

عده‌ای از جامعه‌شناسان برتر دنیا در «دانمارک» جمع شده بودند تا درباره‌ی موضوع مهمی به بحث و تبادل نظر بپردازند. موضوع این بود: ارزش واقعی انسان به چیست؟

برای سنجش ارزش خیلی از موجودات، معیار خاصی داریم؛ مثلاً معیار ارزش طلا به وزن و عیار آن است. معیار ارزش بنزین به مقدار و کیفیت آن است. معیار ارزش پول، پشتوانه‌ی آن است. اما معیار ارزش انسان‌ها در چیست؟

هر کدام از جامعه‌شناس‌ها صحبت‌هایی داشتند و معیارهای خاصی را ارائه دادند.

وقتی نوبت به بنده رسید، گفتم: اگر می‌خواهید بدانید یک انسان چقدر ارزش دارد، ببینید به چه چیزی علاقه دارد و به چه چیزی عشق می‌ورزد. کسی که عشقش یک آپارتمان دو طبقه است در واقع ارزشش به مقدار همان آپارتمان است.

کسی که عشقش ماشینش است، ارزشش به همان میزان است.

اما کسی که عشقش خدای متعال است، ارزشش به اندازه‌ی خداست.

عَلَّامَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: من این مطلب را گفتم و پایین آمدم. وقتی جامعه‌شناس‌هایی که صحبت‌های مرا شنیدند برای چند دقیقه روی پای خود ایستادند و کف زدند.



وقتی تشویق آنها تمام شد من دوباره بلند شدم و گفتم: عزیزان! این کلام از من نبود. بلکه از شخصی به نام علی علیه السلام است. آن حضرت در «نهج البلاغه» می‌فرماید: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ» ارزش هر انسانی به اندازه‌ی چیزی است که دوست می‌دارد».

وقتی این کلام را گفتم دوباره به نشانه‌ی احترام به وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جا بلند شدند و چند بار نام آن حضرت را بر زبان جاری کردند.

علامه علیه السلام در ادامه می‌فرمودند: عشق حلال به این است که انسان (مثلاً) عاشق ۵۰ میلیون تومان پول باشد. حال اگر به انسان بگویند: آی!!! پنجاه میلیونی!!! چقدر بدش می‌آید؟ در واقع می‌فهمد که این حرف توهین در حق اوست. حالا که تکلیف عشق حلال اما دنیوی معلوم شد، ببینید اگر کسی عشق به گناه و معصیت داشته باشد چقدر پست و بی‌ارزش است!

اینجاست که ارزش ثار الله معلوم می‌شود. ثار الله اضافه‌ی تشریفی است. خونی که در واقع آن قدر شرافت و ارزش پیدا کرده که فقط با معیارهای الهی قابل ارزش‌گذاری است و ارزش آن به اندازه‌ی خدای متعال است.

۲. انتخاب گزینه‌ی صحیح

باید آگاهانه انتخاب کنیم: همیشه در انتخاب چند گزینه داریم: صحیح، خطا، صحیح‌نما.

اولین نکته این است که: انتخاب‌ها بیشتر از استعدادها در زندگی ما مؤثرند.



چگونه انتخاب کنیم؟

بین حق و باطل

بین صحیح و صحیح‌تر

۳. سخت‌کوشی و تلاش

اگر هدفی انتخاب کردیم در راه رسیدن به آن باید به سختی بکوشیم.

نکته آخر: مانور روی یکی از مؤلفه‌های انتخاب.



تنها مسیر

◆ مؤلف؛ حجت الإسلام سید وحید مرتضوی

◆ موضوع؛ راه استقامت و مقاومت

◆ قالب ارائه؛ درسنامه دانش آموزی

◆ قالب محتوا؛ متن مکتوب و پاورپوینت

◆ مخاطب؛ مقطع متوسطه دوم _ دانش آموزی

◆ محصول؛ گروه تبلیغی سفینه النجاه

◆ توضیح؛ اثر ارسالی به جشنواره‌ی تبلیغی لقمان حکیم



ضرورت بحث

ما در جامعه ای مسلمان زندگی می‌کنیم که غالب مردم، اهل بیت علیهم‌السلام را دوست دارند در مجالس اهل بیت شرکت می‌کنند و بر مصائب آنها هم گریه می‌کنند.

اما متأسفانه در همین جامعه و برخی از همین قشر زمانی که از زاویه‌ی دیگر نگاه می‌کنیم گاهی اوقات ریزش‌هایی وجود دارد، گاهی ریزش‌های اعتقادی، گاهی ریزش‌های رفتاری و گاهی ریزش‌های اخلاقی، مثلاً:

❖ یک عده‌ای زمانی که مشکلات اقتصادی اختلاس‌ها و... می‌بینند.

❖ یک عده‌ای زمانی که در فضای مجازی با شبهات اعتقادی مواجه

می‌شوند.

❖ یک عده‌ای زمانی که فتنه‌ها بر پا می‌شود دقیقاً همان کاری را

می‌کنند که خواست دشمن است و در متن جامعه اسلامی پازل دشمن

را کامل می‌کنند.

❖ یک عده‌ای به راحتی به وسیله تبلیغات دشمن؛ حق را باطل و باطل

را حق در نظرشان جلوه می‌کند.

❖ و موارد بسیار دیگر.



به همین دلیل ضرورت این مطلب به وضوح روشن است که برای انتخاب درست مسیر و رستگار شدن، باید راه کسب استقامت ورزیدن بر ارزش‌ها را آموخت.

اسلاید ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

اسلاید ۲

ما در دنیایی داریم زندگی می‌کنیم که، هر کسی در زندگی دنیایش یک سری مشکلات دارد:

- ۱- یه عده ای مشکلشون مشکل خانوادگی هست مثلاً هنگامی که زن و شوهر در کنار هم قرار می‌گیرند چند دقیقه‌ای که می‌نشینند اختلاف شروع می‌شود در این خانواده بچه‌ها احساس آرامش نمی‌کنند.
- ۲- یکسری مشکلاتشون مشکل مریضی و تن درست نبودن، هست. ثروت دارند، مشکل خانوادگی هم ندارند، اما یک حبه قند هم نمی‌تواند بخورد و از ثروتش نمی‌تواند لذت ببرد.
- ۳- یه عده‌ای مشکلشون مشکل تحصیلی هست، یعنی هر چقدر درس می‌خواند؛ یاد نمی‌گیرد.
- ۴- یک عده هم مشکلاتشون، مشکل اقتصادی هست هر چقدر دنبال پول می‌رود کسب ثروت و اندوخته‌ای را به دنبال ندارد.



این اشتباه بسیار روشنی هستش که کسی فکر کند دیگران سختی ندارند و من فقط سختی دارم، دلیل این گونه تفکر کردن این دسته از افراد این هست که؛ ظاهر زندگی دیگران را با باطن زندگی خودشان مقایسه می‌کنند.

اسلاید ۳

شاید کسی بپرسد: آیا همواره باید در این دنیا، در سختی زندگی کنیم؟!!! در جواب می‌گوییم: خیر؛ بلکه خداوند در قرآن و ائمه معصومین علیهم‌السلام در روایات یک کلید واژه‌ای را آورده‌اند که اگر کسی به این کلید واژه عمل کند و آن کلید واژه را سرلوحه زندگی خود قرار دهد؛ سکون، آرامش و رضایت می‌رسد، اگر چه سختی هم در زندگی داشته باشد، آن کلید واژه کلید واژه‌ی استقامت هست.

اسلاید ۴

استقامت در هر امری یا هر چیزی سبب ارزشمند شدن آن امر یا آن چیز می‌گردد. مثلاً در نباتات و گیاهان اگر درختی استقامت داشته باشد ارزشمند است و چوب آن گرانتر است. مانند چوب بلوط در مبلمان به نسبت به چوب‌های دیگر خیلی گرانتر است، چه موقع معلوم می‌شود که این درخت استقامت داشته؟ زمانی که یک طوفانی اتفاق بیفتد، در معرض یک طوفانی واقع شود، آن موقع روشن می‌شود که این درخت استقامت دارد یا نه.

یا در ساختمان‌سازی؛ نماد استقامت در ساختمان‌سازی شنارژبندی ساختمان است؛ چه موقع معلوم می‌شود که این ساختمان استقامت دارد؟ زمانی



که زلزله‌ای رخ دهد؛ اگر ساختمان فرو نریخت معلوم می‌شود استقامت داشته است، اما اگر ساختمانی استقامت نداشته باشد و یک طرف دیوار خراب شود طرف دیگر هم در معرض فرو ریختن قرار می‌گیرد یا این‌که ضعیف می‌شود.

اسلاید ۵

به همین دلیل زمانی که به آیات و روایات و تاریخ را نگاه می‌کنیم می‌بینیم همه روی این مهم تاکید داشته‌اند:

آیات، روایات و تاریخ شهادت می‌دهند که کسانی که استقامت داشته‌اند به جایگاه والا رسیده‌اند و یا حداقل مبتلی به ذلت نشده‌اند.

خداوند متعال در قرآن خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿فاصبر كما صبر اولوا العظم من الرسل﴾ یعنی ای پیامبر همانند پیامبران صاحب شریعت صبر و استقامت داشته باش.



استقامت بر عقاید خود و در مقابل عقاید باطل آنها

استقامت بر اخلاق حسنه خود و در مقابل اخلاق جاهلی آنها، یک کلیپ زیبایی از صبر و استقامت پیامبر ﷺ از حاج آقای عالی شنیدم اجازه بدید با هم گوش کنیم ...

❖ پیامبر ﷺ بر اهداف خود و اخلاق حسنه خود استقامت داشتند.

❖ اگر پیغمبر ﷺ توانستند عرب جاهلی را که دغدغه‌اش شتر و شکم

و شهوت بود به انسان‌هایی که دغدغه‌شان ایثار و خود گذستگی و

فداکاری باشد؛ تغییر دهند، یکی از مهمترین ویژگی‌شان استقامت بوده است.

اسلاید ۶

استقامت و ویژگی اهل تفکر، ثروت و علم و خیلی از چیزهای دیگر هم هست؛ مثلاً آلبرت انیشتین؛ در احوالات آلبرت انیشتین که مطالعه می‌کنیم می‌بینیم؛ انیشتین هم مانند دانش‌آموزان دیگر بود، باهوش بود اما بهتر از دیگران نبود، در احوالات او نوشتند تا ۴ سالگی نمی‌توانست حرف بزند و تا ۷ سالگی نمی‌توانست بخواند با این حال او جایزه نوبل را برد و چهره ماندگار در فیزیک مدرن تبدیل شد. یکی از شعارهای آلبرت انیشتین این بود که: شکست یک پیروزی در حال پیشرفت است.

یا در احوالات صاحب کتاب مفتاح العلوم می‌خوانیم که سکاکی یک مرد آهنگری بود که بر روی صندوقچه‌های آهنی حکاکی می‌کرد یک روز صندوقچه زیبایی را ساخت و به عنوان هدیه برای پادشاه زمان خود برد، هنگامی که پادشاه و اطرافیان صندوقچه را دیدند همه تحسینش کردند، در این میان ناگهان فردی وارد شد سکاکی دید همه او را رها کردند و نزد آن شخص رفتند و دو زانو در مقابل او نشست خیلی تعجب کرد که چه چیزی توانست حواس همه رو از کار هنری او برگرداند، از شخصی پرسید مگر این شخص چه کسی است گفتند او عالم است، او هم تصمیم گرفت عالم شود در سی سالگی به مکتب رفت و تا ده سال زحمت کشید هیچ نتیجه‌ای نداشت در چهل



سالگی در عین حال که نا امید شده بود به صحرا رفت ناگهان مشاهده کرد قطره‌ی آبی بر تخته سنگی می‌چکد و بر اثر ریزش مدام، این قطره‌ی آب سوراخی را در دل سنگ بدید آورده است. مدتی با دقت نگاه کرد سپس با خود گفت دل تو از این سنگ سخت تر نیست اگر استقامت داشته باشی سرانجام موفق خواهی شد؛ این را گفت و به مدرسه بازگشت از ۴۰ سالگی با جدیت و حوصله و صبر مشغول تحصیل شد تا جایی که به جایی رسید که دانشمندان علوم عربی و فنون ادبی به او با دیده اعجاب نگاه می‌کردند.

عقل و همت را نمی‌دانم کدامین بهتر است

آنقدر دانم که همت هر چه کرد از پیش برد

اسلاید ۷



پس ما انسان‌ها هم از این قاعده مستثنی نیستیم؛ مثلاً استقامت در برابر مصیبت؛ اگر کسی در زندگی خود مواجه با مصیبتی شد این مصیبت سبب نشود که تمام ابعاد زندگی او تحت الشعاع این مصیبت قرار بگیرد، افسرده شود، نا امید شود؛ بلکه مانند ساختمان شناژبندی شده مانند درخت تنومند خود را نگه دارد. گاهی اوقات انسان استقامت مادر شهدا را می‌بیند، شگفت زده می‌شود، جوری که خارج از تصور ما است. (کلیپ مادر شهید صابری).

اسلاید ۸

یا استقامت در مقابل شهوت اگر کسی استقامت داشته باشد هر موقع هر چیزی را دلش خواهان بود اما حقیقتاً به سودش نبود را پذیرا نیست.

مانند اینکه عده‌ای:

- ❖ عده‌ای چشمشون را به حرام می‌بندند؛ عده‌ای حرام می‌دانند چشمشون را ببندند.
- ❖ عده‌ای منتظر رابطه عاشقانه‌اند، عده‌ای عاشق رابطه خائانه‌اند.
- ❖ عده‌ای اهل اخلاصند و عده‌ای اهل اختلاس.

اسلاید ۹

استقامت سوم استقامت بر انسانیت است؛ که خیلی‌ها ادعای آن را می‌کنند چه لائیک‌ها و چه کسانی که مادی فکر می‌کنند همه ادعای انسانیت دارند اما استقامت بر آن ندارند.

بهترین تعریف برای انسانیت این هست که خوبی را در عمل برای همه خواسته باشم و نه اکتفا به شعار دادن؛ مثلاً فرض کنید شما در یک رستوران شیک با بهترین غذاها نشسته‌اید، غذا سرو می‌شود همین که خواستید میل کنید یکی بر روی شانه شما بزند و بگوید این غذا را نخور این گر چه خیلی خوش بو و رنگ و لعاب است اما مسمومیت برایت ایجاد می‌کند؛ آدم عاقل به این تذکر نمی‌گوید فضولی نمی‌گوید دخالت بلکه می‌گوید. دلسوزی و می‌گوید انسانیت... اما الان مدعیان انسانیت هر چه دلشان می‌خواهد انجام می‌دهند گرچه به ضرر همه باشد.

(اگر فضا مناسب بود می‌توان این نکته رهبری را هم متذکر شد که انسانیت

این هست که در عمل خیرخواه همه هم وطنان باشیم نه در شعار و توییت و...)



اسلاید ۱۰

استقامت چهارم استقامت بر عبادت است برخی از انسان‌ها استقامتی بر عبادت خود ندارند یعنی تا موقعی که شرایط برای آنها فراهم است عبادت می‌کنند اما زمانی که حاجت خود را از خداوند نتوانند بگیرند یا شکستی در زندگی بخورند عبادت را کنار می‌گذارند یا در عبادت ضعیف می‌شود.

اسلاید ۱۱

پنجمین قسم استقامت، استقامت در مقابل فقر است در روایت داریم که در فقر خیلی انسان را به کفر نزدیک می‌کند؛ این به معنای این نیست که هر کسی فقیر شد باید کافر شود؛ بلکه شاید به این معنا باشد که افرادی که در مقابل فقر استقامت ندارند در معرض کفرگویی یا از دست دادن اعتقادات خود هستند.

اسلاید ۱۲

شاید سؤالی این‌جا مطرح شود: که چرا استقامت با این ویژگی‌ها در خیلی از زندگی‌ها نیست!!!

اجازه دهید قبل از اینکه که جواب این سؤال را بدهم؛ یک مطلبی را به شما بگویم که خیلی مهم است؛ امیرالمومنین علیه السلام فرمودند «لکل شیء آفة»؛ برای هر چیزی آفتی هست اگر استقامت خوب است پس برای استقامت هم آفت وجود دارد؛ شما تصور کنید دو تا سیب که هر دو از یک درخت رشد کردند هر دو از یک درخت چیده شده‌اند و هر دو به یک وزن هستند؛ به هر دو تایی آنها سیب نمی‌گویید؟!!! جواب می‌دهند بله می‌گوییم.



اما اگر یک تفاوت داشته باشد و آن اینکه یکی پوسیده و یکی سالم باشد در اینجا سیب سالم عفونت را از بین می‌برد اما سیب پوسیده و آفت‌زده خود ایجاد مریضی می‌کند؛ استقامت‌ها هم اگر آفت بزنند، نه تنها ارزش نیست بلکه ضد ارزش هست؛ استقامت آفت‌زده همان لجاجت و تعصب است؛ در روایت داریم پیامبر ﷺ فرمودند: «إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَآخِرَهَا نَدَامَةٌ» یعنی لجاجت و در ابتدا جهل است و در پایان ندامت و پشیمانی.

اول کار خیلی‌ها نسبت به کارهای خطا به او گوشزد می‌کنند اما او پافشاری روی فکر و نظر خودش می‌کند، شاید اولش متوجه نشود اما یک روزی که افسرده شد، ضرر کرد، سرش به سنگ خورد تازه متوجه می‌شود.

اسلاید ۱۳

برگردیم به سؤال خودمان؛ چرا استقامت در خیلی از زندگی‌ها نیست؟؟؟

من در این جلسه سه دلیل مطرح می‌کنم و فکر می‌کنم که اگر انجام شود راهکار رسیدن به استقامت در زندگی می‌شود اگر انجام نشود دلیل نبودن استقامت در خیلی از زندگی‌ها محسوب می‌شود:

دلیل اول این است که تمرین استقامت وجود ندارد؛ استقامت به عنوان یک نتیجه ارزشمند، نیازمند به تمرین است تا انسان در شرایط خاص بتواند تأثیر آن را ببیند؛ مثلاً در ورزش قبل از هر مسابقه تمرین می‌کنند تا در مقابل حریف اصلی بتوانند استقامت داشته باشند و پیروز شود هیچ ورزشکاری در هیچ رشته‌ای صاحب رتبه نمی‌شود الا اینکه قبل از آن تمرین داشته باشد و



نتیجه آن تمرین‌ها، استقامت و پیروزی در مقابل حریفانش است؛ مثلاً در فوتبال هنگامی که بیرانوند توانست پلانتی رونالدو را بگیرد قطعاً قبل از آن تمرین زیادی داشته، گرچه در کنار استقامت موارد دیگری هم باید رعایت شود اما فرمول اصلی این است که الانسان علی ما سعی، یعنی انسان در گرو تلاش خود هست.

نمونه دیگر تمرین استقامت استقامت در تحصیل؛ خیلی از کسانی که به جایگاهی در کسب علم رسیده‌اند حتماً قبل از آن پشتکار داشتند، یا خود را آزمایش می‌کردند یا در کنکورهای آزمایشی شرکت می‌کردند، کم خوابیدند، تحقیق کردند و... تا در در رقابت اصلی نتیجه آن تمرین‌هایشان را مشاهده کنند.



قسم سوم، اگر کسی بخواهد در امور معنوی هم پیشرفت کند نیازمند تمرین است، حقیقتاً برای معنویت خیلی کم تمرین کرده‌ایم و یا اصلاً تمرین نکردیم؛ پس چگونه توقع داریم بتوانیم معنویت را در زندگی مشاهده کنیم، برای رسیدن به معنویت نیازمند برنامه‌ریزی و تمرین هستیم، نیاز به چشم انداز و هدف هستیم، تا برای رسیدن به آن هر روز مراقبت از خود و اعمال و رفتارمان داشته باشیم.

یکی این نامه را برای خودش نوشته؛ من خیلی جذب این نامه شدم:

اسلاید ۱۴

(متن وصیت نامه شهید دانشگر)

آخر من کجا و شهدا کجا، خجالت می‌کشم بخواهم مثل شهدا وصیت کنم، من ریزه‌خوار سفره‌ی آنان هم نیستم. شهید شهادت را به چنگ می‌آورد، راه درازی را طی می‌کند تا به آن مقام می‌رسد اما من چه؟! سیاهی گناه چهره‌ام را پوشانده و تتم را لخت و کسل کرده.

حرکت جوهره‌ی اصلی انسان است و گناه زنجیر. من سکون را دوست ندارم، عادت به سکون بلای بزرگ پیروان حق است.

... انسان کر می‌شود، کور می‌شود، نفهم می‌شود، گنگ می‌شود و باز هم

زندگی می‌کند، بعد از مدتی مست می‌شود و عادت می‌کند به مستی، و وای به حالمان اگر در مستی خوش بگذرانیم و درد نداشته باشیم.

درد را انسان بی‌هوش نمی‌کشد، انسان خواب نمی‌فهمد، درد را، انسان باهوش و بیدار می‌فهمد.

راستی...! دردهایم کو؟ چرا من بیخیال شده‌ام؟ نکند بی‌هوشم؟ نکند

خوابم؟ ...

آیا مست زندگی نیستیم؟ خدایا! تو هوشیارمان کن، تو مرا بیدار کن،

صدای العطش می‌شنوم، صدای حرم می‌آید، گوش عالم کر است. خیام می‌سوزد اما دل‌مان آتش نمی‌گیرد.



مرضی بالاتر از این؟ چرا درمانی برایش جست‌وجو نمی‌کنیم؟ روحمان از بین رفته، سرگرم بازیچه دنیا بیم، ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْصٍ يَلْعَبُونَ﴾، ما هستیم...
 خدایا! به حرمت پای خسته‌ی رقیه ع، به حرمت نگاه خسته‌ی زینب ع،
 به حرمت چشمان نگران حضرت ولی عصر ع؛ به ما حرکت بده.

عباس دانشگر

۱۳۹۵/۲/۲

اگر کسی توانست چشم‌اندازی در راه معنویت برای خودش ترسیم کند، می‌تواند چیزهایی را ببیند که دیگران نمی‌بینند، می‌تواند لذتی را بچشد که دیگران نمی‌چشند و خیلی از فواید دیگر... .

اسلاید ۱۵



دومین دلیل که در خیلی از زندگی‌ها استقامت وجود ندارد نداشتن اولویت یا معرفت نداشتند نسبت به اولویت‌های زندگی هست؛ خیلی از ماها شاید در زندگی خود اولویت نداریم یا اینکه اولویت داریم اما معرفت نسبت به اولویت هایمان نداریم کسانی که اولویت ندارند با کوچکترین وسوسه از آنچه که برایش تلاش می‌کردند دست بر می‌دارد و کسانی که معرفت ندارند هر روز یک اولوبتی برای خودشان مشخص می‌کنند و هیچ کدام را نتیجه نمی‌رساند.

قطعاً همه شما مشاهده کردید که یک عده‌ای چهار سال رشته تجربی می‌خوانند اما بعداً کنکور زبان می‌دهند و آن رشته را ادامه می‌دهند، عده‌ای رشته تجربی می‌خوانند بعداً کنکور هنر می‌دهند؛ اما اگر کسی خدا به او توفیق

دهد معرفت نسبت به هدف خود پیدا کند، این فرد دست از هدفش برنمی‌دارد تا به هدف خود به بهترین نحو دست یابد، نمونه‌های زیادی وجود دارد من فقط یکی را پخش می‌کنم: جهانگیرخان قشقایی اجازه بدهید صوترا با هم گوش کنیم: ... (صوت استاد عالی).

اسلاید ۱۶

سومین دلیل یکی دیگر از دلایل‌هایی که سبب شده برخی در زندگی خود استقامت نداشته باشد این است که در مورد آینده مسیری که انتخاب می‌کنند تفکر نمی‌کنند و دوراهی‌های در مسیر خود را پیش بینی نمی‌کنند، قطعاً اگر کسی در مورد آینده مسیر خود تفکر نکند و دوراهی‌ها را پیش بینی نکرده باشد، زمانی که به آن مشکلات و سختی‌های مسیر خود می‌رسید نمی‌تواند انتخاب درستی داشته باشد و نمی‌تواند پیروز شود.

فکر می‌کرده زندگی همیشه خوشی است و تدبیری درباره دوراهی‌ها و سختی‌های در مسیر زندگی نداشته است، این انسان زمانی که به این سختی‌ها برسد نمی‌تواند مسیر درست را انتخاب کند و نمی‌تواند بر مسیری که می‌داند درست است، استقامت داشته باشد.

اسلاید ۱۷

اجازه دهید یک مثال بسیار عجیب از تاریخ برای شما بیاورم، که اگر کسی:

❖ در زندگی خود سازی کرده و تمرین استقامت داشته



❖ اولویت زندگی خود را با معرفت انتخاب کرده

❖ در مورد دوراهی‌ها و آینده مسیر خود هم تفکر کرده و قبل از رسیدن آن مشکلات جواب برای آنها یافته چقدر شاخص می‌شود.

مانند شخصیت حذیفه بن یمان؛ حذیفه بن یمان شخصیتی هست که در تشییع جنازه حضرت زهرا علیها السلام حضور داشته است؛ یکی از پنج نفری هست که برای یاری امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد، شخصیتی است که حضرت فرمود اعلم الناس بالمنافقين است به همین دلیل بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاه می‌کردند، ببینند، حذیفه در تشییع جنازه چه کسی شرکت می‌کند و اگر شرکت نمی‌کرد پی به منافق بودن آن میت می‌بردند. روزی عده‌ای از حذیفه پرسیدند تو چه کردی که نمونه شدی! عَلمَ شدی! ضرب المثل شدی؟! او گفت؛ همه مردم درباره خوبی‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال می‌کردند اما من دغدغه‌ی دو راهی‌ها را داشتم و در مورد سختی‌ها، فتنه‌ها، شرها و مشکلات مسیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسیدم؛ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسیدند چگونه ثواب جمع کنیم، اما من می‌پرسیدم چگونه ثواب‌ها را از بین نبریم؛ همه دغدغه‌ی اسلام آوردن داشتند اما من دغدغه حفظ اسلام را داشتم؛ به همین دلیل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خیلی از مردم درب خانه حضرت زهرا علیها السلام را که آتش زدند سکوت کردند اما حذیفه نه.



اسلاید ۱۸

این دو راهی‌ها در مسیر زندگی ما هم وجود دارد مانند دشمن‌شناسی، خیلی‌ها فرق دشمن و دوست را نمی‌دانند و فکر می‌کنند هر کسی هم‌رنگ شد دوست و هر کسی ساز مخالف زد دشمن است؛ دشمن را فقط به زمانی که چاقو روی گلو گذاشته می‌شناسند، زمانی که ناموس کسی را به اجبار از او بگیرند می‌شناسد؛ یعنی ملاک آنها فقط همین هست، چقدر خونها به ناحق ریخته شد، چقدر حق‌ها به اهلش نرسید و چقدر اتفاقات ناگوار دیگر رقم خورد به دلیل همین موضوع (پخش کلیپ دشمن‌شناسی).

ظاهرسازی دشمن، دلیل بر خوب بودن او نیست کسانی که دشمن قسم خورده‌ی ماها هستند. (پخش کلیپ ترامپ).
(اگر وقت بود پخش کلیپ پلیس آهنی ۴).

اسلاید ۱۹

یکی دیگر از دو راهی‌های بسیار بسیا بسیار سخت دو راهی انتخاب دوست است، قرآن به عنوان کتاب الهی به عنوان کتابی که تاکنون هیچ کس نتوانسته تعدیش را جواب دهد و به عنوان کتاب هدایت و خیرخواه می‌فرماید سه دسته روز قیامت فریاد می‌زنند یکی از آن سه دسته کسانی هستند که فریاد می‌زنند: ﴿يَا وَيْلَتَىٰ يَتَىٰ لِوَلِيِّي أَنَا الَّذِي لَمْ أَخْلُفْ﴾ (۲۸ فرقان) یعنی ای کاش با فلانی رفاقت نکرده بودم؛

❖ دوستی با او موجب شد اهل گناه شوم



❖ او تشویق کرد، او این راه را نشانم داد

❖ و...

دوست خوب دوستی نیست که همیشه چتر بالای سر انسان بگیرد بلکه دوست خوب دوستی هست که یکسری از جاها چتر بالای سر انسان نگیرد و بگذارد باران رحمت الهی بر سر انسان بیارد.

اسلاید ۲۰

یکی دیگر از چیزهایی که استقامت‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد و در مسیر زندگی ما و جامعه‌ی قرار دارد همین شرکت در انتخابات است؛ اگر با دقت به این انتخاب‌ها نگاه کنیم می‌بینیم خیلی‌ها نگاه ساده‌ای به انتخاب هاشون دارند:

❖ اینکه صرفاً انگشتشان جوهری شود.

❖ حزب سیاسیشون پیروز شود.

❖ سلفی بگیرند.

❖ و...

اما اگر انتخاب را با دقت نگاه کنیم می‌بینیم:

❖ امنیت کشور است؛ انتخابات یعنی پشتیبانی ملی و الا دشمن که

خیرخواه نیست در اولین فرصت که دید بستر کار؛ که همان جامعه

است پشتیبان نیست حمله می‌کند؛ به همین دلیل رسانه های غرب



در همه انتخابات‌های کلیدی کشور جدای از این که چه کسی برنده می‌شود سناریو تقلب و دستکاری رای مردم را راه می‌اندازد، انگیزه‌ها را از بین می‌برند؛ چون می‌داند چه ارزشی دارد از طرفی هم خیرخواهان کشور هم می‌دانند چه ارزشی دارد، و می‌دانند امنیت و ساکت کردن دشمن در نگاه اول به موشک نیست بلکه به مشارکت و پشتیبانی مردم است. (چقدر جنگ‌های داخلی که قرار بود شعله‌ور شود و با حضور مردم خاموش شد، چقدر فتنه‌ها که قرار بود ماه‌ها کشور را درگیر کند ولی با حضور مردم خاموش شد).

❖ علم و تکنولوژی به دنبال دارد: تاریخ شهادت می‌دهد زمانی که سردمداران اجرایی مملکتی خود باوری داشتند، نگاه به ارزش‌ها و پتانسیل‌های درونی داشتند، دنبال نخبه جذب کردن بودند نه نخبه دفع کردن؛ این کشور هر روزش در عرصه علم و فناوری بهتر از دیروزش هست.

❖ حس امید و آرامش را ایجاد می‌کنند. مثلا:

❖ انتخاب مربی خوب برای تیم ملی؛ چه امیدی به پیروزی‌ها می‌دهد

❖ انتخاب مدرسه خوب چه امیدی به موفقیت می‌دهد

❖ انتخاب فرمانده خوب چه امید قوی به سربازان می‌دهد.



اما امید رشد دهنده امیدی هست که امام باقر علیه السلام به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: یعنی امید حقیقی؛ حضرت فرمود: «إِيَّاكَ وَالرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ» یعنی خیلی مراقب باشید که دل‌بند امیدهای دروغی نباشید که شما را در ترس حقیقی می‌اندازد. کسی که اهل تفکر، مشورت و بصیرتی باشد که دین می‌فرماید کمتر در معرض خطاست و کمتر در شعارها و امیدهای دروغی که در ابتدای هر انتخابی شروع می‌شود گیر می‌کند.

اسلاید ۲۱

اما برای اتمام حجت همیشه در تاریخ عده‌ای بوده‌اند که انتخاب‌هاشون ...



بمباران هدفمند



- ◆ مؤلف؛ حجت الإسلام علی دهقانی
- ◆ موضوع؛ رابطه دشمن شناسی و انتخاب
- ◆ قالب ارائه؛ درسنامه دانش آموزی
- ◆ قالب محتوا؛ متن مکتوب
- ◆ مخاطب؛ مقطع متوسطه دوم _ دانش آموزی
- ◆ محصول؛ گروه تبلیغی.....

اهمیت انتخاب

انگیزه سازی

در تهران متولد شد، پدر و مادرش اهل تفرش بودند. محمود چهار ساله بود، که همراه با خانواده و پدر بزرگش که سفیر ایران در بغداد بود، به بغداد رفت و پس از دو سال به دمشق و یک سال بعد به بیروت عزیمت کرد. در سن هفت سالگی در مدرسه شبانه‌روزی فرانسوی بیروت ثبت نام نمود و مشغول تحصیل شد، هنوز چند ماه نگذشته بود که زمان مأموریت پدر بزرگش در بیروت، به پایان رسید و قرار بر این شد که محمود و برادر بزرگش به تنهایی در مدرسه شبانه‌روزی فرانسوی بیروت بمانند و تحصیلات خود را ادامه دهند، اما هنگام ترک بیروت، بی‌تابی مادرشان سبب شد که مادر از کشتی پیاده شود و در بیروت بماند.

داشتن مذهب و ملیت متفاوت با سایر دانش‌آموزان (یعنی مسلمان و ایرانی بودن محمود) و نداشتن زبان فرانسه و عربی، در سال اول تحصیل او مشکل آفرین شد، اما پس از گذشت یک سال، محمود زبان فرانسه و عربی را به خوبی فرا گرفت و در دروس دیگر هم، استعداد سرشار خود را نشان داد، به طوری که در سال دوم، شاگرد اول مدرسه شد و جایزه دریافت کرد.

او سیزده سال داشت، که وارد مدرسه آمریکائی بیروت شد، اما به علت عدم آشنائی به زبان انگلیسی، او را در کلاس اول ابتدائی ثبت نام کردند.

محمود به زودی زبان انگلیسی را فرا گرفت و در امتحانات عمومی مدرسه شرکت کرد و در نتیجه از کلاس اول به کلاس پنجم ارتقاء یافت، کلاس پنجم



را پشت سر گذاشت و شاگرد اول شد، سپس در کالج آمریکائی بیروت ثبت نام کرد و مشغول تحصیل گردید. اما پولی که از ایران برای محمود و خانواده‌اش می‌فرستادند، بنابر دلائلی قطع شد، در نتیجه وضع مالی و اقتصادی آنها به تاریکی گرائید. مادرش تا مدتی با فروش زیورآلات خود و لوازم قیمتی منزل، زندگی خود و فرزندانش را اداره کرد، ولی کم‌کم این منبع درآمد نیز به پایان رسید و مادر از ناراحتی سگته کرد و سخت بیمار شد. کار به جائی رسید که مستخدم سفارت ایران در بیروت، بخشی از حقوق خود را در اختیار آنها می‌گذاشت، اما این کمک ناچیز نمی‌توانست هزینه‌های زندگی آنان را تأمین نماید.

محمود و برادرش در شرائطی قرار گرفتند که مجبور بودند، نان خشک جمع‌آوری نمایند و برای ادامه حیات از آن استفاده کنند، اما علیرغم این مشکلات طاقت فرسا، محمود سال‌های تحصیلی خود را با موفقیت پشت سرگذاشت و علاوه بر درس، در رشته‌های مختلف ورزشی هم فعالیت داشت و مربی شنا گردید. با نقشه‌کشی و خدمت در یک مؤسسه راه‌سازی، هزینه‌های زندگی و تحصیل طول سال را تأمین می‌نمود و پس از سه سال دیپلم مهندسی دریافت کرد، سپس به دانشگاه آمریکائی که تحصیل در آن را ناتمام گذاشته بود بازگشت و پس از چهار سال با اخذ لیسانس در رشته‌های تاریخ، ریاضی، زیست‌شناسی و اخترشناسی فارغ‌التحصیل گردید.



محمود از بیروت به فرانسه رفت و در دانشکده برق مشغول تحصیل شد و با دریافت دیپلم مهندسی برق، در راه آهن سراسری فرانسه مشغول به کار شد، اما روح کنجکاو و استعداد سرشارش ارضاء نشد و با موفقیت چشمگیری در امتحان دشواری که پروفسور «فابری» از او گرفت، محمود به دانشگاه سوربن فرانسه راه یافت و در دکترای رشته فیزیک تحصیلات خود را ادامه داد.

همزمان با شروع تحصیل در دکترای فیزیک، پولی که از تهران برای محمود ارسال می‌شد، قطع گردید، تنگدستی و فشار اقتصادی سبب شد که محمود اقدام به آموختن رانندگی نماید، تا با رانندگی تاکسی امرار معاش کند، اما برادرش در تهران با وزارت راه ایران گفتگو کرد و مبلغی وام برای محمود دریافت نمود و به پاریس فرستاد و در مقابل او متعهد شد، پس از پایان تحصیلات در وزارت راه استخدام گردد.

طولی نکشید که او دکترای فیزیک را با درجه ممتاز دریافت کرد و به ایران مراجعت نمود و در وزارت راه مشغول به کار شد. او با وجود تمام این سختی‌ها خودش رو بین یک ۲ راهی دید الان وقت انتخابه می‌تونه این سختی‌ها رو کنار بزنه برگرده به وطن و کنار خانواده‌اش بدون هیچ دغدغه و گرفتاری به راحتی زندگی کنه و می‌تونه تمام سختی‌ها رو تحمل کنه تا شاید بتونه در آینده یکی از گره‌گشاهای این کشور باشه. ایشان تمام سختی‌ها رو به جان خرید تا نفعش به مردم وطنش برسه و سرانجام تبدیل شد به پدر علم فیزیک ایران یعنی دکتر محمود حسابی.



اقناع اندیشه

همه ماها در معرض انتخاب هستیم و در انتخاب‌ها مومن آزمایش می‌شیم. اگر شما در مدرسه هفته‌ای یکبار یا دوبار معلم از شما امتحان می‌گیرد، خدا هر روز هر ساعت و هر دقیقه گاهی از انسان امتحان می‌گیرد ببینیم خدا تو قرآن چی می‌فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾.

آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان [به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ (عنکبوت/۲).

خدا در سوره عنکبوت آیه ۲ به ما انسان‌ها تذکر می‌دهد می‌فرماید فکر می‌کنی به حال خودت رها می‌شوی؟ ما از تک تک شما آزمایش می‌گیریم و آزمایش‌ها هم مرتبه‌بندی داره گاهی کمر شکن هست و گاهی مثل آب خوردن ... و این آزمایش کردن و امتحان گرفتن سنت خداست فقط هم مال عصر ما نیست یعنی تمام کسانی که در دنیا زندگی کرده‌اند مورد آزمایش خدا قرار گرفته‌اند ببینیم آیه بعدی خدا می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلِيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾.

در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند]، و بی‌تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد، و قطعاً دروغگویان را نیز می‌شناسد. (عنکبوت/۳).



﴿وَلْتَبْلُوْا تَكْوِيْنًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَنَبِّشِرِ الصَّابِرِيْنَ﴾

و البته شما را به سختی‌ها، چون مرگ و گرسنگی و کم شدن اموال و انفس (از دست دادن خویشان) و از بین رفتن زراعت بیازماییم، (ای رسول) مژده و بشارت ده آن کسانی را که صبر گزیدند و سختی‌ها را تحمل کردند. (بقره/۱۵۵).

یعنی همه مردم از روز اول خلقت زمین مورد امتحان قرار گرفتند تا به امروز یک روز به گرسنگی و روز بعد به فراوانی نعمت، یک سال به خشکسالی و سال بعد به ترسالی، یک دهه از عمر به فقر و دهه بعدی عمر به ثروت همه چیز در دنیا برای آزمایش من و شماست... هیچ چیزی رو نمی‌تونی پیدا کنی که جنبه امتحان نداشته باشه یعنی با پدر و مادرت آزمایش میشیم مثل اون جوونی که می‌گفت من جوون امروزی، پدرو مادرم پیر پاتال قدیمی... من که نمی‌تونم حرف اونو رو گوش کنم. یا با فضای مجازی مثل اینستا... امتحان می‌شیم غیر از خودت و خدامون کی می‌دونه داریم چکار می‌کنی با کی در ارتباطیم؟ تو کدوم صفحات و پیج‌ها می‌ریم؟ چه تصاویر و فیلم‌هایی رو می‌بینیم؟ واقعا خیلی سخته انسان تو تمام حالات حواسش به خودش باشه اما هنر واقعی همینه.

ببینید زندگی شهید سیهب حاج قاسم سلیمانی رو خیلی عجیبه... ملت ایران یک فرمانده عارف و مجاهد رو از دست داده نه فقط یک ژنرال



بین‌المللی رو ... در بهبوحه جنگ به یک خانه پناه می‌برند که قبلاً توسط داعشی‌ها تخلیه شده و صاحب منزل همه چیز رو گذاشته و فرار کرده، این شهید والا مقام به همراه دوستانش به این منزل پناه می‌آورند. خوب من و شما اگر باشیم چی می‌گیم؟ ما سربازان اسلامیم برای این مردم داریم می‌جنگیم برای نجات این مردم اینجاییم حداقل حق ما استفاده از این مکان برای سرپناه و ... اما شهید می‌دونه داره تو این شرایط حساس با مال مردم امتحان میشه دقت کنی حتی در جنگ شریعات رو فراموش نمی‌کنه وسط جنگ می‌گه آیا خدا راضی از اینجا نشستن من تو منزل یک مسلمان بدون اجازه هست یا نه؟ چکاری انجام می‌دهد؟ یک نامه برای صاحب خانه می‌نویسد متن نامه این هست:

خانواده عزیز و محترم! سلام علیکم

من برادر کوچک شما قاسم سلیمانی هستم. حتما مرا می‌شناسید.

ما به اهل سنت در همه جا خدمات زیادی انجام داده‌ایم. من شیعه هستم و شما سنی هستید. اما من هم به نوعی سنی هستم، زیرا به سنت رسول خدا ﷺ اعتقاد دارم و ان شاءالله در راه او حرکت می‌کنم... و شما هم به نوعی شیعه هستید، زیرا اهل بیت علیهم‌السلام را دوست دارید. از قرآن کریم و صحیح بخاری و دیگر کتب موجود در خانه شما متوجه شدم که شما انسان‌های با ایمانی هستید.



اولاً: از شما عذر می‌خواهم و امیدوارم عذر مرا بپذیرید که خانه شما را بدون اجازه استفاده کردیم.

ثانیا: هر خسارتی که به منزل شما وارد شده باشد، ما آماده پرداخت آن هستیم.

از سوی خودم و شما با قرآن کریم استخاره کرده‌ام و در جواب آیات سوره مبارکه فرقان در صفحات ۳۶۱ و ۳۶۲ ظاهر شد. امیدوارم که آنها را بخوانید و به حال خود و ما بیندیشید.

من در خانه شما نماز خواندم و دو رکعت نماز هم به نیت شما خواندم و از خداوند متعال خواستارم که عاقبت به خیر شوید.

محتاج دعای شما هستم.

برادر یا فرزند شما

سلیمانی

رفقا تو امتحان خدا هیچ بهونه‌ای قابل قبول نیست دیگه نمی‌تونی بگی من مریض بودم خدا، یا عروسی داشتم بود ساقدوشش من بودم نتونستم برا امتحان آماده بشم یا خدایا دربی داشت همه داشتند نگاه می‌کردند و... خدا حواسم نبود.

ببینید دوستان اگر تو امتحان خدا ما بهترین گزینه رو انتخاب کنیم، می‌تونیم نمره کامل رو تو زندگیمون بگیریم والا گرفتاریم.

یعنی چی؟ یعنی انتخاب گزینه‌ای برای آزمایش ما در دنیاست.



و همین انتخاب‌ها مهمترین دلیل حسرت‌های ما در قیامت هستند. وقتی پا به اون دنیا می‌گذاریم تازه متوجه می‌شیم که چه امتیاز بزرگی رو تباه کردیم. قرآن می‌فرماید: اونجاست که فرد از روی حسرت انگشتش رو می‌گزه که چرا من این رو انتخاب کردم دیدی یه وقت تو دنیا فرصت سوزی که میکنی لبث رو گاز می‌گیری یا به خاطر انتخاب ناصحیح می‌زنی پشت دستت، تو قیامت اینجوریه. می‌زنه پشت دستش میگه ای وای چرا انتخابم این بود؟ چرا فلانی رو بعنوان رفیق انتخاب کردم؟ حسرت می‌خوره برا انتخاب راه اشتباه و... .

انتخاب، تنها تفاوت و تمایز ما با حیوانات هست. شهید مطهری رحمته الله علیه در مورد برتری انسان بر حیوان این طور بیان می‌کند:

فرق بزرگی که انسان با حیوان دارد همین است که همیشه دو راه در جلو خود می‌بیند و همیشه خود را بر سر دوراهی مشاهده می‌کند و باید یکی از این دو را انتخاب کند. اما حیوانات اجتماعی از قبیل موریانه و مورچه و زنبور عسل این‌طور نیستند، فقط یک راه در جلو دارند و بس. این است که قرآن کریم یک جا درباره انسان می‌فرماید:

﴿الرَّجْعَلْ لَّعَيْنَيْنِ. وَلِسَانًا وَسَفْتَيْنِ. وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾: آیا ما برای انسان دو چشم و یک زبان و دو لب قرار ندادیم و او را به دو ارتفاع رهنمایی نکردیم^۱ مقصود از «دو ارتفاع» دو راه حق و باطل است، مانند دو راهی که به طرف



۱. ﴿الرَّجْعَلْ لَّعَيْنَيْنِ. وَلِسَانًا وَسَفْتَيْنِ. وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد / ۸ - ۱۰).

کوه بالا می‌رود و یکی از آندو آدمی را از گردنه عبور می‌دهد و دیگری به پرتگاه منتهی می‌گردد. (بلد/۸).

این آیه به ما می‌فهماند که تنها وجه امتیاز ما و گوسفند در همین بخش است. چون خدا هم به ما و هم به گوسفند دو تا چشم داده. به هر دو هم یک زبان داده. به هر دو هم دو لب داده. پس تنها تفاوت ما با گوسفند سر چیست؟ ﴿هَذَيْنَاهُ التَّجْدِينَ﴾. یعنی تنها تفاوت ما با گوسفند در انتخاب است.

ببینید خدا تو قرآنش به بعضی‌ها می‌گه گوسفند ...

حاج آقا این چه نسبتیه که به خدا میدی؟ کجا گفته خدا؟

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْرٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۱.

این آیه به بیان این مطلب می‌پردازد که چرا این گروه در برابر این دلایل روشن انعطافی نشان نمی‌دهند؟ و همچنان بر گمراهی و کفر اصرار می‌ورزند؟ می‌گوید: «مثال تو در دعوت این قوم بی‌ایمان به سوی ایمان و شکستن سد تقلیدهای کورکورانه همچون کسی است که گوسفندان را (برای نجات از خطر) صدا می‌زند ولی آنها جز سر و صدا چیزی را درک نمی‌کنند»^۲ یه گله گوسفند

۱. آیه ۱۷۱ سوره بقره.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۷۸.



رو در نظر بگیر یکی میدود به یک سمت همه همراهیش می‌کنند ولی هیچ وقت نمی‌پرسند : چرا به اون سمت دویدی؟

خدا می‌گه بعضی‌ها فقط کورکورانه تقلید می‌کنند بدون اینکه فکری کنند که طرف مقابل چه کسی هست این همون فرق بین انسان و حیوان و فرشته است. در حدیثی زیبا وجه تمایز انسان و بقیه موجودات بیان میشه.

رُؤِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَكَّبَ الْعَقْلَ فِي الْمَلَأَةِ يَكْتُمُونَ الشَّهْوَةَ وَرَكَّبَ الشَّهْوَةَ فِي الْبَهَائِمِ يَدُونَ الْعَقْلَ وَرَكَّبَهُمَا جَمِيعًا فِي بَنِي آدَمَ فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ عَلَى شَهْوَتِهِ كَانَ خَيْرًا مِنْ الْمَلَأَةِ يَكْتُمُونَ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَلَى عَقْلِهِ كَانَ شَرًّا مِنْ الْبَهَائِمِ».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خداوند متعال عقل بدون شهوت را در فرشتگان قرار داد و شهوت بدون عقل را در حیوانات، و عقل و شهوت را در انسان، هر کس عقلش بر شهوتش غالب آید از فرشتگان بهتر و هر که شهوتش بر عقلش غلبه نمود از حیوانات بدتر است.

(مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، جلد ۱ صفحه ۲۵۱).

همان‌طور که اول جلسه انواع انتخاب رو گفتیم ما انتخاب‌های متعددی می‌توانیم در زندگی داشته باشیم.

دوستان چند تا از انتخاب‌های دنیایی رو ذکر کنید؟

انتخاب غذا، انتخاب تیم فوتبال، انتخاب پیج‌های اینستاگرام، انتخاب لباس،

انتخاب سبک زندگی، انتخاب دوست و... .



اما امروز می‌خواهیم در مورد یک انتخاب با هم صحبت کنیم که با همه این انتخاب‌هایی که گفتید متفاوت است .

یکی از اون انتخاب‌ها، انتخاب سیاسیه.

لازمه انتخاب صحیح سیاسی، معرفت صحیحیه. تا فهم معرفت ایجاد نشود

انتخاب صحیح شکل نمی‌گیرد. معرفت یعنی چه؟ یعنی علم داشته باشی شیطان کیست و چه هدفی دارد؟

شیطان همون دشمن قسم خورده‌ای است که خدا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ (فاطر / ۶).

شیطان دشمن شماست او را دشمن بگیرید.

قرآن تذکر می‌دهد آگه می‌خواهید عاقبت بخیر شوید باید دشمن‌شناس باشید. بزرگان، علما، اهل دلی که عاقبت بخیر نشدند و آخرت‌شون رو از دست دادند دشمن‌شناسیشون خوب نبود از آیات قرآن از تاریخ درس عبرتی نگرفته بودند مثلا از جمله بزرگان و علمای عصر پیامبر طلحه و زبیر بودند در کتب تاریخی و روایی درباره طلحه و زبیر، فضائلی نقل شده است که همه آنها مربوط به دوران حیات پیامبر ﷺ است مثل این که:

پیامبر ﷺ می‌فرموده است: هر کس می‌خواهد به مردی بنگرد که به عهد خود وفا کرده است به طلحه بنگرد. حصین می‌گوید: طلحه در جنگ احد چنان از پیامبر دفاع کرد که مجروح و زخمی شد.



۱- زبیر بن عوام در جنگ بدر و احد و تمام جنگ‌های دیگر رسول خدا ﷺ ملتزم رکاب آن حضرت بوده و روز احد هم پایداری کرده و تا پای جان با پیامبر بیعت کرده است. و هنگام فتح مکه هم یکی از پرچم‌های سه‌گانه مهاجران در دست او بوده است.

۲- طلحه و زبیر در شمار کسانی بودند که از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و همراه با علی علیه السلام در مقام مخالفت با حکومت وقت، در خانه حضرت فاطمه علیها السلام بست نشستند.

۳- این طلحه و زبیر از جمله کسانی بودند که وقتی به خانه وحی یعنی به خانه حضرت زهرا علیها السلام هجوم بردند آنجا بودند تاریخ مینویسد خواستند شمشیر بکشند و در مقابل مهاجمین بایستند اما امیرالمومنین علیه السلام اجازه نداد.

اما تاریخ رو بخونید صفحه روزگار برگشت همین طلحه و زبیر از مسببین اصلی جنگ جمل شدند یعنی چی؟ یعنی دشمن شناسی شون ضعیف بود که در مقابل امام زمانشون ایستادند در مقابل حضرت شمشیر کشیدند و جنگیدند.

یا ببینید اهل علم و فضل و مردم زمان امام حسین علیه السلام که از این هم عبرت نگرفتند وقتی امام حسین علیه السلام می‌خواستند از مدینه به سمت کوفه برای قیام حرکت کنند، باز ایستادند و فقط تماشا کردند و نهایت دلسوزی شان این بود که می‌گفتند حسین نرو. همین جا بمون و یه طوری کار رو با یزید حل کن. کی بیدار شدند؟



وقتی کاروان اسراء از کربلا برگشت به اهالی مدینه گفته شد کاروانی که رفته بود برگشت. همه اومدن به استقبال کاروان. اومدن دیدن کاروان خالیه. مردهای کاروان نیستن اول از امام حسین علیه السلام پرسیدن: این الحسین؟ گفتن: قد قُتل. این عباس. این علی الاکبر. این المسلم. گفتن قد قُتل. کی اینا رو کشت؟ چرا؟ یزید کشته. مدینه یکپارچه گریه شد. اینو بدونین این کاروان اسرای کربلا. اینا به هر کجا که میرسید، اونجا بحرانی می شد. به مدینه که رسید (خب تو مدینه زندگی می کردن با اهالی مدینه حشر و نشر داشت) مدینه غوغا شد. یکسال مدینه مبتلای به عزاداری بود. یه فردی بود به نام عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه این رئیس انصار بود. منتها رئیس فکری. این کی بود؟ فرزند حنظله ای بود که در جنگ احد در رکاب پیامبر شهید شد. یه سال از امام حسین علیه السلام کوچیکتر بود اینم از جمله کسانی بود که به امام می گفت داری اشتباه میکنی. عالم بود مورد مراجعه مردم بود. جمع شدن گفتن بیا مشکل رو حل کن. برو بین حق با یزید بوده یا حسین؟ آگه با یزید بوده دیگه گریه نکنیم. آگه با حسین بوده تکلیفمون رو بدونیم. تازه بعد یکسال دارن میرن سراغ دشمن شناسی. حرف امام حسین علیه السلام رو باور نکردند پیرو ولی خودشون نبودند. دشمن دنیاشون رو نشناخته بودند رفت شام. وارد کاخ یزید شد فهمید حسین درست میگفت که یزید دین نداره. بی دینه یزید .

بعد از حادثه عاشورا مملکت بهم ریخته بود. کوفه بحرانی بود. شام بحرانی بود. مکه سقوط کرده بود دست عبدالله بن زبیر بود. حالا به یزید خیر داده بودن



مدینه هم بحرانی شده. خیلی دنبال این بود که مدینه رو قضیه شو حل کنه. عبدالله رو خیلی تحویل گرفت. هرچی تلاش کرد که ببینه عبدالله چی میگه هیچی نگفت. ۱۰۰۰۰۰ دینار بهش داد گفت برو اینو خرج مدینه کن. اومد مدینه بهش گفتن چه خبر؟ گفت ما اشتباه می‌کردیم حسین راست میگفت. حالا چیکار کنیم؟ مدینه رو میگیریم. زدن بنی امیه رو از شهر بیرون کردن. مدینه سقوط کرد. همین مردمی بودن که به حسین بن علی می گفتن اشتباه کردی. به یزید خبر دادن مدینه سقوط کرده. یه نیرو داشت به نام مسلم بن عقبه. این خیلی خبیث بود از رحمت خدا مأیوس بود. گفت میری مکه و مدینه رو برا من آزاد کنی؟ آره.

تو هر کاری بگی من می‌کنم. گفت پس برو مدینه رو آزاد کن، ۳ روز هم مدینه برا تو حلال. بعدش هم مکه رو آزاد کن ۱۵۰۰۰ نیرو برداشت آورد. به اهالی مدینه خبر دادن که داره از شام نیرو میاد. مردم دور مدینه رو خندق کندن عین جنگ احزاب. این ۱۵۰۰۰ نیروی مسلم آمد، پشت خندق گیر کردن ۱۵ روز اونجا جنگیدن.

بهشون خبر دان که سمت مسجد قبا نقطه ضعف خندقه. از همین زاویه زدن خط شکست وارد مدینه شدن. عبدالله و ۱۰۰ نفر از یارانش همون دم مسجد قبا کشته شدن. اینا ریختن تو مدینه جنگ شروع شد ۱۰۰۰۰ نفر مدینه کشته داد.



۳ روز مدینه براشون حلال بود. در پایان روز ۳ گفت برید اصحاب رسول الله رو کت بسته بیارید. یه مهر بزرگ درست کرد. روش نوشت هذا عبد لیزید. گذاشت تو آتش یکی یکی آوردن گفت یا اقرار می‌کنی من برده یزیدم یا می‌کشمت تا اقرار می‌کرد این مهر رو می‌زد رو پیشونیش و ولش می‌کرد. ۱۰۰۰۰ نفر مدینه کشته داد. یکسال بعد از حادثه عاشورا.

چرا؟ چون دشمن شناسی‌شون تو دنیا خوب نبود بصیرت نداشتند. چون شیطان دنیاشون رو نشناخته بودند تا حرف سیاست می‌اومد می‌گفتند ای بابا سیاست که پدر و مادر نداره ولش کن... عزیز من سیاست رو برا عاقبت بخیری خودت یاد بگیر تا مثل مردم مدینه نشویم. تا در مقابل امام زمانت موضع نگیری نکنه بعد یک عمر هیات رفتن و اربعین پیاده‌روی رفتن جلوی چشمت سر امام زمانت رو ببرند بالای نیزه و تو سکوت کنی.

پرورش احساس

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم:

«الْأَوَّانُ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ وَعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ».

آگاه باشید عاقل‌ترین مردم کسی است که خدایش را بشناسد و از او پیروی کند و دشمنش را نیز بشناسد و آنگاه نافرمانیش کند. (اعلام الدین، ص ۳۳۷، ح ۱۵).

حالا می‌خواهیم کمی دشمن‌شناسی داشته باشیم. دشمن امروز بشر و مسلمانان چه کسی است؟



کشوری است که بعد جنگ جهانی دوم در ۶۸ کشور دنیا جنگ پیا کرده جالب اینجاست همون کشوری که که ۴ کار اساسی در راستای تحقق فرهنگ و حکومت خودش تو این کشورها کرده من جمله:

۱. تلاش کرده است دولت بیش از ۵۰ کشور را سرنگون کند. اکثر این دولت‌ها دموکراتیک بوده‌اند.

۲. در بیش از ۲۰ کشور، تلاش کرده است حرکت‌های مردمی را سرکوب کند.

۳. در بیش از ۳۰ انتخابات آزاد کشورهای مختلف دخالت‌های فاحش داشته است.

۴. تلاش کرده است بیش از ۵۰ رهبر کشورهای دیگر را بکشد. از جمله کشورهایی که علیه اون‌ها وارد تخاصم شده می‌توان اینها رو نام برد:

افغانستان - آلبانی - الجزایر - آنگولا - استرالیا - بولیوی - بوسنی - برزیل - بریتانیا گینه (در حال حاضر گویان) - بلغارستان - کامبوج - چاد - شیلی - چین - کلمبیا - کنگو (هم به عنوان زئیر) - کاستاریکا - کوبا - جمهوری دومینیکن - تیمور شرقی - اکوادور - مصر - السالوادور - فیجی - فرانسه - آلمان (به اضافه آلمان شرقی) - غنا - یونان - گرانا‌دا - گواتمالا - هندوراس - هندوستان - اندونزی - ایران - عراق - ایتالیا - جامائیکا - ژاپن - کویت - لائوس - لبنان - لیبی - مغولستان - مراکش - نپال -



نیکاراگوئه - کره شمالی - پاکستان - فلسطین - پاناما - پرو - فیلیپین -
پرتغال - روسیه - سیشل - اسلواکی - سومالی - آفریقای جنوبی -
اتحاد جماهیر شوروی - سودان - سورینام - سوریه - تایلند - اروگوئه -
ونزوئلا - ویتنام (همچنین ویتنام شمالی) - یمن (همچنین یمن جنوبی) -
یوگسلاوی.

همون کشوری که بزرگترین جنایت عالم رو به گفته تمام کارشناسان موافق
و مخالف انجام داد ترور بلند پایه ترین مقام نظام ایران و خاورمیانه یعنی سردار
سلیمانی. بله کشور آمریکا

برای عمق فاجعه خوبه یک رجوعی به آمار داشته باشیم مثلا در فلسطین
مردم این کشور در طول این ۵۰ سال بیش از ۴۲۰۰۰ شهید داده - ۶۰
هزار نفر مجروح و ۸۰۰ هزار نفر (نزدیک به یک میلیون نفر) دستگیر شده اند.
خیلی از ماها حاضر نیستیم یه نفر جلوی ما دست و پا بزنه اونوقت ۴۲۰۰۰
هزار نفر شهید آمار خیلی زیادیه که درکش خیلی سخته و ...

یا مردم بی گناه و مسلمان افغانستان که طبق آمار از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴
طی ۱۳ سال بیش از ۲۰۰۰۰ هزار نفر از غیر نظامیان و ۱۵۰۰۰ هزار نفر از
نیروهای امنیت ملی در این کشور توسط آمریکایی ها کشته شدند. اون وقت
این آمار رسمی ای که منتشر شده این غیر از کشته هائیه که تو کور دهات و
پشت کوهها اتفاق افتاده است.



یا کشور ژاپن که توسط دو بمب اتمی که هرکدام از یه توپ فوتبال بزرگتر بودند مورد تهاجم قرار گرفت. به فاصله سه روز دو شهر بزرگ و حیاتی ژاپن بنام هیروشیما و ناگازاکی بمباران اتمی شدند بمب اتمی‌ای که در کسری از ثانیه چند کیلومتر رو نابود می‌کنه و غیر از تلی از خاکستر چیزی باقی نمی‌گذارد که طبق آمار رسمی حدود ۲۲۰,۰۰۰ نفر در اثر این دو بمباران اتمی جان باختند که بیشتر آنان را شهروندان غیرنظامی تشکیل می‌دادند. بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر بلافاصله هنگام بمباران کشته شدند و بقیه تا پایان سال ۱۹۴۵ بر اثر اثرات مخرب تشعشعات رادیواکتیو جان خود را از دست دادند.

حتی الان هم نوه‌ها و نتیجه‌های همون مرحومین که به دنیا میان یا دستشون ناقصه یا پاشون ناقصه یا چشمشون چپه و... این اثرات بمب اتمی است که ۷۰ سال پیش آمریکای ظالم بر سر مردم بیگناه و مظلوم ریختند. تصور این تصاویر دور از ذهن است که از یک شهر با چند ده هزار نفر فقط چند تا دیوار باقی مانده باشد.

اما طولانی‌ترین جنگ تاریخ بشریت جنگ آمریکا و ویتنام بود به این آمار دقت کنید:

۲۲۳ هزار نفر از سربازان ویتنام جنوبی که متمایل به آمریکا بودند کشته شدند.

- تلفات نیروهای کمونیست بالغ بر یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود.



- هواپیماهای آمریکایی هشتاد میلیون لیتر مواد سمی و آتش‌زا بر فراز جنگل‌ها و مزارع برنج ویتنام پاشیدند و بدین ترتیب نیمی از جنگل‌های ویتنام ویران شد.

- تلفات ویتنامی‌ها در این جنگ (کشته و زخمی) پنج میلیون و هشتصد هزار نفر گزارش شده است.

- بیش از سیصد هزار آمریکایی در این جنگ زخمی شدند.

- ۷۵۰۰۰ نفر از سربازان آمریکایی معلول شدند.

آقا این عجیب‌ترین آماریه که تا به حال منتشر شده و قطعا آمار واقعی بیش از اینهاست.

واقعا چرا آمریکا حاضره این همه انسان رو قتل عام کنه؟؟ (نظر گرفتن از دانش آموزان).

همه این جواب‌ها می‌تونه صحیح باشد اما جوابی که قرآن می‌دهد این است که قصد تحمیل فرهنگ خودشون رو بر دیگر کشورها دارند، قصد تحقیر ملت‌ها و تغییر آیین اونها رو دارند.

دین ما ۱۴۰۰ سال پیش اشاره به این جنایات کردند و نیت‌هاشون رو برملا کرده.

خدای متعال در سوره مبارکه بقره آیه ۱۲۰ می‌فرماید:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَ هُم بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾.



هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی. بگو: «هدایت، تنها هدایت الهی است!» و اگر از هوی و هوس‌های آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده‌ای، هیچ سرپرست و یآوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود.

قرآن کریم به پیغمبرش هشدار میداد که جز برای نابودی دینت این یهودی و نصاری به هیچ چیز دیگری راضی نمیشن از طرف دیگه طبق گفته آمریکایی‌ها یکی از پرخرج‌ترین راههای مقابله با کشورها و تسخیر آنها با جنگ است، با این وجود که جنگ برای آمریکا دیگه امکان‌پذیر نیست به نظر شما الان آمریکا از چه راهی به تسخیر کشورها می‌پردازد؟ هر راهی که ارزان‌تر و دقیق‌تر باشد...



دانشمندان رشته بیوتروریسم پس از دستیابی به مخازن نمونه‌های ژنتیکی و زیستی با تمرکز بر نقاط ضعف ژنتیکی و زیستی به دست اومده، تلاش می‌کنند تا با آلوده کردن خاک، آب، مراتع، دام، غذا و... به دستکاری تروریستی سلول‌های موجودات محیط زیست پردازند این ارزان‌ترین راه برای مبارزه با کشورهای متخاصمه.

بتوان به جرأت گفت که سلاح‌های هسته‌ای دیگه یک خطر بالفعل نیستند و تنها یک قدرت بازدارنده بالقوه محسوب می‌شوند چرا که جز آلودگی منطقه‌ای چیزی ندارند.

طبعاً در این موقع کشور بکار برنده این سلاح‌ها باید پاسخ‌گوی کشورهای همسایه هم باشد. مثلاً اگر هند علیه پاکستان از بمب اتم استفاده کند، بسته به محل انفجار اتمی، باید پاسخ‌گوی بخش وسیعی از خاورمیانه نیز باشد؛ لذا شاید همین ملاحظه بود که باعث شد در جنگ جهانی دوم ژاپن برای امتحان بمب‌های اتمی آمریکا انتخاب بشه.

کشور دور دست در دریا که همسایه‌ای نزدیک هم نداره. در حالی که به نظر می‌رسه اگر بنا بود جنگ را به نوعی خاتمه دهند، می‌بایست این بمب‌ها بر سر برلین تخلیه می‌شد که مبدأ جنگ بود.

بیوتروریسم جنگ نابرابریه که امروز رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه کشورهای جهان به راه انداختند اگر چه کشور هدف هرگز نمیتونه ادعا خودش رو علیه دشمنش به اثبات برسونه.

طبق نظر کارشناسان سازمان بهداشت جهانی (W.H.O) در حال حاضر ۱۷ کشور جهان قابلیت تولید چنین موادی را دارند. تولید مواد بیولوژیک بالنسبه ارزون بوده، به طوری که به عنوان بمب اتمی فقرا (The Poor Man's Atom Bomb یا PMAB نامیده میشه).

اما بیوتروریسم چیه؟ سموم بیماری‌زای بیولوژیک، یعنی با منشأ زیستی (نه شیمیایی که سلاح شیمیایی را به وجود می‌آورد)، طبیعت و موجودات زنده در عرصه‌های انسان، دام، محصولات کشاورزی و هر چیزی که با انسان ارتباط پیدا می‌کنه برای ترور، ارعاب، صدمه زدن به یک جامعه است.



حمله بیوتروریسم چیه؟ پخش کردن ویروس‌ها، میکروب‌ها، قارچ، انگل، سموم گیاهی و حیوانی، سموم موجود در میکروب‌ها مانند بوتولیسم. تصور این مطلب که انسانی گرفتار این ویروس‌ها و میکروب‌ها بشه بسیار آزار دهنده است چه برسه به اینکه وقتی متوجه بشیم یک انبار زیرزمینی‌ای برای تولید این ویروس‌ها با امکانات خاص تأسیس شده و محصولات خودشون رو بعد از تولید بصورت رایگان در اختیار کشورهای جهان سوم قرار می‌دهند.

اما اون چه انباریه؟ «خزانه جهانی بذر سوالبارد» در نروژ یکی از سری ترین مکانهاییه که در جهان موجوده این مرکز در فوریه ۲۰۰۸ افتتاح شده است این انبار به خزانه بذر «انبار قیامت» نیز مشهور است. این انبار با هدف کاهش دو الی چهار میلیاردی جمعیت جهان تأسیس شده هنری کیسنجر از وزرای خارجی پیشین آمریکا این خبر رو داده است که هدف این انبار کاهش جمعیت جهان برای دستیابی به منابع زیرزمینی آب و کنترل منابع معدنی استراتژیک کشورهای دنیاست جالب است بدانید رژیم اشغالگر قدس با گذاشتن جایزه برای کشورهای ترکیه و آذربایجان، بذرهای محلی و بومی را جمع کردند تا تغییر ژنتیک محصولات این کشورها را شروع کنند. در این مرکز هم اکنون صدها هزار گونه دانه‌های کشاورزی از قبیل گندم، جو، بادمجان، سیب‌زمینی، ذرت، کاهو و... نگهداری می‌شه. این انبار در جزیره‌ای دورافتاده در مجمع‌الجزایر «سوالبارد» نروژ در ۱۰۰ کیلومتری قطب شمال و در انتهای



یک تونل یخی در عمق ۴۱۰ فوتی زمین (بیش از ۱۲۳ متر زیرزمین) حفر شده. حتی اگر برق منابع محلی از کار بیفته، شرایط دمای زیر صفر درجه طبیعی این انبار یخی، سرمای کافی برای بقاء بعضی از دانه‌های کشاورزی نظیر گندم تا ۱۷۰۰ سال و سورگوم («جاروی رشتی» گیاهی از خانواده غلات است که در ایران ذرت خوشه‌ای نامیده می‌شود. سورگوم از نظر اهمیت در بین غلات در دنیا بعد از گندم، برنج، ذرت و جو در مقام پنجم قرار دارد) تا ۲۰۰۰۰ سال مؤثر است.

حتی در بدترین شرایط گرم شدن کره زمین برای دویست سال، یخ به طور طبیعی در اطراف این خزانه وجود دارد. این بذرها ی پر محصول اولین مرتبه بصورت رایگان در اختیار کشورها قرار می‌گیره و بعد یکی دو دوره استفاده، دفعات بعد به آن کشورها فروخته می‌شود.

کسانی با این محصولات و از طرق دیگر مورد حمله بیوتروریسم قرار می‌گیرند که به نوعی جزء رهبران و تاثیرگذاران فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و فکری یک کشور محسوب بشن اوایل فروردین سال ۹۵ و برای اولین بار پس از ۱۰ سال، رهبر انقلاب از مرحوم دکتر سعید کاظمی آشتیانی رئیس فقید پژوهشکده رویان با عنوان شهید نام برد. موضوعی که باعث شد فرضیه ترور بیولوژیکی این نابغه فناوری سلول‌های بنیادی توسط سازمان‌های جاسوسی بیگانه قوت بگیره، هرچند پیش از این اعلام شده بود که مرحوم کاظمی



آشتیانی به علت سکتة قلبی درگذشته است. اما به عنوان مثال به چند نمونه از حمله بیولوژیکی اشاره می‌کنیم:

۱- نادر طالب‌زاده

(۱۳۳۲ - تهران) تهیه‌کننده، مجری برنامه‌های تلویزیونی (عصر، راز و...) مستندساز و روزنامه‌نگار ایرانی - آمریکایی هم دوره‌ای‌های مرتضی آوینی و ابراهیم حاتمی‌کیا از مؤسسين شبکه افق سیما دارای مدرک کارشناسی ادبیات انگلیسی از دانشگاه راندولف میکن و کارشناسی ارشد کارگردانی سینما از دانشگاه کلمبیا.

ایشون در برنامه عصر که با حضور دکتر کرمی بصورت زنده برگزار شد به این نکته اینطور اشاره کرد: «یک سال و نیم پیش به همراه گروهی از لبنان برای راهپیمایی اربعین به عراق رفتم که چمدان من را از هتلی که در نجف بودم از میان صدها چمدان برداشتند و ۵ الی ۶ روز بعد در کربلا نصفه شب تحویل دادند. لب تاپ من را خالی کرده و بررسی‌های کامل را انجام داده بودند. از همان روز که چمدان را تحویل گرفتم حالم بد شد، اما متوجه این ماجرا نبودم. با دکتری که متخصص بیوتروریسم است، وقتی صحبت کردم من را به این مسائل آگاه کرد که چه اتفاقی افتاده است و ایشان تروریولوژیک را تایید کردند».



۲- فرج‌الله سلحشورنیا (زاده ۱۳۳۱ در قزوین)

بازیگر، چهره‌پرداز، نویسنده، کارگردان ایرانی آثاری همچون ایوب پیامبر، مردان آنجلس و یوسف پیامبر علیه السلام و فیلم پر سروصدای موسی کلیم ... علیه السلام که با فتنه‌انگیزی صهیونیستها روبرو شد و هرگز موفق به ساخت آن نشد.

جمال شورجه کارگردان سینما و کارگردان فیلم موسی کلیم الله علیه السلام در این خصوص گفت: از همان ابتدای بیماری حاج فرج، دکترها به ترور بیولوژیکی او مشکوک بودند؛ چرا که این بیماری، بدون علایم قبلی و نشانه‌های اولیه، یکباره به سراغ مرحوم سلحشور آمد. این کارگردان سینمای کشورمان ادامه داد: خود مرحوم سلحشور چندین بار در جمع‌های کوچک اطرافیان و نزدیکانش گفته بود که «بنده را مسموم کرده‌اند». وی با اشاره به حضور برخی کارشناسان مسایل بیولوژیکی در دفتر محل کار مرحوم سلحشور، تاکید کرد: اگر چه جلساتی که میان این دوستان با آن مرحوم برگزار می‌شد، اکثرا محرمانه و بدون حضور افراد انجام می‌گرفت، اما همین رفت و آمدها نشان می‌داد که اتفاقات خاصی در وضعیت سلامت ایشان رخ داده است.

سرانجام در ۲۷ دی ۱۳۹۴، ریه‌های او از کار افتاد و در بیمارستان بستری شد و چندی بعد اعلام شد پزشکان امیدی به بهبود او ندارند و حالش وخیم است.



۳- هوگو رافائل چاوس فریاس: شصت و چهارمین رئیس جمهور ونزوئلا. چاوز به عنوان رهبر «انقلاب بولیواری» شناخته می‌شود و به خاطر سیاست‌های سوسیال دموکراتیک، ضدیتش با جهانی‌سازی نئولیبرالی و سیاست خارجی ایالات متحده، و حمایت از مواضع ایران و فلسطین مشهور بود.

یکی از راه‌های انتشار عوامل بیولوژیک در بین جمعیت، آلودگی عمدی آب و مواد غذایی است. آب و مواد غذایی آلوده شده در فعالیت‌های بیوتروریستی، قابل تشخیص نیست و در اکثر مواقع خاموش، ناگهانی و بدون تغییرات ظاهری (رنگ، بو، طعم) بروز می‌کند.

مثلاً سناتور اکلاه‌های آمریکا آقای رالف شورتی انتقاد می‌کند که چرا در ساخت نوشابه‌های پستی از کبد جنین‌های سقط شده استفاده می‌شود...



ببینید انسان تا چه اندازه می‌تونه رذالت داشته باشه و برای رسیدن به منابع مالی و معنوی چطور انسانیت رو زیر پا بذاره. این کلیپ بسیار جالب و تکان دهنده است ببینیم با هم...

ما در سال‌های اخیر بیماری‌های غیر قابل پیشگیری در دنیا داشتیم که کشورهای دنیا برای مقابله با آنها، بصورت منسجم در آمدند تا در مقابل این بیماری‌ها مقاومت کنند بعنوان مثال:

- بیماری ابولا، بیماری مشکوک به بیوتروریسم که نزدیک به ۱۸۰۰۰ نفر را در کشورهای آفریقایی کشت.

- تب کریمه «کنگو» از جمله‌ی تب‌های خونریزی دهنده است که خون شل می‌شود و از همه‌ی مجاری انسان (گوش، بینی، چشم...) بیرون می‌زند.

- هاری، آنفولانزای خوکی و... اینها همه ویروس‌های بیولوژیک خطرناک هستند. در میان باکتری‌ها هم سیاه زخم، باکتری فوق‌العاده خطرناک و کشنده‌ای در دام‌هاست و انسان به سه شکل گوارشی، پوستی و خونی، ریوی و تنفسی آن را می‌گیرد.

در مجموع هم اکنون بیش از ۴۰۰ مرکز تحقیقاتی در درجات امنیت بیولوژیک ۳ و ۴ در آمریکا فعال هستند که توانایی تولید عواملی همچون باکتری سیاه زخم و فرآورده‌های اون رو دارند و بیش از چهارده هزار نفر بر روی تولید چنین عوامل خطرناکی کار می‌کنند.

آنقدر این پروژه‌ها دقیق و حساب شده است که در مقابل این حملات بیولوژیکی، اقدام‌های جالب حفاظتی هم به چشم می‌آید مثلا در یک نمونه هر وقت پوتین رییس جمهور روسیه در هر کشوری که مهمان بوده، «مدفوع» و «اداری» از خودش به جای نمیداره بلکه با چمدان مخصوص، تمام فضولات انسانی توسط تیم حفاظت او جمع آوری شده و از کشور میزبان خارج می‌شود. نوع پیشرفته از ترورها که بر اساس آنالیز «مدفوع» و «اداری» فرد مورد نظر شکل می‌گیرد، و بر طبق کمبودها و یا احتمالا بیماری‌های بدن فرد مورد نظر



ماده و پودری ساخته شده و در دیدارهای حضوری و احتمالا از طریق بویایی و لمس فردی، وارد بدن فرد میزبان می‌شود و... .

(باشگاه خبرنگاران جوان - تاریخ انتشار: ۰۳ آذر ۱۳۹۴ - کد خبر: ۵۴۰۴۰۰۰) / (خبرگزاری تسنیم ۱۷ آذر ۱۳۹۴).

رفتار سازی

با توجه به این جنگ نابرابری که غربی‌ها به وسیله غذا و محصولات کشاورزی علیه مردم جهان و مسلمانان علی‌الخصوص مردم ایران شروع کردند، وظیفه ما چیه؟

انتخاب صحیح در انتخابات آینده.

انتخاب چی حاج آقا؟ انتخاب صحیح افرادی که توان مقاومت در برابر تفکر غربی رو داشته باشند به تعبیری غرب زده نباشند و دغدغه اصلیشون تولید داخل باشه تا ما اتکای به محصولات و کالای داخل رو نداشته باشیم هر روز بلای جدید برای ما نازل می‌شود. کسانی رو انتخاب کنیم که هم و غم آنها اقتصاد مقاومتی باشه.

درست است که در کشور مشکلات متعدد وجود داره، درست است که کشور تحریمه، درست است که بعضی از مسئولین و مدیران کشور توان مدیریت داخل رو ندارند، اما همه مشکلات با تکیه بر توان داخل و اراده خودمون حل می‌شه.



مثل کشور ژاپن که بعد از جنگ جهانی دوم و شکست در این جنگ، با ۱۳ میلیون نفر بیکار، شرایط بسیار سخت اقتصادی رو تجربه می‌کرد. کمبود مواد غذایی، تورم بسیار شدید تا حدی که حقوق افراد کفاف سیر کردن شکمشان را نمی‌داد و شکل‌گیری بازار سیاه تنها بخشی از مشکلات این کشور بود به لحاظ طبیعی هم این کشور منابع بسیار محدودی داره و اکثر جزایر و خاک اون کوهستانی و آتشفشانی است همه اینا یک طرف، از طرف دیگه جنگ موجب شد تا دارایی‌های غیرنظامیان تا ۲۵ درصد نابود بشه همچنین نابودی ۴۱٫۵ درصد از ثروت ملی این کشور باعث بروز فشار بیشتری بر این مردم و دولت ژاپن شده بود؛ اما مردم و دولت ژاپن با رویکردی منطقی که شباهت زیادی به برنامه‌های اقتصادی مقاومتی کشور ما داشت ژاپن رو در سال ۲۰۰۵ به دومین اقتصاد برتر دنیا بعد از آمریکا و در سال ۲۰۱۵ به سومین اقتصاد موفق جهان تبدیل کرد. آقا ژاپنی‌ها اقتصاد مقاومتی رو تو کشورشون اجرا کردند و جواب گرفتند... اقتصاد مقاومتی یعنی چی؟ یعنی ایستادن روی پای خودمون. چرا ایرانی که تمام منابع رو زمینی و زیر زمینی رو داره، خاک حاصلخیز، ذهن قوی و ... روی پای خودموش نایسته؟

در واقع ژاپن نابود شده، مقاومت کرد و ثمره این مقاومتش پیروزی و سربلندی در جهان شد.



این حرکت مردم ژاپن، دستور قرآن کریم است خداوند می‌فرماید؛ دشمنان قطعاً شکست پذیرند و اگر مقاومت کنید بی‌تردید شکست می‌خورند و شما پیروز می‌شوید.

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَصَلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾ (محمد/۱).

خداوند برنامه‌ها و اهداف دشمنان کافر را و کسانی که در مسیر خدا سنگ‌اندازی می‌کنند، بی‌اثر می‌سازد و آنها را با شکست مواجه می‌کند. تعبیر ﴿أَصَلَّ أَعْمَالُهُمْ﴾ به صراحت بیان می‌کند که تمام نقشه‌های دشمنان با شکست مواجه می‌شود و راه به جایی نمی‌برند.

به شرطی که مقاومت پیشه کنیم، سختی رو به جان بخریم و دست بسمت بیگانه دراز نکنیم.

خداوند در آیات زیادی این‌گونه پاسخ می‌دهد که تصمیم صحیح، مقاومت است و سیره مردان مبارز را این‌گونه معرفی می‌کند که همیشه در برابر دشمن به دنبال مقاومت بوده‌اند. یکی از نمونه‌های مهم آن داستان مبارزه طالوت (فرمانده بنی‌اسرائیل) با جالوت (ابر قدرت ستمگر) است:

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾.

هنگامی که سپاه طالوت با لشکر جالوت روبه‌رو شدند، گفتند: پروردگارا، «مقاومت» در برابر دشمن را بر ما سرازیر کن و گام‌هایمان را استوار دار، و ما را بر این دشمنان کافر پیروز بگردان.



خداوند در دوران مبارزه‌ی پیامبر اسلام ﷺ نیز همین راهکار را توصیه می‌فرماید و هشدار می‌دهد که از مقاومت کردن کوتاه نیایید:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّعُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.

همان‌گونه که به تو فرمان داده‌ایم، بر این دین، پایداری کن. کسانی هم که از شرک، توبه کرده و همراه تو ایمان آورده‌اند باید در این مسیر پایداری کنند. مبدا دست از مقاومت بردارید و طغیان کنید و از بندگی خدا منحرف شوید، که او به کارهای شما بیناست و در صورت عقب‌نشینی، شما را مؤاخذه خواهد کرد. خوب این افراد را چگونه بشناسیم؟

یک اصلی رو عرض می‌کنم تا وقتی مبنای ما در شناخت افراد این جمله باشد انتخابمان صحیح است.

آقا رسول خدا فرمود: «المرء علی دین خلیله وقرینه».

روش آدمی بر طبق مذهب و سیره‌ی دوست صمیمی و رفیق دلبندش خواهد بود. (وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۰۷).

چرا تو انتخابات اگر می‌خواهیم افراد صالح رو بشناسیم، به همراهان آنها نگاه کنیم؟

هر دوستی به مقیاس درجه‌ی رفاقت و دوستی در امور مادی و معنوی رفیق خودش نفوذ می‌کند و هر یک دانسته و یا ندانسته روی عقاید و اخلاق و رفتار و گفتارش اثر می‌گذارد. شاعر چقدر زیبا میگه:



ز خاکِ کربلا یک مُشتِ روزی
 رسید از دستِ زواری به دستم
 بدو گفتم که ای خاکِ شفابخش
 چرا اینگونه از بویِ تو مستم؟؟؟
 چرا مجذوبِ بویت هست عالم؟؟
 چرا من این همه دل بر تو بستم؟
 برای لحظه‌ای بوییدن تو
 به پای کاروان‌ها من نشستم
 بگفتا اعتبارم از حسین است...
 که من اربابِ خود را می‌پرستم
 اگرچه خاکم و در زیر پایست
 ولیکن از پلییدی‌ها بچستم
 کمالِ همنشین برمن اثر کرد
 وگرنه من همان خاکم که هستم



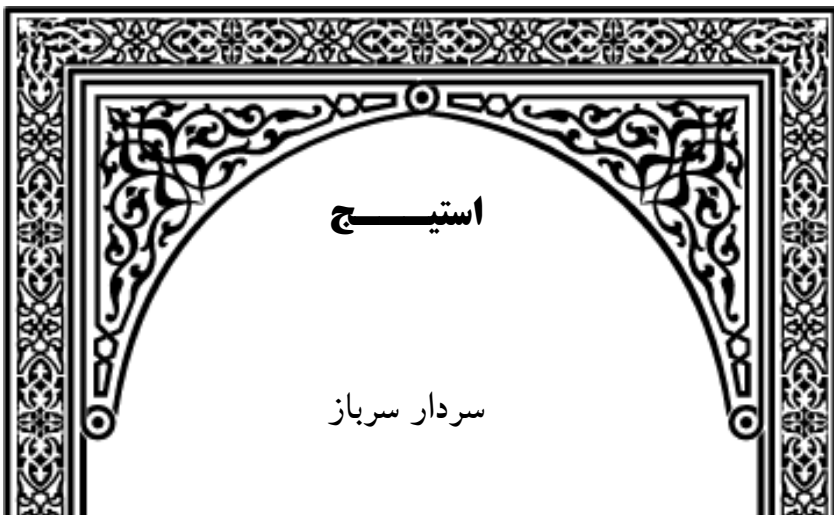
دوستان، رفیق خیلی اثر دارد لذا امروز یکی از همراهان کاندیدا در
 انتخابات، رسانه‌ها هستند ببینیم کدام رسانه‌ها از افراد حمایت می‌کنند؟ افرادی
 که رسانه‌های غربی و دست‌نشونده آمریکا و انگلیس از آنها حمایت می‌کنند،
 دغدغه تولید داخل رو دارند؟

یه جمله زیبا داره شهید همت: هر وقت راه را گم کردید ببینید آتش دشمن
کدام سمت را می کوبد، همان جبهه خودی است.

یا حتی رسانه‌های داخلی. جناح‌ها و علایق سیاسی کاندیدا رو می‌شود از
رسانه‌های جناحی شناخت.

والسلام علیکم و رحمه ...





استیج

سردار سرباز



سردار سرباز

◆ مؤلف؛ حجت الإسلام حجت بهرمن

www.anobahrenan.ir

◆ موضوعات؛ دهه فجر، مقاومت و انتخابات

◆ قالب ارائه؛ استیجی

◆ قالب محتوا؛ متن مکتوب و پاورپوینت

◆ مخاطب؛ عمومی و کودکان

◆ محصول؛ گروه تبلیغی نسیم نور



مقدمه

محور: سیره و منش سردار سلیمانی

پیام‌ها:

- ۱ - شناخت و انتخاب الگو برای نوجوانان و جوانان.
- ۲ - حضور فعال و تشویق دیگران و خانواده برای شرکت در انتخابات و انتخاب فرد شایسته.
- ۳ - افتخار به انقلاب اسلامی و قدرشناسی این نعمت بزرگ در سایه ولایت.
- ۴ - مقدمه‌سازی در برداشتن گام دوم انقلاب در جهت زمینه‌سازی ظهور.
- ۵ - دفاع از ولایت با توجه به سیره حضرت زهرا علیها السلام.
(اسلایدهای ۲ تا ۴).



شعر شروع برنامه

به نام خداوند بود و نبود	خداوند یاسی به رنگ کبود
خداوند زیبایی رنگین کمان	خداوند مهدی صاحب زمان <small>علیه السلام</small>

شعرهای صلوات فاطمی علیها السلام

با توجه به اینکه ابتدای دهه، هنوز مراسمات فاطمیه علیها السلام هست و انتهای دهه هم مقارن با میلاد حضرت زهرا علیها السلام می‌گردد، مجری و مبلغ می‌تواند در بین برنامه‌ها و بعد از هر مسابقه‌ای، یکی از این دوبیتی‌های صلوات فاطمی علیها السلام را بخواند و از مخاطبان صلوات بگیرد.

از عرش صدای ربنا می‌آید
آوای خوش خدا خدا می‌آید
گفتست نبی خدا گنااهش بخشد
هر کس که به فاطمه فرستد صلوات

* * * *

بر چهره ی زیبای محمد صلوات
بر گنبد خضرای محمد صلوات
سرتا به قدم آینه او زهراست
تقدیم به زهرای محمد صلوات

* * * *

بر آیینه جمال داور صلوات
بر آبروی آل پیمبر صلوات
بر فاطمه‌ای که شد به شانش نازل
از سوی خدا سوره‌ی کوثر صلوات

* * * *

بر کوکب آسمان عصمت صلوات
بر فاطمه گوهر نبوت صلوات
بر مادر یازده امام برحق



از صبح ازل تا به قیامت صلوات

بر نور خدا عصمت کبری صلوات

بر دخت نبی ام اییها صلوات

بر آن که بود شفیع روز جزا

همتای علی حضرت زهرا صلوات

بر احمد و بر کوثر قرآن صلوات

بر طلعت محبوبه‌ی یزدان صلوات

بر روح مطهر امام و شهدا

بر فاطمه مادر شهیدان صلوات

بر دخت گرانقدر پیغمبر صلوات

بر خیر فراوان و به کوثر صلوات

بر مادر امام و به همتای علی

بر منجی ما در صف محشر صلوات

آئینه پاک حق نما را صلوات

وان پاره‌ی قلب مصطفی را صلوات



بر مادر عزیز یازده نور جلی
همسنگر میر لافتی را صلوات

به نام نامی زهرا و مصطفی صلوات
برای ام اییها و مرتضی صلوات
ز بهر فاطمه آن افتخار کان و مکان
به مادر میر شهیدان و مجتبی صلوات

محبوبه حی کبریا را صلوات
همتای علی مرتضی را صلوات
بر فاطمه، آن شفیعه روز جزا
وان خیر کثیر مصطفی را صلوات

بر سیدهی زنان عالم صلوات
بر مایه افتخار آدم صلوات
بر فاطمه، حبیبهی حی ودود
بر دُخت پیام آور خاتم صلوات



بر سینه‌ی خون چکان زهرا صلوات
بر قامت چون کمان زهرا صلوات
بر روی کبودِ نازنین دخت رسول
بر محسن خسته جانِ زهرا صلوات

دو بیتی‌های دهه فجر

فجراست و سپیده حلقه بر در زده است/روز آمده، تاج لاله بر سر زده است
با آمدن امام در کشور ما / خورشید حقیقت ز افق سر زده است
برخیز که فجر انقلاب است امروز / بیگانه صفت خانه خراب است امروز
هر توطئه و نقشه که دشمن بکشد / از لطف خدا نقش بر آب است امروز



متن‌های ادبی مجری

امام آمد و اجرای قرآن را آورد، تجدید بنای دین را، شکوه مذهب را،
عظمت مسلمین را، غرور سرخ شیعه را، کتاب شهادت را، نستوهی و استواری
امت اسلام را، تبلور عینی مکتب را به ارمغان آورد.

امام آمد. امام آمد و از قطره، دریا ساخت و از دل دقیقه، قرن بیرون آورد،
و زمام زمان را به دست گرفت و مهار تاریخ را در کف مستضعفان مؤمن
قرارداد و غرور ابرقدرت‌ها را درهم شکست و شکوه شهادت را نمایان ساخت
و ترسیمی از راه بزرگ عشق را ارائه کرد.

شعر بهمن ماه

دوباره ماه بهمن از در آمد/ به یادم خاطرات دلیر آمد
خوش آن سال و خوش آن ماه و خوش آن روز/ که از ره آمد آن مهر دل افروز
بزد مطرب که ایران گشته پیروز/ دگر این انتظار ما سر آمد
چو هشت و چار شد از ماه بهمن/ جهان مرده شد یک باره گلشن
گلستان شد به یادش گل به دامن/ که از دریای رحمت گوهر آمد
عجب حال و هوایی داشت آن روز/ چه شور باصفایی داشت آن روز
چه خوش بلبل نوایی داشت آن روز/ که از چه یوسف کنعان برآمد
یکی از دیده اشک شوق جاری/ یکی از سجده بود اندر کناری
یکی از کف بداده اختیاری/ که دیگر آن شب هجران سر آمد
یکی در راه او جانها فشانید/ یکی در راه او گل می‌نشانید
یکی خود را به راهش می‌کشانید/ که از ره زاده‌ی پیغمبر آمد
سراسر عشق بود و جان فشانی/ سراسر عیش بود و شادمانی
سرور و عیش ما شد جاودانی/ که جان ما خمینی رهبر آمد
خمینی رهبر آمد/ به ایران او خوش آمد، او خوش آمد

قصه بهمن (اسلاید ۵ و ۶)

یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچکس نبود،

جز یکی یار خدا، نام او روح الله،

آنکه بود مظهر مهر، آنکه شد نور سپهر، شهرتاریک و سیاه،



مردمان مرده و بی روح و نوا،
او با بانگ رسا، میزد بر همه کس، تا صدایش همه جا...
خفته‌ها را بیدار،
مست‌ها را هوشیار،
قصه بسیار زیباست، قصه‌ای بی همتاست
نهضتی جاویدان، رهبرش روح خداست.
مردگان زنده شدند، زندگی رنگی دگر، شد زمستان چو بهار
عده‌ای با ایمان، با صفات شیران، پاسدار و بیدار، انقلابی هوشیار
دل‌ها مات و خموش، بزدلانی چون موش، گرد خود چرخیدند.
وہ چه جنجالی بود! جای ما خالی بود!
باز با بانگ رسا، می‌سرودند تکبیر، یارانش همه جا، با سلاح وحدت.
قصه‌ام طولانیست،
وقت تنگ باشد و کم، هرچه بود زود گذشت، دوران ماتم و غم،
ماه بهمن که دمید، رهبر از راه رسید،
گاه تاریکی گذشت، شام شد صبح سپید
نهضتی جاویدان، در پناه قرآن، خاطراتی زیبا، رهبرش روح الله.
رژیم ظالم طاغوت، هیچ صدای حقی رو قبول نمی‌کرد و می‌خواست مردم
دائماً در خواب غفلت باشند و هر کسی که می‌خواست مردم را بیدار کند، فوراً
او را گرفته و شکنجه کرده و در نهایت به شهادت می‌رساندند.



حضرت روح الله با شجاعت تمام در همه جا سخنرانی می‌کرد و خیانت رژیم شاه را برای مردم بیان می‌کرد و از همه می‌خواست که به داد اسلام برسند.

مردم کم‌کم از خواب غفلت بیدار شدند و ترس را کنار گذاشته و متحد شدند و بر علیه شاه و شاهنشاهی و طاغوت اعتراض کردند.

رژیم پهلوی از ترسش امام خمینی علیه السلام را دستگیر کرد و با این اقدام فکر می‌کرد می‌تواند نور ایمان را از دل مردم دور کند. در حقیقت رژیم پهلوی به جنگ خداوند رفته بود، در حالیکه خداوند در چند آیه قرآن وعده پیروزی داده است: (اسلاید ۷).

سوره توبه آیه ۳۲ و سوره صف آیه ۸:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَاءَ أَنْ يُبْرِئَهُمْ وَوَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

ترجمه

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش سازند، ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال برساند، هر چند کفار، ناراحت باشند.

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِّبُهُمْ نُورَهُ وَوَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾

ترجمه

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و افتراهای) خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است، هر چند کافران ناخشنود باشند.



مسابقات

(از اسلاید ۸ تا ۴۸)

۱ - مسابقه نقطه یابی: (اسلاید ۸).

تعداد نقطه‌های کلمات و عبارات زیر چند تا است؟

ایران - دهه فجر - شهید - انتخابات - شهید زنده - حزب الله لبنان -
امام خامنه‌ای - لشکر ثارالله - قاسم سلیمانی - نشان ذوالفقار - ژنرال بی سایه
- نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ...

۲ - مسابقه رابطه اعداد: (اسلاید ۹).

اعداد و رابطه آنها با سردار شهید سلیمانی چیست؟

۳: سومین شهید در تاریخ ایران

۶۳: سن و مدت عمر شهید

۲۰: تولد ۲۰ اسفند ۱۳۳۵

۱۳: شهادت ۱۳ دی ۹۸ و ۱۳ موشک در عملیات قاسم سلیمانی

۸۹: مفتخر شدن به درجه سرلشگری

۷۹: فرماندهی سپاه قدس

۹۷: دریافت نشان ذوالفقار

۶۰: سال اولین مجروحیت



۳ - مسابقه سردار شناسی: (اسلاید ۱۰).

در این مسابقه سؤالاتی عمومی و فردی و ارزشی از زندگی سردار سلیمانی پرسیده شده و چند نفر شرکت کننده باید به سرعت و به صورت بله و خیر پاسخ دهند.

سؤالات:

- ۱ - آیا نام پدر سردار سلیمانی علی بود: خیر (حسن)
- ۲ - تاریخ تولد سردار در سال ۱۳۳۲ است؟ خیر (۱۳۳۵)
- ۳ - محل تولد سردار در شهر رابر کرمان است؟ بله
- ۴ - شغل اولیه سردار سلیمانی معلمی بود؟ خیر (کارمند اداره آب کرمان)
- ۵ - فرمانده عراقی که با سردار به شهادت رسید ابو مهدی المهندس بود؟

بله

- ۶ - شهید ابو مهدی المهندس فرمانده حشد الشعبی بود؟ خیر (معاون حشد

الشعبی)

- ۷ - آیا سردار سلیمانی در سال ۱۳۶۱ به عضویت سپاه در آمد؟ خیر

(۱۳۵۹)

- ۸ - شهید سلیمانی در اوایل جنگ فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله بودند؟ بله

- ۹ - آیا سردار سلیمانی در سال ۱۳۸۹ به درجه سپهبدی نائل شد؟ خیر

(درجه سرلشگری)



۱۰ - حاج قاسم عزیز در سال ۱۳۷۹ توسط رهبر انقلاب، به فرماندهی

سپاه قدس رسید؟ بله

۱۱ - سردار سلیمانی پایان داعش را در آبان ۱۳۹۶ اعلام کرد؟ بله

۱۲ - آیا عالی‌ترین نشان و مدال مدیریتی کشور، نشان ذوالفقار است؟ خیر

(عالی‌ترین نشان نظامی)

۱۳ - شهید سلیمانی دومین نفر در تاریخ کشور است که مفتخر به دریافت

نشان ذوالفقار می‌گردد؟ خیر (اولین نفر)

۱۴ - آیا شهید سپهبد قاسم سلیمانی در ۱۳ دیماه ۱۳۹۸ به شهادت رسید؟

بله^۱



۱. قاسم سلیمانی در نامه‌ای خطاب به آیت الله خامنه‌ای که ۳۰ آبان ۱۳۹۶ش در رسانه‌های ایران منتشر شد، پایان داعش را اعلام کرد و از برافراشته شدن پرچم سوریه در البوکمال از شهرهای سوریه در نزدیکی مرز عراق خبر داد.

روزنامه اسرائیلی هاآرتص، سلیمانی را متهم به حضور در عملیات موشکی علیه اسرائیل و اقدام علیه یهودیان دنیا کرده است.

دریافت نشان ذوالفقار

در ۱۹ اسفند ۱۳۹۷ش آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران، نشان ذوالفقار - عالی‌ترین نشان نظامی ایران - را به سلیمانی اهدا کرد. طبق آئین‌نامه اهدای نشان‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران، این نشان به فرماندهان عالی‌رتبه و رؤسای ستادهای عالی‌رتبه در نیروهای مسلح اهدا می‌شود که تدابیر آنها در طرح‌ریزی و هدایت عملیات‌های رزمی موجب حصول نتایج مطلوب شده باشد. پس از انقلاب ایران در ۱۳۵۷ش، سلیمانی نخستین کسی است که این نشان را دریافت کرده است.

۱۵- آیا بدن مطهر سردار سلیمانی در شهرهای اهواز، تهران، مشهد، شیراز، قم و کرمان تشییع شد؟ خیر (غیر از شیراز)

۱۶ - شهدای ایرانی این حادثه تروریستی ۵ نفر بودند؟ بله

۱۷ - آیا مزار مطهر سردار سلیمانی در گلزار شهدای کرمان است؟ بله

۱۸- آیا روز شهادت سردار سلیمانی یعنی ۱۳ دی ماه، در تقویم جمهوری

اسلامی به روز (ایثار) نامگذاری شده است؟ خیر (روز مقاومت)

- - - - -

۴ - مسابقه برکات: (اسلاید ۱۱)

در این مسابقه آثار و برکات شهادت سردار بصورت حروف پراکنده برگزار

می شود:

ایجاد همدلی بین ملت‌ها، ترس دشمنان، اتحاد ایران و عراق، پایان برجام،

خروج آمریکا از عراق، اقتدار ایران و اسلام، امنیت عراق و منطقه، بصیرت

سیاسی مردم

- - - - -

۵ - مسابقه جمله‌سازی با سه کلمه: (اسلاید ۱۲ و ۱۳)

پیروزی - وحدت - اسلام

برجام - شیشه - شب

موشک - پوشک - آمریکا

سردار - قیام - خورشید

انتخابات - انتقام - سپر موشکی

فاطمیه - میهمان - جوانان

ترامپ - سیلی - زلزله

تدبیر - یوتین - کمک‌های اولیه

۶ - مسابقه سینما تفکر: (اسلاید ۱۴ و ۱۵)

پخش کلیپ‌هایی و مسابقه نکات کلیپ:

۷ - مسابقه شعارهای انقلاب: (اسلاید ۱۶ تا ۱۸)

مصراع اول یا دوم را می‌گوییم و باید شرکت‌کنندگان مصراع دیگر را بگویند.



• از هاری بیچاره، ای سگ چارستاره، (باز هم بگو نواره، نوار که پا نداره).

• زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی (جان فدا می‌کنیم در ره آزادگی/سرنگون

می‌کنیم سلطنت پهلوی)

• نظام شاهنشاهی، عامل هر فساد است / (جمهوری اسلامی، مظهر عدل و

داد است)

• اینست شعار ملی: (خدا، قرآن، خمینی)

• نهضت ما حسینیه رهبر ما خمینیه

• (ما همه سرباز توایم خمینی) گوش به فرمان توایم خمینی

- (به کوری چشم شاه) زمستون هم بهاره
- (تا شاه کفن نشود، (این وطن، وطن نشود)
- ما شیر و موز نمی خوایم، (ما شاه دزد نمی خوایم)
- (بختیار، بختیار)، نوکر بی اختیار
- (وای به حالت بختیار) اگر امام فردا نیاد
- (یک مملکت، یک دولت، آن هم به رأی ملت)
- ایران وطن ماست (خاکش کفن ماست)
- (به گفته خمینی) ارتش برادر ماست
- ارتش تو خون ملتی (تا کی اسیر ذلتی)
- (می کشم، می کشم) آنکه برادرم کشت
- تنها ره سعادت (ایمان، جهاد، شهادت)
- (سکوت هر مسلمان) خیانت است به قرآن
- قسم به روح مادرم فاطمه (ندارم از کشته شدن واهمه)
- (وای اگر خمینی حکم جهادم دهد) ارتش دنیا نتواند که جوابم دهد

۸ - مسابقه آواز و سرود خوانی: (اسلاید ۱۹ تا ۲۲)

بصورت سه نفر سه نفر، سه گروه می شوند و سرودی را با آهنگ می خوانند

و مخاطبان قضاوت می کنند.



۹ - مسابقه لب خوانی: (اسلاید ۲۳)

در این مسابقه افرادی که خوش صدا هستند انتخاب شده و سرودی پخش شده و باید حالت خواننده این سرود را بگیرند و لب بزنند.

۱۰ - جمله سازی: (اسلاید ۲۴)

مجری چند نفر از مخاطبان را انتخاب کرده و کلماتی مانند: شهید، سردار، مومن، اسلام، دهه فجر، امام، انتخابات، نماز، جشن، و... را یکی یکی بیان می‌کند. شرکت کنندگان باید به ترتیب یک کلمه به آن اضافه کنند و تکرار کنند. شخصی که نتواند کلمه‌ای اضافه کند و یا جمله را فراموش کند، از مسابقه حذف می‌گردد....



۱۱ - مسابقه تکمیل جملات: (اسلاید ۲۵)

سردار سلیمانی سردار دلهاست چون ...
حاج قاسم عزیز، راهت را ادامه می‌دهم به وسیله...
من در انتخابات شرکت می‌کنم چون...
الگوی من شهدا هستند چون...
انتقام سخت یعنی...

۱۲ - مسابقه عکس و مکث: (اسلاید ۲۶)

چند تصویر پخش کرده و شخصی که بهترین برداشت را داشته باشد و نکته‌های بهتری بگوید، برنده است.

۱۳ - مسابقه انتقام سخت: (اسلاید ۲۷)

افرادی را از صنوف مختلف و گروه‌های مختلف اجتماعی دعوت می‌کنیم که به نظر آن گروه و صنف و قشر، انتقام سختشان از دشمن چیست؟
دانش‌آموزان - کارمندان - خانم‌های خانه دار - معلمان - روحانیون -
نظامیان - کارگران - پزشکان و پرستاران - مهندسان...

۱۴ - مسابقه ستاره‌ها: (اسلاید ۲۸ تا ۳۰)

سه گروه یا خانواده را انتخاب کرده و عباراتی را که از قبل انتخاب کرده‌ایم، به ترتیب به تعداد حروفشان ستاره قرار می‌دهیم و سپس با اعلام حروف و شماره ستاره، جمله را از مخاطبان می‌خواهیم. مثل:
انتخابات:

الف: ۷ و ۵ - ب: ۶ - ت: ۳ و ۸ - خ: ۴ - ن: ۲

مرگ بر آمریکا:

الف: ۶ و ۱۱ - ب: ۴ - ر: ۲ و ۵ و ۸ - ک: ۱۰ - گ: ۳

م: ۱ و ۷ - ی: ۹

شرط شهید شدن، شهید بودن است.



ش: ۱۱و۱،۴،۸

د: ۱۷ و ۷،۹،۱۴

ن: ۱۰ و ۱۸

ی: ۶ و ۱۳

ه: ۵ و ۱۲

ر: ۲

ط: ۳

ب: ۱۵

و: ۱۶

الف: ۱۹

س: ۲۰

ت: ۲۱



۱۵ - مسابقه انتخاب: (اسلاید ۳۱ تا ۴۶)

تعدادی حروف را بدون شماره روی تابلو می‌نویسیم

مخاطب را به دو گروه تقسیم می‌کنیم و به ترتیب از هر گروهی یک سؤال

(سوالات قرآنی، اعتقادی، اجتماعی و...) می‌پرسیم

هر گروهی که سؤال را درست جواب بدهد حق انتخاب یک حرف دارد

به تعدادی که آن حرف در جمله تکرار شده است امتیاز می‌گیرد

سپس سؤال دیگری از گروه دوم می‌یرسیم که اگر پاسخ صحیح داد یک حرف انتخاب می‌کند و آن گروه هم به تعدادی که آن حرف در عبارت تکرار شده، امتیاز می‌گیرد.

و این کار همچنان ادامه می‌یابد تا اینکه تمام حروف در جدول قرار بگیرد. وقتی تمام حروف در جدول قرار گرفت، از آنها می‌خواهیم رمز جدول را بگویند. سؤالات می‌تواند معارفی و مفهومی و... باشد که به عنوان نمونه در پاورقی آمده است.

رمز مسابقه:

«قاسم سلیمانی داعش را نابود کرد شهید سلیمانی آمریکا را»

چهل و چهار حرف دارد

ق ۱

م. ۴ . ۸ . ۳۳ . ۳۸

آ. ۲ . ۹ . ۱۳ . ۱۷ . ۱۹ . ۳۴ . ۳۷ . ۴۲ . ۴۴

س ۳ . ۵ . ۳۰

ل. ۶ . ۳۱

ی. ۷ . ۱۱ . ۲۸ . ۳۲ . ۳۶ . ۴۰

د. ۱۲ . ۲۲ . ۲۵ . ۲۹

ع. ۱۴

ش. ۱۵ . ۲۶



ر. ۱۶ . ۲۴ . ۳۹ . ۴۳

ن. ۱۰ . ۱۸ . ۳۵

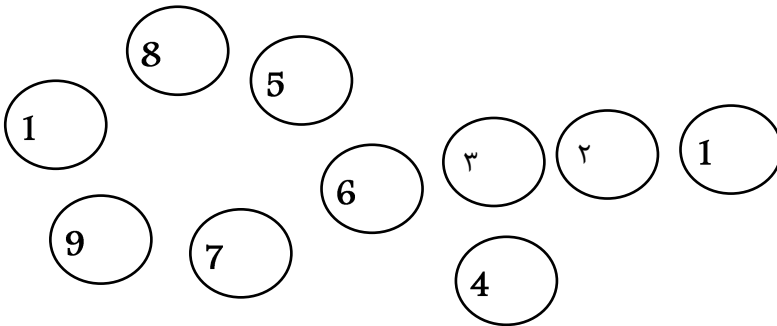
ب. ۲۰

ک. ۲۳ . ۴۱

و. ۲۱

۱۶ - مسابقه راز دایره‌ها: (اسلاید ۴۷ و ۴۸)

یازده سؤال پرسیده می‌شود و هر جوابی داخل یک دایره قرار می‌گیرد و در انتها دایره‌ها را به یکدیگر وصل کرده و رمز اول کشف می‌شود و سپس کلمات داخل دایره‌ها را به ترتیب حروف اول و آخرش را کنار یکدیگر قرار داده تا رمز اصلی پیدا شود.



سؤالات:

۱ - یکی از صفات و ویژگی‌های شهید سلیمانی به معنای شجاع و ترس:

دلاور

۲ - دومین سوره قرآن کریم:

بقره

۳ - به معنای از خود گذشتگی و از خصوصیات سردار

ایشان

۴ - به معنای شروع

آغاز

۵ - یکی از آثار شهادت سردار سلیمانی در بین مسلمانان

اتحاد

۶ - مرکز استان کهگیلویه و بویر احمد

یاسوج

۷ - با عظمت ترین آیه قرآن کریم

آیه الکرسی^۱

۱ این آیه در زمان پیامبر اکرم ﷺ نیز به آیه الکرسی معروف بوده است. پیامبر ﷺ فرموده است: با عظمت ترین آیات قرآن آیه الکرسی است.

سرور سخن ها قرآن است و سرور قرآن سوره بقره است و سرور سوره بقره آیه الکرسی است. درباره خواص تلاوت آیه الکرسی، در مواقع مختلف روایات فراوانی از طریق شیعه و سنی رسیده است. خواندن این آیه در همه حال به ویژه پس از خواندن نماز، قبل از خواب، هنگام خروج از منزل،



۸ - طاغوت قبل از انقلاب

شاه

۹ - وظیفه در حق دیگران که مستجاب می‌شود

دعا

۱۰- تاوان و دیه‌ی ریخته شدن خون و کشته شدن شخصی

خون بها

۱۱ - دائما با مجنون می‌آید

لیلی

راهنما: برای پیدا کردن رمز اول این مسابقه، باید فقط دایره‌ها را به ترتیب

زیر به یکدیگر وصل کنید: ۱ به ۲، ۲ به ۳، ۳ به ۴ و سپس ۵ را به ۶ و ۶ را به

۷ و در ادامه ۸ را به ۹ و در پایان ۱۰ را به ۱۱ وصل کنید تا کلمه رمز اولیه

بدست آید. (سردار)

برای پیدا کردن رمز اصلی، باید به ترتیب کلمات، حرف‌های اول و آخر را

کنار هم قرار داده و جمله ۲۲ حرفی درست می‌شود.

رمز: در بهار آزادی، جای شهدا خالی



هنگام مواجهه با خطر و سختی و مشکلات، هنگام سوار شدن بر مرکب، برای دفع چشم زخم و برای

سلامتی و... در روایات، مستحب عنوان شده است.

اسلاید آخر، مداحی زیبا و حماسی (اسلاید ۵۰)

جهت شادی روح همه شهدا مخصوصا مادر شهدا، حضرت زهرا علیها السلام و

شهید سپهبد قاسم سلیمانی صلوات (اسلاید ۴۹)

www.amoobahreman.ir





ضمائم

ارزش حق انتخاب
شاخص‌های نمایندگان مجلس



ارزش حق انتخاب

◆ مؤلف؛ حجت الإسلام والمسلمين استاد عليرضا پناهيان

[ht t p://panahian.ir/post/5255](http://panahian.ir/post/5255)

◆ موضوع؛ حق انتخاب

◆ قالب ارائه؛ منبر (۵ جلسه)

◆ قالب محتوا؛ منبر مکتوب و صوت

◆ مخاطب؛ عمومی



جلسه اول

آیا در فضای غیردینی به «حق انتخاب انسان» بیشتر بها می‌دهند؟! / تمدن غرب، چگونه حق انتخاب را از بشریت گرفته است؟/ تنها عامل تضمین‌کننده حق انتخاب «ولایت» است / مظلومیت ولیّ خدا به خاطر حق انتخابی است که به مردم می‌دهد.

حق انتخاب فقط در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه در تربیت خانوادگی هم باید لحاظ شود. در خانواده و مدرسه باید کاری کنیم بچه‌ها ارزش حق انتخاب خودشان را درک کنند، به سادگی تحت تأثیر کسی قرار نگیرند، نه تحت تأثیر تشویق دیگران، نه تحت تأثیر تنبیه آنها. اکثر بچه‌های ما اگر متوجه ارزش حق انتخاب‌شان بشوند، خوب انتخاب می‌کنند.

برخی می‌پرسند: مگر دین هم به حق انتخاب انسان بها می‌دهد؟!؛

متأسفانه چون در جامعه‌ی دینی از موضوع «حق انتخاب» کمتر سخن گفته شده است، برخی دچار اشتباه می‌شوند و می‌پرسند: «مگر دین هم به حق انتخاب بها می‌دهد؟!» درحالی‌که اصلاً خدا حق انتخاب را به انسان داده است و به‌خاطر همین حق انتخاب، انسان را بر بقیه‌ی موجودات عالم فضیلت داده است.

این یک اشتباه مضحک است که تصور کنیم در فضای غیردینی به حق انتخاب انسان‌ها بیشتر بها داده می‌شود! اصلاً فلسفه‌ی ارسال رسولان، فلسفه‌ی ولایت اوصیاء خدا و ظهور چیست؟ چون در فضای خارج از دین، به حق



انتخاب انسان، ارزش داده نمی‌شود، دین آمده است تا حق انتخاب آدم‌ها را حفظ کند.

تمدن غرب، چگونه حق انتخاب را از بشریت گرفته است؟

یک زمانی، بیان این حرف‌ها خیلی دشوار بود، ولی الان همه می‌فهمند که تمدن غرب برای بشریت حق انتخاب واقعی باقی نگذاشته است. حیات تمدن غرب به سلب آزادی انسان‌هاست و الا چرا این قدر جنگ راه می‌اندازند؟ اینها اگر یک روز دست از غارتگری منابع جهان‌سوم بردارند، سرنگون می‌شوند! وجودشان و بقاءشان وابسته به سلب حق انتخاب انسان‌هاست.

اگر یک مقدار در فرهنگ و تمدن غرب دقت کنی می‌بینی که واقعاً حق انتخاب نیست، بلکه با عوامل مختلف روانی مردم را به یک سبک زندگی خاص وادار می‌کنند؛ یکی از این عوامل روانی «تمسخر» است. چرا تمسخر و سرزنش در دین ما ممنوع است اما در فرهنگ غرب این قدر رواج دارد؟ اگر افراد را تمسخر و سرزنش کنید، آنها را تحت تأثیر روانی قرار داده‌اید و آنها نمی‌توانند از حق انتخاب‌شان خوب استفاده کنند.

دین می‌گوید: تو با تمسخر و سرزنش هم نباید کسی را وادار به کار خوب کنی! اما تمسخر در غرب آزاد است، حتی می‌شود پیغمبرها را هم مسخره کرد! سرزنش کردن هم به حدی است که اصلاً برایش هنرها آفریده شده است! آنجا حق انتخاب را به صورت بسیار پیچیده، زیرکانه و پیشرفته از افراد سلب



می‌کنند؛ با روش‌هایی مثل تبلیغات، جنگ روانی و ساختارهای حقوقی و نظامات اجتماعی که طراحی می‌کنند.

تظاهرات مردم فرانسه برای چیست؟ / مردم غرب دارند می‌فهمند که حق انتخاب در آنجا یک فریب است!

در جهان غرب، مردم کم‌کم دارند متوجه می‌شوند چیزی که به نام «حق انتخاب» در غرب از آن دم می‌زنند، فریبی بیش نیست. البته یک جاهایی از زندگی حق انتخاب‌هایی برای فرد می‌گذارند تا فریب بخورد و با آنها سرگرم بشود، ولی از یک جایی به بعد می‌فهمی که هر چیزی را نمی‌توانی انتخاب بکنی! صاحبان قدرت و ثروت، حق انتخاب خیلی‌ها را سلب می‌کنند تا بتوانند خودشان راحت‌تر ظلم کنند، نه فقط برای ملت‌های دیگر، بلکه برای افراد جامعه خودشان هم حق انتخاب قائل نیستند.

تظاهرات اخیر مردم فرانسه برای چیست؟ چون می‌بینند که در واقع، حق انتخاب ندارند و نمی‌توانند به جای بالاتری هم شکایت کنند، لذا به خیابان‌ها آمده‌اند. آنها دارند متوجه فریب‌هایی که خورده‌اند می‌شوند.

تظاهرات میلیونی سال گذشته فرانسه در دفاع از خانواده بود. یکی از شعارهای محوری‌شان این بود که «ما حق داریم پدر و مادر خودمان را بشناسیم اما شما سیاستمداران با قوانین غلط در موضوع خانواده، کاری می‌کنید که ما مطلع نشویم!»

حجاب برای حفظ «حق انتخاب عموم افراد جامعه» است.



یک خانم مسلمان آمریکایی را در سفر به آمریکا - بدون اینکه مجرم باشد - دستگیر می‌کنند و وادارش می‌کنند گوشت خوک بخورد! در مدارس دولتی فرانسه دانش‌آموزان مسلمان را مجبور به خوردن گوشت خوک می‌کنند؛ اینها وحشی‌گری قانونی است. حالا آنها به ما ایراد می‌گیرند که چرا در مورد حجاب، حق انتخاب قائل نمی‌شوید؟

اگر در جامعه‌ی اسلامی، بعضی از قوانین و مقررات - مثل حجاب - وجود دارد، به خاطر حفظ حق انتخاب عموم افراد جامعه است، چون بی‌حجابی جنگ روانی و فضای رقابتی ایجاد می‌کند که حق انتخاب را سلب می‌کند و الا نماز که از حجاب مهم‌تر است؛ چرا نماز اجباری نیست؟ آثار اجتماعی بی‌حجابی خیلی گسترده است و به زندگی دیگران لطمه می‌زند. برای اینکه مردم با آرامش زندگی کنند و از حق انتخاب‌شان صیانت کنند، مقرراتی وضع می‌شود، مانند مقررات ترافیکی. شما به‌عنوان یک راننده، نمی‌توانی بگویی که «من حق انتخاب دارم؛ پس این ورود ممنوع‌ها برای چیست؟!» کسی نمی‌تواند بگوید: قوانین راهنمایی رانندگی، موجب شده است که حق ما برای رانندگی محدود بشود!

تنها عامل تضمین‌کننده‌ی حق انتخاب «ولایت» است.

کلمه‌ی آزادی که جزء شعارهای انقلاب ما بود، در واقع همان حق انتخاب است که فلسفه‌ی خلقت بشر است و هیچ عامل تضمین‌کننده‌ای غیر از دین و مجری آن یعنی ولایت، نمی‌تواند این حق را حفظ کند.



چرا در کشورهای غربی (مثل فرانسه) حق انتخاب را از مردم سلب کرده‌اند؟ جمعی از اندیشمندان فرانسه می‌گفتند «ما برای انتخاب سبک زندگی مان آزاد نیستیم» لذا در حال مبارزه با فشارهای روانی و قانونی هستند؛ فشارهایی که دارد سبک زندگی را به آنها تحمیل می‌کند.

به زودی جهان غرب بیشتر متوجه اسلام خواهد شد؛ وقتی مردم متوجه بشوند که تنها عامل تضمین کننده‌ی حق انتخاب «ولایت» است، آن وقت آمادگی برای پذیرش ولایت ولی الله الأعظم پدید خواهد آمد.

مظلومیت ولایت به خاطر حق انتخابی است که به مردم می‌دهد.

مظلومیت ولیّ خدا به خاطر حق انتخابی است که به مردم می‌دهد.

نمونه‌اش علی علیه السلام است؛ و الا مگر کسی می‌توانست زیر سایه‌ی شمشیر علی بن ابیطالب علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام صدمه بزند؟! ما ناله می‌زنیم برای اینکه چرا بعضی‌ها از حق انتخاب‌شان سوءاستفاده کردند و ظلم کردند و بعضی‌ها هم از حق انتخاب خودشان برای دفاع از حق استفاده نکردند و گذاشتند به آنها ظلم بشود. در واقع امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌خواست به زور، آن مردم را نجات بدهد!

مردمی که ارزش حق انتخاب را نفهمیده بودند، به حضرت زهرا علیها السلام، اعتراض می‌کردند که «چرا گریه می‌کنید؟» ایشان فرمود: مگر نمی‌بینید با علی علیه السلام چه کردند؟! گفتند: خُب چرا خود ایشان جلو نیامد؟ حضرت زهرا علیها السلام پاسخ دادند: مگر نشنیدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ



الکعبه اذ توتی ولا تاتی» (کفایة الاثر/ ۱۹۹) امام مثل کعبه است، کعبه که سراغ مردم نمی‌آید، مردم باید به سمت کعبه بروند. البته حضرت زهرا علیها السلام به یک سخنرانی اکتفا نکرد، بلکه چهل روز در خانه‌ی مهاجرین و انصار را زد و چهره به چهره با آنها سخن گفت تا بیدار بشوند و از حق انتخاب‌شان صیانت کنند اما آنها خودشان نخواستند.

حضرت زهرا علیها السلام الگوی بی‌ظنیری برای «حق انتخاب» است

حضرت زهرا علیها السلام، الگوی بی‌ظنیری برای «حق انتخاب» است. ایشان وقتی در آخرین روزهای حیات‌شان رنج‌های دل‌شان را بیان می‌کردند، به مردم فرمودند: شما علی علیه السلام را نمی‌فهمید، شما ولایت را نمی‌فهمید. علی بن ابیطالب علیه السلام شما را به سوی خوبی‌ها سوق خواهد داد؛ اما نه با اجبار، بلکه به صورت بسیار نرم و ملایم. او زمینه را ایجاد می‌کند و بعد، خودتان می‌روید. (والله لو تكا فواعن زما و تبهده رسول الله صلى الله عليه وآله لا عتلقه و لسا ربه سراً سرجاً لا يكلم خشا شه و لا يتعتع راکبه...؛ معانی الأخبار/ ۲/ ۳۳۱).

مردم با استفاده از حق انتخاب‌شان، طبیعتاً باید سراغ ولیّ خدا بروند. برای تضمین حق انتخاب و استفاده از آن هم، باز باید سراغ ولایت برویم. اگر راه‌های دیگر، مثل سیستم غربی‌ها جواب می‌داد، امروز اراذل و اوباش سیاسی کشورهای غربی بر مردم حاکم نمی‌شدند که این همه کشتار در جهان راه بیندازند!



حق انتخاب فقط در عرصه‌ی سیاست نیست؛ در تربیت خانوادگی هم باید لحاظ شود.

حق انتخاب یک بحث صرفاً سیاسی، اجتماعی، تاریخی و اعتقادی نیست، در تربیت خانوادگی هم باید لحاظ بشود. به عنوان مثال، آیا باید بچه‌های مان را به هر قیمتی که شده، نمازخوان کنیم؟ نه، اگر کاری کنیم که بچه‌های مان به ارزش حق انتخاب‌شان پی ببرند، درست از حق انتخاب خودشان استفاده کنند و تحت تأثیر فشارها قرار نگیرند، خودشان نمازخوان می‌شوند. بسیاری از تعلیمات دین و زیبایی‌های اخلاق اسلامی مثل تقوا، از حق انتخاب صیانت می‌کند. ضمن اینکه هر بنده‌ای که با انتخاب خودش، به سمت خدا برود، خدا به او افتخار و مباحثات می‌کند و جایزه می‌دهد.

در خانواده و مدرسه باید کاری کنیم بچه‌ها ارزش حق انتخاب را درک کنند، به سادگی تحت تأثیر کسی قرار نگیرند، نه تحت تأثیر تشویق، نه تحت تأثیر تنبیه. اکثر بچه‌های ما اگر متوجه ارزش حق انتخاب‌شان بشوند، خوب انتخاب می‌کنند.

قدرت روحی، از لوازم حق انتخاب است تا آدم تحت تأثیر فشارها قرار نگیرد.

اگر بچه تحت فشار روانی قرار بگیرد؛ مثلاً اگر در خانه با فشار تمسخر بزرگ شود، پس فردا در جامعه ممکن است تحت تأثیر تمسخر رفقایش، دست به هر رفتاری بزند، چون شما در خانواده، به استقلالش لطمه زده‌ای. اگر



مدام بچه‌ات را بترسانی، پس فردا ممکن است در اثر ترس از فقر، در کارش به حرام بیافتد. اگر بچه‌ات را زیادی تشویق کنی یا زیادی لوس و اسیر محبت بار بیاوری، پس فردا با چهار تا تشویق که از دیگران ببیند، ممکن است دچار رفتارهای خلاف بشود.

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: اگر تحت تأثیر مردم شهرت که بگویند «تو آدم خوبی هستی» خوشحال بشوی، تو دیگر از دوستان ما نیستی (چون در این صورت مردم می‌توانند تو را با تشویق، منحرف کنند) و اگر مردم شهرت بگویند تو آدم بدی هستی و ناراحت بشوی تو از دوستان ما نیستی. (وَاعْلَمَ يَا نَبَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مَضْرِكٍ وَقَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوِيٌّ لَّيُحِزُّنَكَ ذَلِكَ وَلَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَّيُسِّرْكَ ذَلِكَ) (تحف العقول/ص ۲۸۴) اگر مردم بتوانند با چهارتا کلمه، رفتارت را تغییر بدهند، پس آدم ضعیفی هستی و از حق انتخابت نمی‌توانی درست بهره‌برداری کنی. خودت باید راه درست را تشخیص بدهی. قدرت تشخیص و قدرت روحی از لوازم حق انتخاب است، تا آدم تحت تأثیر کسی قرار نگیرد.



خوب نماز بخوان تا از حق انتخابت بهتر استفاده کنی

خوب نماز بخوان تا از حق انتخابت بهتر استفاده کنی. چون اگر واقعاً عبد خدا بشوی، خدا تو را آزاد می‌کند و نمی‌گذارد چیزی به تو تحمیل بشود. «لا اله الا الله» که ذکر محوری توحیدی ما محسوب می‌شود، یعنی هیچ کسی با هیچ

فربیی نمی‌تواند حق انتخاب مرا بگیرد. الهه‌ها غیر از «الله» حق انتخاب‌مان را سلب می‌کنند و الا چه کسی طاغوت را انتخاب می‌کند؟! دین، هم در تربیت اعتقادی، هم در تربیت روحی و اخلاقی و هم در امور اجتماعی، در دو مرحله با آدم کار می‌کند: اول اینکه ضعف‌های انسان را برطرف می‌کند و عوامل فشار را کنار می‌زند تا حق انتخاب انسان را احیاء کند. دوم اینکه در مقام انتخاب، راهنمایی‌ات می‌کند، آن‌وقت خوب انتخاب می‌کنی و بعد، پاداش هم به تو می‌دهد.

جلسه دوم

دین اول می‌گوید «خودت باش»، بعد می‌گوید «خوب باش»/«خودت باش» یعنی مستقل و آزاد باش و حق انتخاب خودت را فراموش نکن / وقتی خودت انتخاب کنی، سختی مسیر را بهتر تحمل می‌کنی / گاهی باید اجازه دهیم فرزندان نتیجه‌ی انتخاب اشتباه خودش را ببینند.

خوب است پدر و مادر، لحظه‌های تصمیم‌گیری و انتخاب خودشان را به بچه نشان بدهند، دشواری‌هایی را که در انتخاب دارند، با صدای بلند بگویند تا بچه بفهمد که بابا و ماما، یک مسئله‌ای دارند به نام «انتخاب»؛ برای آن فکر می‌کنند، سر اینکه کدام راه را انتخاب کنند مردّد می‌شوند و در نهایت، با احتیاط انتخاب می‌کنند. در این صورت، بچه یاد می‌گیرد که او هم موقع انتخاب، فکر کند.

دین، اول می‌گوید «خودت باش»، بعد می‌گوید «خوب باش»



دین در دو مرحله انسان را به سعادت می‌رساند؛ در مرحله اول می‌گوید «خودت باش» و در مرحله‌ی دوم می‌گوید «خوب باش». اینکه اکثراً تصور می‌کنند دین فقط به آدم توصیه می‌کند «خوب باش» تصور غلطی است. «خود تو» ارزشمند است؛ خدا در قرآن به جان تو و آن کسی که جان تو را این قدر در اوج خوبی و زیبایی آفریده، قسم خورده است: ﴿وَتَقْسِي وَمَا سَوَّاهَا﴾ (شمس/۷)

اگر کسی «خودش» نباشد، «خوب» هم نمی‌تواند باشد، یا اگر خوب هم باشد بعداً بد می‌شود؛ چنین کسی نه به خوب شدن شوق پیدا می‌کند، نه وقتی خوب رفتار کند از خوب بودن لذت می‌برد. اما کسی که خودش باشد، می‌تواند پیام «خوب باش» را بشنود.

«خودت باش» یعنی مستقل و آزاد باش و حق انتخاب خودت را فراموش نکن، «خودت باش» یعنی مستقل باش، آزاد باش و حق انتخاب خودت را فراموش نکن. زندگی انسان بلکه انسانیت، با بررسی و انتخاب آغاز می‌شود. «خودت باش» یعنی آمادگی برای خوب شدن! یعنی اول عشق خود را به خوبی‌ها پیدا کن، یعنی فکر نکن که خدا به تو زور می‌گوید. «خودت باش» یعنی کسی روی تو تأثیر منفی نگذارد، یعنی از دیگران نترس و اسیر و ذلیل این و آن نباش.

«خودت باش» یعنی قوی و بااراده باش. یعنی عزت‌مند و با کرامت زندگی کن. خیلی وقت‌ها جوان‌ها دنبال این «خود» می‌گردند ولی پیدایش نمی‌کنند؛



برای اینکه زیاد مقایسه شده‌اند، یا برای اینکه علاقه‌های زیاد به آنها تحمیل شده است.

چرا خیلی‌ها تصور می‌کنند دین به آدم زور می‌گوید؟

اگر برای خودمان جا نیاندازیم که دین اول می‌گوید «خودت باش» و بعدش می‌گوید «خوب باش»، چندتا مشکل پیش می‌آید؛ یکی اینکه خیلی‌ها ممکن است تصور کنند دین به آدم زور می‌گوید. اتفاقاً دین می‌گوید «مواظب باش کسی به تو زور نگوید!» خدا اگر می‌خواست به تو زور بگوید برایش کاری نداشت.

خدا به تو زور نمی‌گوید بلکه دقیقاً برعکس است؛ دیگران به تو زور می‌گویند! البته اخیراً دیگران هم زور نمی‌گویند؛ فریبت می‌دهند یا اینکه با تمسخر و تحقیر، سعی می‌کنند تو را تحت تأثیر قرار دهند. یعنی به صورت نامرئی روی آدم تأثیر روانی می‌گذارند. اگر روی «خودت باش» تأکید نکنیم، آدم‌ها از دین فراری می‌شوند و آنهایی که در فرهنگ غرب «نمایش آزادی و استقلال دادن به آدم‌ها» را بازی می‌کنند، برنده خواهند شد.

اینکه تو با اراده‌ی خودت، نماز خوانده باشی، یا اینکه با تصمیم خودت خلاف مسیر شنا کرده باشی، این برای خدا دوست داشتنی است. روایت می‌فرماید: «الذَّكْرِ فِي الْعَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِسِينَ» (کافی/ج ۴/ص ۳۷۳) کسی که به ذکر می‌پردازد درحالی که اطرافیانش در غفلت هستند، برای خدا دوست داشتنی



است نه اینکه چون همه دارند نماز می‌خوانند او هم نماز بخواند. او مانند کسی است که وقتی همه دارند فرار می‌کنند، تنهایی ایستاده است و می‌جنگد.

گاهی باید اجازه بدهیم فرزندان نتیجه‌ی انتخاب اشتباه خودش را ببیند اگر برای خودمان جا نیاندازیم که دین اول می‌گوید «خودت باش» و بعد می‌گوید «خوب باش»؛ مشکل دیگری هم پیش می‌آید؛ اینکه خیلی‌ها وقتی می‌خواهند دیگران را به دین دعوت کنند دچار اشتباه می‌شوند و فکر می‌کنند باید طرف را مستقیم هل بدهند به سمت خوبی‌ها! درحالی‌که اول باید کاری کنیم که او «خودش» باشد و بعد دعوتش کنیم به خوبی‌ها.

وقتی می‌خواهیم بچه‌های مان را برای نماز تربیت کنیم، اگر اول روی استقلال روحی بچه‌ها کار نکنیم و همین‌جوری بخواهیم مستقیماً او را به یک نمازخوان تبدیل کنیم، مشکل پیش می‌آید. باید اجازه بدهیم گاهی از اوقات - آنجایی که ضرر ندارد - نتیجه‌ی انتخاب اشتباهش را ببیند. اگر فقط دستور و موعظه باشد بچه خسته و فراری می‌شود.

باید در کودکی، حق انتخاب را به بچه بشناسانیم و به او قدرت انتخاب بدهیم، به فرزندان بگوییم: تو حق انتخاب داری که اول وقت نماز بخوانی یا آخر وقت، یا حتی نماز نخوانی! آنهایی که نماز خواندن را انتخاب نکردند به این دلایل بوده... و آنهایی که انتخاب کردند به این دلایل بوده... بین آنها به چه نتیجه‌ای رسیدند و اینها به چه نتیجه‌ای رسیدند؟



معلم‌های محترم اگر دیدند در مدرسه، همه‌ی بچه‌ها برای نماز جماعت آمدند، ذوق نکنند، به بچه‌ها بگویند «چرا آمدید؟» ببینید سُر خوردند آمدند یا اینکه واقعاً سیر کردند؟ شما هم با بچه‌های تان در خانه باید همین کار را بکنید. باید در مرحله‌ی کودکی، حق انتخاب را به او بشناسانی، قدرت انتخاب به او بدهی، باید انتخاب کند. قسمت بسیار زیبا و برجسته‌ی دین، همین است.

وقتی چیزی را انتخاب می‌کنی، از یک چیز دیگری صرف‌نظر می‌کنی
وقتی یک چیزی را انتخاب می‌کنی از یک چیز دیگر صرف‌نظر می‌کنی. در روایت هست: خدا هر چیزی به تو بدهد یک چیز دیگر را از تو می‌گیرد. (امیرالمؤمنین علیه السلام: لَنْ تُتَالَ نِعْمَةٌ إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى؛ تحف العقول/ص ۹۱) ما این همه دعا می‌کنیم و چیزهایی را از خدا می‌خواهیم؛ اشکالی ندارد، دعا کن خدا به تو می‌دهد، اما یک چیز دیگر را از تو می‌گیرد!

وقتی آدم‌ها ارزش حق انتخاب خودشان را بدانند، دیگر تحت تأثیر تبلیغات اغواگرِ صهیونیست‌ها قرار نمی‌گیرند و بمباران ماهواره‌ها و اینترنت برای نابودکردن ذهن و زندگی آدم‌ها بی‌اثر خواهد شد، آن وقت آنها خودشان نابود می‌شوند.

خدا آدم‌ها را طوری ساخته است که وقتی شروع به انتخاب کنند، در مجموع، خوب انتخاب می‌کنند و انتخاب بد، کم خواهد بود؛ این ترسیمی از زندگی زیر سایه‌ی امام زمان علیه السلام است. دعای زیارت آل یس هم، مروری بر



سؤال و جواب‌های شب اول قبر است، خدمت امام زمانت که می‌رسی، به آقا می‌گویی: من اینها را یکی یکی قبول دارم؛ این جوری شد که انتخاب کردم... . کسی که در اثر جوگیر شدن، به سمت دین و انقلاب آمده، در امتحان الهی دچار مشکل می‌شود

قبل از اینکه آدم‌ها خوب باشند، باید روی این کار کنیم که «آدم‌ها خودشان باشند». باید روی استقلال و حق انتخاب آدم‌ها کار کرد و نباید حق انتخاب را از دست داد. حرف گوش دادنت فقط وقتی برای خدا ارزش دارد که از حق انتخابت درست استفاده کرده باشی. اگر هول شده باشی و به سمت دین آمده باشی، به درد نمی‌خورد؛ خدا خودش غربال می‌کند.

در آخرالزمان کار شیعیان می‌گیرد؛ بعضی‌ها مرعوب می‌شوند، بعضی‌ها هم جوگیر می‌شوند، لذا خیلی‌ها می‌آیند و سیاهی‌لشکر زیاد می‌شود، لذا در آخرالزمان فتنه‌هایی پیش می‌آید تا آنهایی که جوگیر شده‌اند، بیرون بروند. اگر خدا سیاهی‌لشکر می‌خواست که از همان اول هم بود!

از خودت بپرس: آیا من واقعاً انقلابی‌بودن را انتخاب کرده‌ام یا اینکه جوگیر شده‌ام؟ خدا غربال می‌کند، امتحان می‌کند، چرا انتخاب کردی و آمدی؟ خدا اینها را از تو می‌پرسد. البته شیطان از تو نمی‌پرسد که چرا به سمت او می‌روی؟ هرجوری بروی شیطان می‌گوید «آفرین!» شیطان اخلاص نمی‌خواهد، اما خدا اخلاص می‌خواهد و می‌گوید: من دنبال شلوغی و جمعیت زیاد نیستم، اصلاً خیلی وقت‌ها شلوغ بوده و من خودم اطراف اولیاء خدا را



خلوت کرده‌ام؛ همان‌طور که اطراف امام حسین علیه السلام شلوغ بود و من خلوتش کردم، تا اینکه ۷۲ نفر بیشتر نماندند.

برخی از آثار مثبت توجه به حق انتخاب / کسی که آگاهانه انتخاب کند، پای آن می‌ایستد

آثار مثبت توجه به حق انتخاب چیست؟ یکی از آثارش این است که وقتی آدم با هوشیاری، آگاهی و بیداری انتخاب کرد می‌تواند پای انتخاب خودش بایستد و بیشتر سختی‌هایش را تحمل می‌کند. این‌طوری آدم وسط مسیر، کم نمی‌آورد و نمی‌بُرد. خدا در قرآن می‌فرماید ﴿إِسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (بقره/۴۵) از صبر و نماز کمک بگیرید، بعد خودش هم سختی نماز را تذکر می‌دهد...

فکرت را بکن، خوب انتخاب کن، وقتی کسی آگاهانه انتخاب کرد پایش می‌ایستد. اما وقتی انتخاب نکرد، سختی‌ها اذیتش می‌کند و آن‌وقت انسان فرار می‌کند و تحمل نمی‌کند.

پدر و مادر، لحظه‌های تصمیم‌گیری و انتخاب‌شان را به بچه نشان بدهند خوب است پدر و مادر لحظه‌های تصمیم‌گیری و انتخاب خودشان را به بچه نشان بدهند، دشواری‌هایی را که در انتخاب دارند با صدای بلند بگویند تا بچه در جریان قرار بگیرد که بابا و مامان، یک مسئله‌ای دارند به نام «انتخاب»! برای آن فکر می‌کنند، سر اینکه کدام راه را انتخاب کنند مردّد



می‌شوند و در نهایت هم، با احتیاط انتخاب می‌کنند. در این صورت، بچه یاد می‌گیرد که او هم موقع انتخاب، فکر کند.

اجازه بدهید بچه‌های تان موقع ازدواج، انتخاب کنند، فکر کنند، هول‌شان نکنید، برایشان جوّ درست نکنید و آلاً بعداً احساس مسئولیت نمی‌کنند و پای سختی‌هایش نمی‌ایستند.

وقتی خودت با هوشیاری انتخاب کنی، سختی مسیر را بهتر تحمل می‌کنی اگر کسی با آگاهی، هوشیاری و با نگاه به عوارض، انتخاب کرد دردها و سختی‌های مسیر را بهتر تحمل می‌کند. دین‌داری یک سختی‌هایی دارد، آدم باید از یک چیزهایی بگذرد، بی‌دینی هم یک سختی‌هایی دارد، البته سختی بی‌دینی بیشتر است. موقع انتخاب اینها را باید قشنگ توضیح داد.

به بچه‌ها نگوئید: اصلاً به بی‌دینی فکر نکن و فقط به دین‌داری فکر کن! به آنها بگوئید: بی‌دینی هم برای خودش یک عالمی دارد، آن هم یک خوشی‌هایی دارد، اگر خوشی نداشت که مردم به سمت بی‌دینی نمی‌رفتند! پس حتماً یک خوشی‌ای دارد، منتها خوشی بی‌دینی این قدر است، خوشی دین هم این قدر است (خیلی بیشتر است)... اینها را بگوئید تا آگاهانه انتخاب کند.

امام حسن علیه السلام مردم را در معرض یک انتخاب قرار داد؛ صلح یا جنگ؟
 امام حسن مجتبی علیه السلام خیلی شفاف مردم را در معرض انتخاب قرار داد و مردم هم خودشان را بدبخت کردند! ایشان فرمود: مردم انتخاب کنید که جنگ می‌خواهید یا صلح؟ خب، مردم صلح را انتخاب کردند. حضرت تعبیرش را



داغ تر کرد؛ فرمود مردم می‌خواهید باقی بمانید زندگی کنید یا می‌خواهید به جنگ بروید؟ برای اینکه اگر کسی جنگ را انتخاب کرد نگوید که «ما را اغوا کردند، سرمان کلاه گذاشتند، نفهمیدیم و به ما هیجان دادند!».

مردم می‌خواستند بگویند «صلح» اما رویشان نمی‌شد! جنگ هم می‌خواستند؛ چون تنبل بودند یا از جان‌شان می‌ترسیدند، لذا زمره‌های مردم به سمت صلح رفت. حضرت یک آیه‌ی قرآن خواند: ﴿أَنْزَلْنَاكُمْوهَا وَأَنْزَلْنَا لَهُمْ كَارِهُونَ﴾ (هود/۲۸) شما فکر می‌کنید ما شما را به راه درست، وادار می‌کنیم درحالی‌که از آن خوش‌تان نمی‌آید؟! من با معاویه صلح می‌کنم، شما هم ببینید چه چیزی گیرتان می‌آید؟ لذا دیری نگذشت که - در نتیجه‌ی انتخاب مردم - حجاج بن یوسف سقفی‌ها حاکم شدند و از کوچه‌های کوفه خون جاری شد.

جلسه سوم

دین به جای تو انتخاب نمی‌کند؛ فقط کمک می‌کند که خوب انتخاب کنی! / دین ابتدا آدم را مستقل بار می‌آورد؛ بعد او را رشد می‌دهد / «دنباله‌روی بی‌دلیل از دیگران» موجب سلب استقلال و حق انتخاب انسان می‌شود.

موضوع: ارزش حق انتخاب

یکی از مشخصه‌های برجسته‌ی تربیت دینی این است که آدم‌ها را مستقل بار می‌آورد. تربیت دین، دو مرحله‌ای است؛ در مرحله‌ی اول، حق انتخاب تو را سامان می‌دهد و در مرحله‌ی دوم، کمک می‌کند که خوب انتخاب کنی؛ یعنی



لوازم انتخابِ مستقل را برای خودت فراهم کنی. اما بالاخره خودت باید انتخاب کنی؛ دین برای تو انتخاب نمی‌کند!

دین ابتدا آدم را مستقل بار می‌آورد؛ بعد او را رشد می‌دهد

آدم قبل از اینکه خوب باشد باید خودش باشد و قبل از اینکه دین‌دار باشد باید شخصیت مستقل داشته باشد. اینکه ذکر توحیدی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» با «لا» شروع می‌شود (لَا إِلَهَ) یعنی اول باید از نفی سلطه‌ی غیرخدا روی خودمان شروع کنیم و بعد، به پروردگار عالم برسیم (إِلَّا اللَّهُ) در حالی که می‌توانستیم به جای آن مثلاً بگوییم «اللَّهُ رَبِّي وَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ» خدا پروردگار من است... ولی می‌بینید کاملاً برعکس است، از خدا شروع نمی‌کنیم، بلکه از نفی غیرخدا شروع می‌کنیم، یعنی اول باید تحت تأثیر کسی نباشیم و خودمان باشیم و مستقل باشیم.

قدرت تشخیص و حق انتخاب، خودش یک شعار دینی است. ارزش گذاشتن برای حق انتخاب و استقلال روحی، جزء دین است. دین ابتدا آدم را مستقل می‌کند و بعد آدم را رشد می‌دهد.

اگر در مدرسه، شخصیت بچه‌ها را مستقل بار بیاوریم، دین‌داری در جامعه رواج می‌یابد.

ما اول باید خودمان باشیم، باید تمرین کنیم که خودمان تصمیم بگیریم، جوان‌ها نوجوان‌های ما در مدرسه باید تصمیم بگیرند که خودشان باشند. کاش می‌شد مدرسه‌ای می‌ساختیم که در آن مدرسه امتحان‌ها را حذف می‌کردیم،



طوری که بچه‌ها هر موقع خودشان تصمیم گرفتند درس بخوانند و اگر کسی درس نخواند، خودبه‌خود از مدرسه حذف شود.

مگر طرح «نماز» که خدا ریخته، بد است؟! طرح نماز می‌گوید: اگر نماز بخوانی، تو را گُل باران نمی‌کنم و اگر هم نخوانی، گلوله باران نمی‌کنم؛ خودت تصمیم بگیر! آدم در اثر تشویق و تنبیه فوری، مدام استقلال خودش را از دست می‌دهد. ریشه‌ی بی‌دینی خیلی از افراد، نظام تعلیم و تربیت غلط است، نظامی که «نمره» در آن، ملاک اصلی و اول و آخر است و جنبه حقوقی پیدا کرده است.

تقوا هم در واقع همین استقلال بین خودت و خداست! اگر توانستیم در مدرسه، شخصیت افراد را مستقل بار بیاوریم، آن وقت دین‌داری در جامعه رواج پیدا می‌کند.

چرا پاداش الهی در دنیا «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» است؟ برای اینکه اسیرِ پاداش نشویم!

استقلال (مستقل بودن شخصیت انسان)، پایه‌ی دین‌داری است، خداوند متعال پاداش اعمال را به برزخ و قیامت واگذار می‌کند و معمولاً پاداش کارهای خوب را تا آن موقع به تأخیر می‌اندازد، تا استقلال ما به هم نریزد. اگر در دنیا هم پاداش و جزایی هست «مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» است، یعنی از جایی است که حساب نمی‌کنیم؛ چرا این‌گونه است؟ برای اینکه اسیر پاداش نشویم.



در برخی از آزمایش‌های روان‌شناسی، این موضوع را بررسی کرده‌اند؛ مثلاً به یک گروهی گفتند «اگر این مسئله را حل کنید یک جایزه سنگین به شما می‌دهیم» به یک گروه دیگر گفتند «یک جایزه مختصر می‌دهیم» به یک گروهی هم گفتند «جایزه‌ای در کار نیست!» وقتی جایزه سنگین تعیین می‌کنند، فکر افراد، کمتر کار می‌کند و نمی‌توانند خیلی خلاقانه مسئله را حل کنند، اما وقتی جایزه‌ای در کار نباشد، ذهن‌ها بیشتر کار می‌کند، با جایزه متوسط هم ذهن افراد، متوسط کار می‌کند.

چرا نماز، پاداش فوری و ملموس ندارد؟ چون می‌خواهد روح ما بزرگ بشود!

چرا نماز، پاداش و منفعت فوری و ملموس ندارد؟ برای اینکه می‌خواهد روح ما بزرگ بشود. حیوانات دنبال نتیجه‌ی فوری هستند، مثلاً آقای پائولوف (روان‌شناس معروف) وقتی می‌خواست یک سگ را تربیت کند، آن را با دادن پاداش فوری، تربیت می‌کرد، آن را شرطی‌اش می‌کرد و می‌گفت: «این کار را بکن تا این نتیجه را بگیری و این غذا را به تو بدهم...».

مربی دلفین‌ها به من می‌گفت: «ما این‌طوری دلفین‌ها را تربیت می‌کنیم که وقتی علامت می‌دهیم، بلافاصله به دلفین‌ها، یک ماهی می‌دهیم تا شرطی بشوند» وقتی این را گفتم، به ذهنم آمد که خیلی از ما هم به خدا می‌گوییم: «خدا یا! وقتی نماز می‌خوانم یک چیزی به من بده!» اما خدا با سکوت خودش به ما می‌گوید: «مگر تو دلفین هستی؟!».



دین به جای تو انتخاب نمی‌کند؛ فقط کمک می‌کند که خوب انتخاب کنی!
 یکی از مشخصه‌های برجسته‌ی تربیت دینی این است که آدم‌ها را مستقل
 بار می‌آورد. دین اگر دین است باید مرا به استقلال برساند! چرا صهیونیست‌ها
 دوست دارند جوان‌ها هرزه بشوند؟ برای اینکه استقلال را از آدم‌ها
 - خصوصاً از جوان‌ها - بگیرند تا جلوی آنها شاخ نشوند! چرا میلیاردها
 دلار علیه مردم ما هزینه می‌کنند؟ برای اینکه استقلال کشورمان را بگیرند.
 نخست‌وزیر منحوس رژیم صهیونیستی، در مجلس عوام انگلستان می‌گفت:
 نمی‌شود ایران را با حمله‌ی نظامی از بین برد، باید با موسیقی، فیلم و
 سریال‌هایی که هرزگی را بین آنها رواج می‌دهد، آنها را از بین برد.

تربیت دین، دو مرحله‌ای است؛ مرحله‌ی اول، رسیدن انسان به استقلال
 است و به تعبیر دیگر، به رسمیت شناختن و ارزش قائل شدن برای حق
 انتخاب است، یعنی دین در مرحله‌ی اول، حق انتخاب تو را سامان می‌دهد. در
 مرحله‌ی دوم، کمک می‌کند که خوب انتخاب کنی؛ یعنی لوازم انتخاب مستقل را
 برای خودت فراهم بکنی. اما بالاخره خودت باید انتخاب کنی؛ دین برای تو
 انتخاب نمی‌کند. لذا در دین، از کلمه «هدایت» استفاده شده است و خدا به
 پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ۚ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه/ ۲۱ و ۲۲)
 تو بر مردم سیطره نداری! یعنی تو باید استقلال و حق انتخاب آنها را به
 رسمیت بشناسی.

در جامعه‌ی غیردینی، حق انتخاب را - با ترفندهایی - از آدم‌ها می‌گیرند



فرق بین جامعه‌ی دینی با جامعه‌ی غیردینی چیست؟ در جامعه‌ی غیردینی، حق انتخاب را - با طرفندهایی - از آدم‌ها می‌گیرند و آنها را به یک رفتارهایی مجبورشان می‌کنند. اما در جامعه‌ی دینی، حق انتخاب واقعی به آدم‌ها می‌دهند. آیا شهدای دوران دفاع مقدس، به خاطر پول و حقوق‌های بالا، به جبهه رفتند و فداکاری کردند؟! اتفاقاً در این عرصه‌ها، کسی که کمتر می‌گیرد، بهتر کار می‌کند! جامعه‌ی غیردینی آدم‌ها را با پول اداره می‌کند، استقلال آدم‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد، برای حق انتخاب آدم‌ها ارزش قائل نیست، می‌خواهد مثل سگ پائولوف، همه را با «شرطی کردن» به یک رفتارهایی وادار کند؛ هرچیزی را می‌خواهد با پول، جبران کند.

کبوتربازها پرهای اصلی کبوتر را کوتاه می‌کنند برای اینکه تا مدتی نتواند پرواز کند، لذا این حیوان بیچاره، آن قدر می‌ماند تا جلد این لانه می‌شود، بعد هم اگر بتواند پر بزند و برود، دوباره به همین جا برمی‌گردد. درحالی‌که اگر کبوتر بدبخت، واقعاً آزادی داشت خودش لانه‌اش را انتخاب می‌کرد. جوامع غیردینی با انسان‌ها همین طوری برخورد می‌کنند!

اینکه علی علیه السلام بیت‌المال را مساوی تقسیم کرد، یعنی «من نمی‌خواهم با پول، شما را به کار خوب وادار کنم!»

یکی از دلائل مهم غریب شدن امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از حکومتش، این بود که بیت‌المال را مساوی تقسیم کرد درحالی‌که حتی برخی از یاران حضرت به ایشان می‌گفتند: «می‌بایست از بیت‌المال به عنوان یک اهرم برای اداره‌ی آدم‌ها



و کنترل رفتارشان استفاده می‌کردی! اگر به افراد مؤثرتر (مثلاً رؤسای قبایل و افراد ذی نفوذ) بیشتر پول می‌دادی، برایت کار می‌کردند، اما شما هیچ کسی را با پول نخریدی و در جنگ‌ها، خیلی از غنائم را اجازه ندادی بردارند، لذا آنها هم گفتند: چرا بجنگیم؟! اگر بجنگیم یا نجنگیم، دستمزدمان یکسان است!»

در آن شرایط، تقسیم مساوی بیت‌المال بین همه‌ی افراد جامعه، توسط امیرالمؤمنین علیه السلام، احترام گذاشتن به استقلال آدم‌ها محسوب می‌شد و معنایش این بود که «من نمی‌خواهم به وسیله‌ی پول، شما را به کار خوب وادار کنم!» امام کاظم علیه السلام: این‌طور نباش که مردم هر کاری کردند تو هم انجام بدهی!

یکی از عوامل سلب استقلال و حق انتخاب انسان، دنباله‌روی بی‌دلیل از دیگران است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَكُونَنَّ إِمْعَةً قُلْتُ وَمَا الْإِمْعَةُ قَالَتْ قَوْلُ أَتَمَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ» (الاختصاص / ص ۳۴۳) امعه نباشید؛ یعنی نگویید من هم یکی از مردم و مثل مردم هستم. نباید هر کاری که مردم کردند شما هم انجام دهید. ممکن است مردم اشتباه بکنند. نگو: «همه‌ی مردم این‌طوری عمل می‌کنند، پس من هم این‌طوری عمل می‌کنم!» مستقل باش، خودت باش!

«إِمْعَةٌ» یعنی هرکسی هر کاری می‌کند، تو هم همان کار را بکنی! یک کمی فکر کن. شاید دیگران عقل‌شان نرسد خیلی کارها را بکنند، تو خودت باش! چقدر لذت دارد که آدم، خودش باشد و ابتکار عمل داشته باشد.

خانواده‌ها در بعضی موارد - که رفتار مردم، درست نیست - خلاف مردم رفتار کنند تا استقلال را به بچه‌ها آموزش بدهند. بعضی کارهایی که مردم



انجام می‌دهند، بیهوده است. مثلاً اینکه شمع را خاموش می‌کنند و شروع می‌کنند به کف‌زدن و خوشحالی کردن! مگر تاریکی خوشحالی دارد؟! این چه رسمی است؟!

امام صادق علیه السلام: بپرهیز از اینکه دنبال آدم‌ها راه بیفتی و هرچه گفتند درست پذیری!

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ عَقَابَ الرَّجَالِ... إِيَّاكَ أَنْ تَتَّصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ قَصْدَةً فِي كُلِّ مَا قَال» (کافی/۲/۲۹۸) بپرهیز از اینکه دنبال آدم‌ها راه بیفتی، نباید یک نفر را بی دلیل برای خودت بُت کنی و راهنما قرار بدهی و هرچه گفت درست پذیری! چشم‌هایت را باز کن شاید بین حرف‌هایش اشتباه هم بگوید.

به کسی که درست از او تبعیت می‌کنید «ولیجه» می‌گویند. در روایات فرموده‌اند که در آخرالزمان، ولایح از بین می‌روند (يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيَجَةٍ وَبِطَانَةٍ؛ غیبت نعمانی/ص ۱۸۱) وقتی ولیجه‌ها سقوط کنند، دیگر مردم نمی‌توانند حرف کسی را درست گوش کنند؛ چون می‌دانند که ممکن است آنها را منحرف کند.

شما وقتی می‌خواهی بچه‌ات را به بیمارستان ببری و مداوا کنی، می‌پرسی: کدام بیمارستان ببرم؟ پیش کدام متخصص ببرم؟ برای عالم دینی هم باید این سؤال‌ها را بررسی. مکتب فکری‌ای را که می‌خواهی از آن تبعیت کنی، باید بررسی کنی. از هرکسی تبعیت می‌کنی باید دلیل داشته باشی.

دلشنینی بسیاری از شهدا به خاطر استقلال آنهاست. الان جامعه ما خیلی شهدا را احترام می‌کند، در حالی که زمان جنگ این‌طور نبود و شهدا آن‌زمان،



در واقع داشتند بر خلاف مسیر شنا می‌کردند. کسی که جبهه می‌رفت، دنبال جوّ غالب جامعه نبود. در هشت‌سال دفاع مقدس چند نفر از آن ۳۰ میلیون نفر، به جبهه رفتند؟ آنهایی که می‌رفتند، زیاد نبودند! یک جوانی، در رشته پزشکی دانشگاه تهران قبول شده بود. می‌گفت فامیل‌های ما - علیه جبهه و شهادت - خیلی حرف‌ها می‌زنند. می‌خواهم مادرم بگوید «بچه من لایق زندگی بود، اگر رفت، برای این نبود که نمی‌توانست خوب زندگی بکند!»

مهم‌ترین کارکرد ولایت این است که آدم‌ها را مستقل بار می‌آورد

افتخار دین ما این است که آدم‌های مستقل درست می‌کند. چرا ما این قدر بر ولایت تأکید می‌کنیم؟ چون مهم‌ترین کارکرد ولایت، درست‌کردن آدم‌های مستقل است؛ آدم‌هایی که جلوی کسی خم نشوند و تحت تأثیر کسی قرار نگیرند و وقتی دیدند یک‌کاری را باید انجام بدهند، آن را انجام دهند و به حرف این و آن، نگاه نکنند. اگر به حق انتخاب خودت اعتنا کنی و خوب بررسی کنی، خداوند کمک می‌کند که اشتباه نکنی و اگر هم اشتباه کردی، خدا جبران می‌کند.

عمار بعد از جنگ جمل، گفت: دیدید که خدا حق را پیروز کرد؟ برخی به او گفتند: چون علی علیه السلام پیروز شده است، از او طرفداری می‌کنی! عمار گفت: اگر علی علیه السلام یک طرف و همه‌ی مردم دنیا مقابلش باشند، اگر علی علیه السلام شکست بخورد یا پیروز بشود، اگر علی غریب باشد یا در اوج فتح و پیروزی



باشد، من با علی خواهم بود... (یعنی من کسی نیستم که تحت تأثیر جو، در کنار علی علیه السلام قرار گرفته باشم!).

چه کسانی باعث شدند که امام حسین علیه السلام غریب بماند؟

چه کسانی باعث شدند که امام حسین علیه السلام غریب بماند و مظلومانه شهید بشود؟ یک گروه، آنهایی بودند که به کربلا آمدند و در مقابل امام حسین علیه السلام قرار گرفتند، اما بقیه، کسانی بودند که در شهر کوفه نشسته بودند و به هم نگاه می‌کردند که «به یاری حسین برویم یا نرویم؟» وقتی سر بریده‌ی ابا عبدالله الحسین علیه السلام را به کوفه آوردند، برخی از اینها قیام کردند و به شهادت رسیدند ولی آن موقعی که لازم بود، به هم نگاه کردند و به یاری حسین علیه السلام نرفتند. آقای بهجت رحمته الله علیه می‌فرمود: بعضی‌ها این‌گونه‌اند که وقتی می‌خواهند بگویند «۲» به اضافه ۳ می‌شود ۵ تا» - یعنی یک مسئله‌ی کاملاً بدیهی - نگاه می‌کنند ببینند که دیگران هم می‌گویند ۵ تا می‌شود یا نه؟!

وقتی صدای ناله‌ی حضرت زهرا علیها السلام بلند شد، مردم مدینه چه کار کردند؟ به هم نگاه کردند که تو چه کار می‌کنی؟ من چه کار کنم؟ وقتی حضرت زهرا علیها السلام در خانه «مُعَاذِ بْنِ جَبَل» را برای کمک زد، آن بیچاره هم «إِمَّعَة» بود، لذا سؤال کرد: یا فاطمه! در خانه‌ی این و آن را که زدی، کسی جوابت را داد یا نه؟ فرمود: احدی به من جواب نداد «مَا أَجَابَنِي أَحَدٌ» (اختصاص/ص ۱۸۴) معاذ گفت: پس من هم جواب نمی‌دهم!



جلسه چهارم

مقررات و اجبارهای بیرونی، قدرت انتخاب آدم را کاهش می‌دهند / کسی که اکثراً مجبور بوده، وقتی قدرت پیدا کند سوء استفاده خواهد کرد / تقوا یعنی یاد بگیریم از قدرت و حق انتخابمان سوء استفاده نکنیم / وقتی به ما «حق انتخاب» داده‌اند، باید «قدرت تشخیص» هم پیدا کنیم.

وقتی به یک کسی قدرت و حق انتخاب بدهیم و او احساس کرامت، آدمیت و شرافت پیدا کند، سوء استفاده نکردن از قدرت را تمرین می‌کند. اما وقتی همیشه مجبورش کنیم، یک جایی که فرصتی پیدا کند، از زیر کار در می‌رود، خلاف می‌کند و کیف می‌کند که همه را سرکار گذاشته است!

قدرت، بعضی‌ها را فاسد می‌کند اما بعضی‌ها را اخلاقی‌تر و معنوی‌تر بار می‌آورد.

آیا قدرت فساد می‌آورد؟ قدرت، بعضی‌ها را فاسد می‌کند اما بعضی‌ها را اخلاقی‌تر، معنوی‌تر و مهربان‌تر بار می‌آورد. اوج زیبایی‌ها آنجاست که انسان قدرت دارد ولی می‌بخشد، یا قدرت دارد که خیانت کند، ولی خیانت نمی‌کند. یک انسان ضعیف نابلد و کم‌عرضه اگر دزدی نکند، برایش فضیلتی نیست، کما اینکه اگر بره‌ها گاز نمی‌گیرند، فضیلتی ندارند! اینکه یک فردی قدرت داشته باشد اما خراب نشود، ارزش دارد.

خداوند به عرفا قدرت‌های مختلفی می‌دهد؛ مثلاً اینکه پشت پرده را می‌بینند، مس را طلا می‌کنند و... اما یک عارف با داشتن این قدرت‌ها خراب



نمی‌شود بلکه بهتر می‌شود. خدا می‌فرماید: ببینید که او از قدرتش سوءاستفاده نکرد! نباید قدرت به صورت مطلق نفی بشود.

تمدن غرب می‌خواهد آدم‌ها را با «شدت کنترل» سالم نگه دارد و این ارزش ندارد.

تمدن غرب که با آن درگیر هستیم، یک تمدن غیرانسانی است، نه به‌خاطر اینکه غیراسلامی است، بلکه مدل زندگی در این تمدن به‌گونه‌ای است که می‌خواهد همه‌ی آدم‌ها را با «شدت کنترل» سالم نگه دارد و ما می‌گوییم که این ارزش ندارد. اگر کسی را اکثراً مجبور کنی، وقتی قدرت پیدا کند، از قدرتش سوءاستفاده خواهد کرد.

اگر یک طناب به‌دست شما ببندند و شما را دنبال یک ماشین بکشند چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر بتوانی با همان سرعت ماشین، دنبالش بدوی، هیچ اتفاقی برایت نمی‌افتد، اما اگر منفعل باشی، در همان حرکت اول، تو را به زمین می‌کوبد و بعد هم تو را دنبال خودش می‌کشد و نابود می‌کند. امتحان‌های مدرسه و دانشگاه، کارت ساعت‌زنی اداره و کارخانه و هنر «اجبارهای بیرونی» مثل همان طناب است که به دست آدم‌ها می‌بندند. کسی که نسبت به آئین‌نامه‌ها و مقررات، منفعل باشد، مثل کسی است که او را با طناب به ماشین بسته‌اند و می‌کشند.

مقررات و اجبارهای بیرونی، قدرت انتخاب آدم را کاهش می‌دهند /

جامعه باید کم‌مقررات باشد



آئین‌نامه‌ها و مقررات و اجبارهای بیرونی، قدرت انتخاب آدم را کاهش می‌دهد. البته نمی‌گوییم که خلاف مقررات عمل کنید! می‌گوییم: به‌خاطر حفظ شخصیت خودت و برای اینکه به تو بی‌احترامی نشود، - مثلاً اگر محصل هستی - خودت درست را کامل بخوان؛ نه به زورِ نمره! یا - اگر در کارخانه و اداره کار می‌کنی - یک‌مقدار زودتر به سرِ کار برو و بیشتر بمان و کار کن، بگو: من نمی‌خواهم غیرانسانی با من برخورد شود؛ من نمی‌خواهم تا یک‌کاری کردم پاداش بدهند و تا یک مقدار کم‌کاری کردم، مجازاتم کنند.

جامعه‌ی خراب‌کننده‌ی انسان‌ها و جامعه‌ای که تحت تأثیر تمدن غرب است، جامعه‌ی پُر‌مقررات است و این حُسن نیست؛ جامعه باید کم مقررات باشد. البته اخیراً در برخی از کشورهای غربی، نظام آموزش و پرورش را طوری تغییر داده‌اند که مبتنی بر «نمره» نیست، حتی مرکز هم به معلم‌ها نمی‌گوید «این کتاب را درس بده یا آن کتاب را درس بده!» خودشان تصمیم می‌گیرند سر کلاس چه چیزی بخوانند. بچه‌هایی که در این سیستم درس خوانده‌اند، باسوادتر و کارآمدتر از دیپلمه‌های سایر کشورهای جهان هستند.

ارزش بسیجی به این است که برای نمره و مزد، کار نمی‌کند/ قدرت اراده و انتخاب، استعدادهای آدم را شکوفا می‌کند

چرا امام این قدر به بسیج عشق می‌ورزید؟ چون بسیجی برای نمره و مزد کار نمی‌کند. فرهنگ بسیجی یعنی بچه‌ها غیر از کتاب‌هایی که برای مدرسه می‌خوانند کتاب‌هایی را هم برای خودشان بخوانند؛ کتاب‌هایی که هیچ امتحانی



از آن نمی‌گیرند. برداشت ما از بسیجی بودن، کار داوطلبانه‌ی بدون نظارت اداری، بدون پاداش و جزای بوروکراتیک و بدون مقررات سنگین است. این‌طور فعالیت‌ها چندین و چند برابر در جریان تحصیل و رشد علمی به آدم می‌دهد و در جریان کار و خدمت به جامعه، کارآیی دارد.

مستقل باش، تصمیم بگیر و قدرت و حق انتخاب خودت را لمس کن. قدرت تصمیم‌گیری، قدرت اراده و قدرت انتخاب است که انسان‌ها را برجسته می‌کند و استعداد‌های آنها را شکوفا می‌کند. این حرف‌ها بیشتر به درد خانم‌ها می‌خورد تا آقایان! خانم‌ها باید این چیزها را یاد بگیرند تا بدانند چطور بچه‌ها را تربیت کنند.

چطوری موبایل بچه‌ام را چک کنم که ناراحت نشود؟! / تقوا یعنی یاد بگیریم از قدرت و حق انتخابمان سوءاستفاده نکنیم



یکی از مادرها پرسید: من چطوری موبایل بچه‌ام را چک کنم که ناراحت نشود؟ گفتم: نباید موبایل بچه‌ات را چک کنی! باید به او یاد داده باشی (بچه شما باید بلد باشد) که از حق انتخابش درست استفاده کند. تقوا یعنی اینکه یاد بگیریم از قدرت‌مان و از حق انتخاب‌مان سوءاستفاده نکنیم. تقوا یعنی رعایت یک ناظر پنهان؛ ناظری که یقۀ آدم را نمی‌گیرد و فوری پاداش و جزا نمی‌دهد بلکه به تو قدرت و حق انتخاب داده است.

وقتی این قدرت و حق انتخاب را به کسی بدهیم و او احساس کرامت، احساس آدمیت و احساس شرافت پیدا کند، سوءاستفاده نکردن از قدرت را

تمرین می‌کند. اما وقتی همیشه مجبورش کنیم، یک جایی که فرصت پیدا کند، از زیر کار در می‌رود، خلاف می‌کند و کیفیت می‌کند که همه را سر کار گذاشته است!

چرا فرموده‌اند: از گناه دیگران تغافل کنید؟/ خداوند «عبد» می‌خواهد؛ نه موجودات مجبور!

با این دیدگاه، می‌توانیم در مدرسه‌ها و اداره‌ها و کارخانه‌ها، یک تغییر اساسی ایجاد کنیم! مثلاً رئیس اداره یا رئیس کارخانه بگوید: من خجالت می‌کشم اینها کارت بزنند، اینها آدم هستند! رئیس مدرسه بگوید: من خجالت می‌کشم که حضور و غیاب کنم؛ اینها آدم هستند!

وقتی فقط یک‌ذره قدرت انتخاب به افراد بدهید، خیلی‌ها با این مقدار قدرت، فاسد می‌شوند. اما وقتی قدرت کامل بدهید؛ اگر کسی از این قدرتش سوءاستفاده نکرد، می‌شود «باتقوا». چرا دین - خیلی از اوقات - می‌گوید نسبت به گناه دیگران تغافل کنید؟ چرا فرموده‌اند: «الْعِيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا» (خصال/۱/۶۳) وقتی آبروی افراد را بردید، مردم از ترس آبروریزی، گناه نمی‌کنند ولی این به درد خدا نمی‌خورد! خداوند عبد می‌خواهد؛ نه موجودات مجبور!

وقتی به ما حق انتخاب داده‌اند، باید قدرت تشخیص هم پیدا کنیم.

بعد از حق انتخاب، قدرت تشخیص خیلی مهم است. دین خیلی از اوقات، شما را در جزئیات راهنمایی نمی‌کند. دین انتظار دارد خودت تکلیف را



تشخیص بدهی. وقتی به تو حق انتخاب داده‌اند، قدرت تشخیص را هم باید بروی پیدا کنی. کجای قرآن این را نوشته است؟ جاهایی که از بصیرت، فرقان و تدبیر سخن گفته است. بنابراین، غیر از اطلاعات دینی شما به قدرت تشخیص هم نیاز دارید.

قرآن می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه/۲) ای پیغمبر! به اینها کتاب و حکمت یاد بده، کتاب یعنی اطلاعات دینی، حکمت، یعنی تشخیص در مقام عمل. روز قیامت خدا به تو نشان می‌دهد، چه ایرادهایی داشتی که قدرت تشخیص را پیدا نکردی.

عالی‌ترین قدرت تشخیص، بعد از ظهور به آدم‌ها داده می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی مالک اشتر فرمود: اگر مالک اشتر در برخورد با موضوعی، به من دسترسی نداشته باشد و با فکر خودش آن موضوع را تحلیل کند، به هر نتیجه‌ای برسد، برای من قابل قبول خواهد بود. (فَائِيٌّ إِنْ لَمْ أُوصِكَ أَكْتَمِيْتُ بِرَأْيِكَ؛ امالی مفید/۷۹) لذا بعد از شهادت مالک، حضرت می‌فرمود: «أَيْنَ مِثْلُ مَالِكٍ» کجاست مثل مالک اشتر؟

عالی‌ترین قدرت تشخیص، بعد از ظهور به آدم‌ها داده می‌شود. امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: وقتی امام‌زمان علیه السلام می‌آید دستش را روی سر مؤمنین می‌کشد و عقل‌شان را افزایش می‌دهد. (إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَّحَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ؛ کافی/۱/۲۵)



عاقل کسی است که بین دو کار بد، تشخیص بدهد «کدام بدتر است؟»
 أمير المؤمنين عليه السلام می فرماید: «مَنْ لَوْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهِيمَةِ»
 (کافی/۲۴/۸) کسی که قدرت تشخیص خوب و بد را ندارد، مثل حیوان است. حضرت در
 جای دیگری می فرماید: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ، وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ
 الشَّرِّينَ» (میزان الحکمه/ح ۱۳۶۰۲) عاقل کسی نیست که خوب را از بد تشخیص
 بدهد، عاقل کسی است که بفهمد بین دو کار بد، کدام بدتر است و بین دو کار
 خوب، کدام بهتر است.

برخی از مشکلات سیاسی این طور پیش می آید که یک کسی یک ایرادی را
 علیه نظام می گیرد و ایرادش هم درست است اما ایراد مهم تر این است که او با
 این کارش، موجب تضعیف روحیه و ناامید شدن مردم می شود؛ این گناه
 بزرگ تر از فساد است که برخی دیگر، انجام می دهند.

دعای حضرت امام عليه السلام با آقای منتظری سر چه بود؟ آقای منتظری بعضی
 اشکالات مملکت را یک جوری می گفت که مردم را مأیوس می کرد به حدی که
 امام فرمود: من به خاطر حرف های او، آرزوی مرگ می کنم. بله؛ گناه بد است
 اما بدتر از گناه، مأیوس شدن از رحمت خداست. گناه مأیوس کردن یک جامعه
 از آینده ی خوب، بزرگ تر از این فسادها و ظلم هایی است که انجام می شود.
 کسی که قدرت تشخیص دارد، حرف ها را می شنود و حرف بهتر را انتخاب
 می کند.

قرآن می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ
 هُمْ أُولُوا الْأَبَابِ﴾ (زمر/۱۸) کسانی که قدرت تشخیص دارند، حرف ها را می شنوند



و بهترش را انتخاب می‌کنند، اینها اولوالالباب (صاحبان خرد) هستند؛ اینها را خدا هدایت کرده است.

خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ...» (انعام/۳۵) ای پیغمبر! می‌دانم که اعراض کردن مردم برایت سخت است و دوست داری از دل آسمان‌ها یا عمق زمین یک آیه و نشانه‌ای برای مردم بیاوری که حق را برای همه آشکار کنی تا ایمان بیاورند. اگر خدا می‌خواست این کار را می‌کرد، پس تو از جاهلین نباش! (فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ) حق را که نباید واضح واضح کنی، مردم باید قدرت تشخیص خودشان را افزایش بدهند و خودشان حق را تشخیص بدهند.

حضرت موسی عليه السلام عرضه داشت: خدایا در فتنه «سامری» که مردم منحرف شدند، یک سؤال برای من باقی مانده است؛ گوساله را سامری درست کرد، اما صدای گوساله کار او نبود، ماجرای صدای گوساله چه بود؟ این خیلی مردم را به اشتباه انداخت. خداوند فرمود: صدای گوساله، فتنه خودم بود؛ این را به کسی نگو! (... أَنْ تَلَاكَ فِتْنَتِي، فَلَا تُفْصِحَنَّ عَنْهَا؛ محاسن/ج ۱/ص ۲۸۴) البته آن مردمی که گمراه شدند باید قدرت تشخیص می‌داشتند، گناه آنها به گردن خودشان است.

آیا ما برای رسیدن به قدرت تشخیص، تنها هستیم؟

آیا ما برای رسیدن به این قدرت تشخیص، تنها هستیم؟ آیا فقط خودمان باید سعی کنیم قدرت تشخیص‌مان را افزایش بدهیم؟ نه؛ ما امام‌های مهربانی



داریم که برای قدرت تشخیص مردم هزینه‌ی بسیار زیادی داده‌اند. اَباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا هرچه سعی کرد، دید که آن مردم تشخیص نمی‌دهند. لذا به سمت خیمه رفت و فرمود: زینب! علی اصغرم را به من بده! طفل شش‌ماهه را آورد و بالای دستش گرفت و فرمود: «أَمَّا تَرَوْنَهُ كَيْفَ يَتَلَطَّى عَطْشًا» به این بچه نگاه کنید که از شدت عطش، چگونه دست و پا می‌زند...

چرا مادران فاطمه پشت در فریاد زد؟ نگویند به خاطر درد پهلو بود! مادر ما قدرتش را داشت که درد را پنهان کند و فریاد نزند. ای مردم مدینه، شما حق و باطل را تشخیص ندادید، ولی آیا این را هم تشخیص ندادید که در خانه‌ی دختر پیغمبرتان را آتش زدند...

جلسه پنجم

چگونه قدرت تشخیص خود را بالا ببریم؟ / آنجایی که تشخیص ساده است، درست عمل کن؛ تشخیص‌های سخت را هم خواهی فهمید / چرا در امتحانات خدا ابهام هست؟ / اگر همه‌چیز واضح باشد، دایرة حق‌انتخاب محدود می‌شود.

خدا می‌خواهد قدرت تشخیص ما افزایش پیدا کند، نه اینکه صرفاً ما - به هر قیمتی - کار خوب انجام بدهیم! برای اینکه قدرت تشخیص ما افزایش پیدا کند، خدا همه‌چیز را صریح و شفاف به ما توضیح نمی‌دهد، بلکه گاهی با اشاره می‌گوید و ما برای درک این اشاره‌ها، باید دقت و مراقبت داشته باشیم.



گاهی پدر و مادر از سر دلسوزی، فرصت انتخاب و اشتباه به بچه نمی‌دهند!

تفاوت انسان با بقیه‌ی موجودات و شرافت انسان نسبت به آنها، به خاطر داشتن حق انتخاب است، مدام باید به این انسان یادآوری بشود که «تو حق انتخاب داری!» تا به جای فرار کردن از زیر فرمان‌های الهی و دستورهای اخلاقی، شروع کند به انتخاب کردن و فکر کند که چه کار باید انجام دهد؟ اگر بدون یادآوری حق انتخاب، مدام از کسی بخواهی «خوب باش!» خوب بودن برایش تلخ، و بد بودن برایش شیرین می‌شود.

پدر و مادرها که خیلی از اوقات، نگران خوب بودن بچه‌هایشان هستند، یادشان می‌رود که بچه‌ها، خودشان باید تصمیم بگیرند که خوب باشند! یادشان می‌رود به آنها بگویند: «تو حق انتخاب داری و ارزش خوب بودن به این است که خودت انتخاب کنی؛ حتی نه چون من گفتم!» می‌گوید: «بچه من در هر حالت باید خوب باشد» اما بچه بد می‌شود! چون زیاد دلسوز بچه است، بچه را خراب می‌کند، به بچه فرصت انتخاب نمی‌دهد، فرصت تشخیص نمی‌دهد، به او فرصت نمی‌دهد که خودش انتخاب کند؛ هرچند ممکن است گاهی در انتخابش دچار اشتباه شود اما باید بگذارد که بچه‌اش انتخاب کردن را تمرین کند.

اگر همه چیز کاملاً واضح باشد، دایرة حق انتخاب محدود می‌شود.



پیامبران الهی هم گاهی این طوری می‌شوند؛ این قدر مردم را دوست دارند که می‌خواهند هر طوری شده مردم را هدایت کنند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ...﴾ (انعام، ۳۵) پیامبر من، می‌دانم برای تو سخت است که مردم حقیقت را در نمی‌یابند. تو می‌خواهی یک نشانه‌ای از دل زمین، یا از آسمان‌ها بیاوری تا حق را برای همه ثابت کنی و همه هدایت بشوند. پس در این صورت، حق انتخاب مردم چه می‌شود؟! زیاد هم نمی‌خواهد حق را روشن کنی، بگذار یک مقدار نامعلوم بماند!

یکی می‌گفت: ولایت فقیه در کجای قرآن آمده است؟! گفتم: قرآن از دوازده امام معصوم هم اسم نبرده است، در قرآن اسم حضرت مریم علیها السلام آمده، اما اسم حضرت زهرا علیها السلام نیامده است! مگر نمی‌دانی خدا طوری صحبت می‌کند که باید یک مقدارش را خودت تشخیص بدهی. قرآن طوری نازل شده است که شما هم فهم خودت را به کار بگیری.

امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) در امتحانات خدا یک ابهامی هست تا معلوم بشود که قدرت تشخیص شما چقدر است و از حق انتخاب خودت چطور داری استفاده می‌کنی؟ اگر همه چیز را توضیح بدهد دایره‌ی حق انتخابت محدود می‌شود.

یک نفر در تاریخ اسلام هست که تمام فرق اسلامی او را به عنوان منافق می‌شناسند؛ نامش «عبدالله بن ابی» است. او می‌خواست با ایجاد اختلاف بین امت اسلامی (یعنی مهاجرین و انصار) در مدینه، جامعه را دو قطبی کند.



سوره‌ی منافقین در شأن او نازل شد. وقتی عبدالله بن ابی مریش شد و در بستر مرگ افتاد، پسرش از پیامبر خواست به عیادتش برود و برای او استغفار کند. با وجود اینکه برخی مخالفت کردند، پیامبر درخواست پسر عبدالله را پذیرفت و حتی وقتی عبدالله از دنیا رفت، بر پیکرش نماز خواند. در این ماجرا یکی از مردم به شدت اعتراض کرد و با پیامبر ﷺ دعوا کرد به حدی که با کشیدن عبای پیامبر ﷺ گردن آن حضرت را زخم نمود. (مَرِصَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي وَكَانَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ...؛ تفسیر قمی/ج ۱/ص ۳۰۲) (لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي...؛ کافی/ج ۳/ص ۱۸۸) می‌توان گفت که پیامبر اکرم ﷺ با این اقدام خودش برای عده‌ای ایجاد ابهام کرد.

چرا خدا کارهایش را با کمی ابهام، پیش می‌برد؟ / وضوح زیاد، حق انتخاب را محدود می‌کند



کار خداوند هم این‌گونه است که با یک مقدار ابهام، کارها را پیش می‌برد. چرا؟ برای اینکه شما حق انتخاب دارید. وضوح زیاد، حق انتخاب را محدود می‌کند و موجب می‌شود قدرت تشخیص انسان، امتحان نشود. قدرت تشخیص، پایه و گوهر حق انتخاب شما است. برای اینکه قدرت تشخیص شما بالا برود باید یک کمی توضیحات برای شما کمتر بشود.

معلم خوب، معلمی نیست که همه چیز را از اول تا آخر، شفاف توضیح بدهد، معلم خوب، معلمی است که یک مقدار از مطلب را توضیح بدهد و بعد بگوید «بچه‌ها حالا نظرتان چیست؟» این طوری بچه‌ها رشد می‌کنند. باید

بگذارد بچه‌ها فعالیت ذهنی داشته باشند. گاهی از اوقات خوب است پدر و مادرها از بچه‌ها نظرخواهی کنند و اگر نظر بچه‌ها خطا بود، زود نگویند «این نظر خطاست!» و گاهی با اینکه جواب سؤال بچه را می‌دانند، بگویند «نمی‌دانم، باید فکر کنم...» وقتی شما به بچه‌ات می‌گویید «من رویش فکر می‌کنم» در واقع به بچه‌ات کمک کرده‌ای که او هم بنشیند فکر کند.

خدا می‌خواهد قدرت تشخیص ما افزایش پیدا کند نه اینکه به هر قیمتی کار خوب انجام دهیم!

خدا می‌خواهد قدرت تشخیص ما افزایش پیدا نکند، نه اینکه صرفاً ما - به هر قیمتی - کار خوب و درست انجام بدهیم! هدایت‌های الهی خیلی پیچیده و ظریف است. اگر یک کمی دقت کنی می‌فهمی که خدا با تمام حادثه‌ها، با تو حرف می‌زند، ولی برای درک آن، باید یک مقدار دقت کنی، ارزش تو به همین دقت و مراقبت است، ارزشت به این نیست که به هر قیمتی کار خوب انجام دهی!

ما در متن یک مسابقه قرار داریم؛ در یک میدان بازی (مسابقه) بسیار پیچیده و ظریف که باید خیلی دقت کنیم. اصلاً معنای تقوا یعنی مراقبت؛ مراقبت از اینکه یک وقت اشتباه نکنیم. تشخیص اینکه «خدا هر لحظه از ما چه انتظاری دارد؟» خیلی پیچیده است؛ مثلاً گاهی یک کسی برای ما ناراحتی ایجاد می‌کند و ما باید محکم در مقابلش بایستیم، و گاهی یک کسی برای ما ناراحتی ایجاد می‌کند ولی ما باید کوتاه بیاییم.



برای اینکه قدرت تشخیص ما بالا برود، خدا همه‌چیز را صریح به ما توضیح نداده است.

برای اینکه قدرت تشخیص ما افزایش پیدا کند، خداوند همه‌چیز را صریح و شفاف به ما توضیح نمی‌دهد بلکه گاهی با اشاره به ما می‌گوید. لذا عملیات هدایت خدا در قرآن و عملیات هدایت انبیاء و اولیاء الهی، به‌نوعی پیچیده است!

فردی به نام طرّمّاح که شیعه مخلصی بود - در مسیر کربلا - از امام حسین علیه السلام اجازه گرفت تا مقداری آذوقه برای بچه‌هایش ببرد و برگردد. امام حسین علیه السلام فرمود: برو زود برگرد؛ او رفت اما وقتی برگشت، ابا عبدالله الحسین علیه السلام به شهادت رسیده بود. آقای طرّمّاح! «زود برگرد» یعنی نرو! بقیه‌اش را خودت باید متوجه می‌شدی، تو قدرت تشخیص نداشتی؟ اشاره‌ها را نگرفتی؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «بعث الله النبی یأیّاک اعنی و اسمعی یا جارة» (تفسیر القمی / ج ۱ / ص ۱۶) خدا پیغمبر ما را بر این اسلوب و روش فرستاده است که «با تو حرف می‌زنم تا همسایه بشنود» یا طبق ضرب‌المثل فارسی «به در می‌گویند که دیوار بشنود!» یعنی دین ما دین اشاره است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را به اشاره مبعوث کرد نه به تصریح «فَبَعَثَ اللَّهُ بِالَّتَّعْرِیضِ لَا بِالَّتَّصْرِیْحِ» (احتجاج / ج ۱ / ص ۲۵۵) چرا خداوند این کار را کرد؟ برای اینکه قدرت تشخیص آدم‌ها بالا برود.



یک راه برای افزایش قدرت تشخیص: آنجایی که تشخیص ساده است، درست عمل کن!

یکی از راه‌های افزایش قدرت تشخیص این است: اگر در جایی که قدرت تشخیص داری، درست عمل کنی، آنجایی که سخت است، خدا تشخیص را برایت آسان می‌کند. یکی از پاسخ‌های آقای بهجت رحمته‌الله به خیلی از افراد، همین بود؛ می‌فرمود: همان چیزی که می‌فهمی درست عمل کن، بقیه‌اش را خدا یاد می‌دهد. (به‌سوی محبوب / ص ۴۶).

به دانسته خودت بی توجهی نکن، کفر یعنی پوشاندن و انکار حقیقت. کفر فقط این نیست که هیچ دینی نداشته باشی! آدم بعضی جاها می‌فهمد که حقیقت چیست اما بی دلیل، حق را زیر پا می‌گذارد و توجیه می‌کند. وقتی این کار را بکند خدا یک مقدار از عقلش را می‌گیرد. اگر انسان همین‌طور ادامه بدهد دیگر عقلی برایش باقی نمی‌ماند! در روایت هست: با هر معصیت یک مقدار از عقل می‌رود که دیگر بر نمی‌گردد. (مَنْ قَارَفَ ذَنْبًا فَارَقَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا؛ میزان‌الحکمه / روایت ۶۷۵۱).

اگر به آنچه می‌دانی، عمل کنی، آنچه را نمی‌دانی، خدا به تو یاد می‌دهد. عمر سعد ملعون می‌خواست تصمیم بگیرد که امام حسین علیه‌السلام را به شهادت برساند، هرچه امام حسین علیه‌السلام او را نصیحت و راهنمایی کرد در او تأثیر نگذاشت؛ درست فکر نکرد و پیام اصلی حضرت را نگرفت، چون دیگر عقلش کار نمی‌کرد و تشخیص نمی‌داد. چرا آدم‌ها به اینجا می‌رسند؟ آن‌جاهایی که



تشخیص ساده است، آن را زیر پا گذاشته و به آن توجه نکرده است، لذا در جاهایی که با تشخیص‌های دشوار مواجه می‌شود، یقیناً آن‌جاها اصلاً عقل از او گرفته می‌شود.

تشخیص‌های ساده‌ای که می‌فهمی، آنها را درست عمل کن، بعد تشخیص‌های پیچیده را هم خواهی فهمید. آنجایی که می‌دانی درست عمل کن، خدا آنجایی را که نمی‌دانی به تو یاد می‌دهد و قدرت تشخیصت بالا می‌رود.

بعضی‌ها می‌گویند: آیا امام خمینی علیه السلام با حضرت ولی عصر علیه السلام در ارتباط بود که روز ۲۱ بهمن ۵۷ علی‌رغم دستور حکومت نظامی از سوی رژیم شاه و احتمال کشتار مردم، ایشان فرمود که «مردم به خیابان‌ها بریزند»؟ البته ممکن است این‌طور باشد، ولی اگر خود حضرت امام علیه السلام این را تشخیص داده باشد که خیلی بهتر است! معلوم می‌شود که امام علیه السلام آن قدر باتقوا و بصیر است که خدا فکرش را اداره می‌کند. کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اتَّقُوا طُؤْنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ أَجْرَى الْحَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ» (غررالحکم/حدیث ۱۵۷۶) به گمان‌های مؤمنین اهمیت بدهید، چرا که خداوند حق را بر زبان مؤمن جاری می‌کند.

متقی یعنی آدمی که مراقب است، آن وقت خدا حق را بر زبان او جاری می‌کند. می‌خواهی خانه بخری؟ برای بچه‌ات زن بگیری؟... برو از یک آدم باتقوا بپرس «نظرت چیست؟» هر حرفی بزنی عین حقیقت است؛ نه اینکه چشم باطن‌بین داشته باشد، بلکه حدس و گمانش را خدا هدایت می‌کند.



چرا بعضی‌ها با اینکه حق را می‌دانند، اما خطا می‌کنند؟

قرآن می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْإِلَهَ هُوَهُوَ وَأَصْبَلَهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَرَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (جاثیه/۲۳) آیا کسی را که خدای خودش را «هوی» قرار داده و از هوای نفسش تبعیت می‌کند، دیدی؟ او با اینکه می‌داند اما خطا می‌کند، خدا بر گوشش مهر می‌زند، دیگر گوشش حقایق عالم را نمی‌شنود؛ به قلبش مهر می‌زند، دیگر قلبش درست کار نمی‌کند.

چه کسی بعد از خدا، این آدم‌ها را هدایت می‌کند؟ آیا شما پند نمی‌گیرید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الهُوَى شَرِيكُ الْعَمَى» (تحف العقول/ص ۸۳) هوای نفس، شریک کوری است (با آن پیوند دارد)، آنجاهایی که می‌دانی، پا روی حق نگذار، و الا آدم کور می‌شود. شما وقتی کشتار کودکان را در یمن می‌بینی، دلت می‌سوزد، خُب این قلب سالم است. اگر یک دلی نسوخت و گفت «مهم نیست، اصلاً به ما چه؟!» چنین کسی قلبش کار نمی‌کند، چشم بینا هم دیگر ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اموسی اشعری فرمود: به تجربه‌ات بی‌اعتنایی نکن و تجربه را زیر پا نگذار و الا شقی هستی «إِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِّقَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَالتَّجْرِيبَةِ» (نهج البلاغه/نامه ۷۸) تو که رفتی با آنها مذاکره کنی، بر اساس تجربه، می‌دانی اینها دروغگو هستند، پس اعتماد نکن! تشخیص این مطلب که خیلی سخت نیست!



تشخیص اینکه آمریکایی‌ها نامرد هستند خیلی سخت نبود! ۱۰۰ سال است که اینها در همه‌ی قراردادهای بین‌المللی خیانت کرده‌اند؛ مگر اینکه زور بالای سرشان باشد. چطوری می‌شود یک دفعه‌ای به ما که می‌رسند خوب بشوند، آنها همین‌اند که هستند.

تنها محبتی که قدرت تشخیص آدم را افزایش می‌دهد محبت خدا و اولیاء خداست.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يَصْمُو» (من لایحضره الفقیه/۴/۳۸۰) اگر چیزی را زیادی دوست داشته باشی، تو را کور و کر می‌کند. حتی پدر و مادری که زیادی دوست دارند بچه‌شان دکتر بشود، به بچه‌شان ظلم خواهند کرد. آدم باید در محبت، تعادل داشته باشد و الا تشخیصش از بین می‌رود.



تنها محبتی که به قدرت تشخیص آدم صدمه نمی‌زند بلکه آن را افزایش می‌دهد محبت خدا و اولیاء خدا و محبت قیامت است، اینها باهم یکی هستند؛ امام صادق علیه السلام فرمود «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (کافی/ج ۳/ص ۴۳۷). اگر ابا عبدالله الحسین علیه السلام را خیلی دوست داشته باشی، هر روز عالم را بهتر می‌بینی و سر انجام عاقبت به خیر می‌شوی.

یک دوست طلبه‌ای می‌گفت: «در حبِّ امام حسین علیه السلام هم افراط هست؛ مثلاً بعضی‌ها تا شب تا دیروقت، سینه می‌زنند و صبح، نماز نمی‌خوانند» گفتم آن عشق سینه‌زنی است نه عشق امام حسین علیه السلام! اگر کسی در عشق به امام

حسین علیه السلام خیلی قوی باشد، حتماً بلند می‌شود و نماز می‌خواند، چون دوست دارد شبیه امام حسین علیه السلام بشود، حتی نماز شب را هم می‌خواند. آن کسی که عشقِ سینه‌زنی دارد ولی خیلی کارهای دیگرش خراب است، ما باید به او محبت امام حسین علیه السلام یاد بدهیم.



